

# سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸  
مهر ۲۴ -



الفان حسینوف ۴۰





# کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی  
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.  
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ  
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.  
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



# سفر آرام با موترهای شیک، آرام و مسترئج

## هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسو به شکل راجستر شده  
 باداشتن موترهای نوع ۲۰۲ مدل عصري مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب  
 کشور در خدمت مسافرین قرار دارد :  
 از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای  
 حمل و نقل مسافرین آماده است.  
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان ل  
 فعالیت مینماید :  
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه  
 ولایات نماینده کی دارد .  
 ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته  
 در مزارشرف : دروازه شادیان و در چوک علیرب  
 در جوزجان : شبرغان، بندر سربل .  
 در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)  
 در هرات : شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موترهای اتحادیه  
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند . سفر آرام، باموترهای آرام -  
 و مسترئج .

رضا درملتون  
ادوبه مطئن وموتررا از کبئنی های عمده جطان  
آدرس: خوشحال مینه مقابل کبئسه سین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله  
آدرس: مقابل تانک نیل میونسپل

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی  
آدرس: چوک خاده میوند  
تشله شاجن انمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -  
انمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید اللهدی استیک  
آدرس: میونسپل مقابل تانک نیل

قرطاسیه فروشی دوست  
آدرس: مارکت مکروبیان اول



# سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابین لویی ازیک

## غروب غم آلود

۲۲ صفحه

## موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان  
سوگوار است

۴۰ صفحه

## عجایب طب

۱۱ صفحه

## تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

## زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی  
هنر گه ستون رود که نری

مواد مخدره

## ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید

۱۸ صفحه

## آره ها تقسیم

۱۰۰ صفحه







# ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۰

عزیزانم در پی یک پیشانی سپید

صفحه ۲۶

# بسیار

تیر ماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



# افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه  
تلفون: ۶۱۹۰۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸  
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ اکروریان سم

Sabawoon monthly  
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8  
De Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars  
yearly-25USdollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸  
Blck 106,  
Kabul, Afghanistan  
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا لیستان  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:  
بارق شفیمی  
دکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
رهنورد زریاب

حسیند مسعود  
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی  
خطاطی : کبیرامیریمیمی قانمی  
تایپ : محمد اسحق جلیلی و  
احمد شاه نصیری  
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً  
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به  
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف  
نظر نویسنده میباشد.



# سهیلا حسرت

نظمی ۲۴

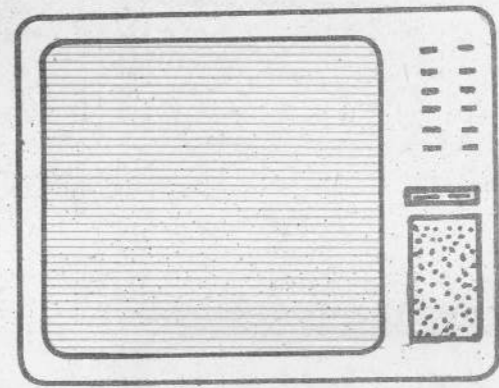


# ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا امغری

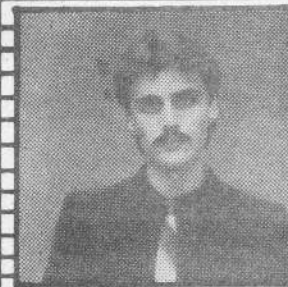
## آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

### یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه (( ساعتی باشما )) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آرا پیک برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هر چه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آشنایی با تهیه کنندگان برنامه و در آشنایی با تهیه کنندگان برنامه و در آشنایی با تهیه کنندگان برنامه...

به طرح برنامه پرداختید؟  
- به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویر هانه به گوینده را در بیس آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:  
- برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟  
- برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی امیستانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند



عبدالله احمدزی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

# ساعتی باشما

باری جان عثمان، و تخلیک داد - برکت محترم شریف د هاتی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سهیلاوردک عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.  
- متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟  
- متن برنامه توسط محترم اسماعیل نوری نوشته می شود.  
- راز موفقیت شما در چه نهفته است؟  
- به عقیده ما موفقیت در کار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کنندگان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.  
- مطالب و اطلاعات خارجی را چس گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟  
- در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه





# یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه  
۸ مارچ خام:

اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



# دختران و



چه میگویند؟



دردی  
بسیار وقت



به آشنایی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی  
ازودان در آینده زورناهیست  
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب  
جالب و اطلاعات دلچسپ  
تقدیم خواننده کنم  
در عرصه زنده گی شخصی  
خانواده گی به آشنایی علاقه  
وافر دان و میتوانم غذای پر مزه  
تعبیه نمایم  
از بیجه های ظاهر ترسب  
نفرت دان

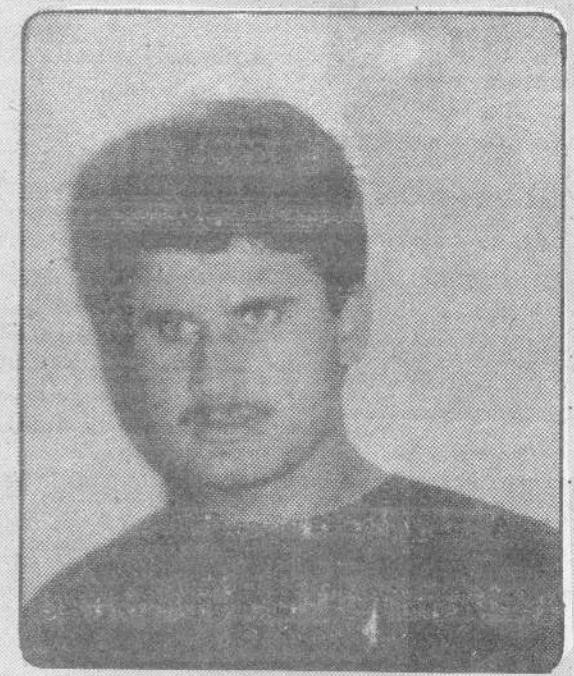


# هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل  
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی  
در صحنه استعاج حاضر میشوند  
ولی ناکام نمینانند و جوانانی بیشتر  
استند که با وجود کوشش زیاد شان در  
در روزها مزه تلخ ناکامی را سبب  
جشنند. از آنجا که انتقادها  
ویشنهادها تا هنوز جای را  
نگرفته اند من هم از گفته هایم  
هیچ انتظاری ندارم

در مورد عشق و عاشقی های  
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر  
است و بیوسته او و حسرت را همراه  
دارد نمیخواهم چیزی بگویم  
در مورد درس های مان بایند  
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه  
استیم. بیم آینده مبهم و کمی در  
کتاب های درس و وسایل مربوط  
به آن  
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



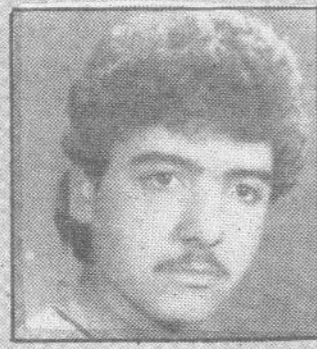
# خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال  
چاپ بوهنسی ژورنالیزم بوهننون  
کابل:  
خوش دام در آینده پیک  
ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم  
و همیشه حقایق را بنویسم  
چندان علاقه مند از دواج به  
زود بهانیستم، در آینده میخواهم  
با دختری ازدواج نمایم که  
دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل  
یافته باشد، از دختران زشت  
خوش نمیباید، در اخبرایم  
علاوه نمایم که خیلی حسود  
هم هستم



# شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه  
عالی حبیبه:  
سخن به شعر سرودن و طنز  
نوشتن علاقه زیاد دان  
میخواهم اشعار انعکاس  
دنده درد های جامعه باشنده  
اما با اول آنچه که مراب شعر  
سرودن تشویق کرد مشاهده  
حال زار و زخم های مجنون  
در قلب (لبلی و جنون) بود اما  
میخواهم درین راه کس رهنماییم  
کند، تا بهترین برایم  
هیچنان تازه داستان نویسی  
را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز  
رسم میکنم، گاهگاهی نگاهم هم  
مینویسم، کارتون ها و نگاهم هم  
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته  
انید  
ازودان بوهنسی ادبیات  
را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر  
علمی خویش و بیشتر نویسم



# جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

## در راه هنرمند زیادیت و کمبود



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب دایم، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یوز رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یوز بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از او تمویص کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یوز رفتم، همینه شب او از

از طریق ران یوز پخش شد در قسم اول برادیم آواز مرا شناختن رفتم نیوز برقی را کشیدیم ولی بسرا دم گفت او بد یخت افلا برای من میگفتی، و آنوقت روز گارید منس آغاز شد .

میگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟ - بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم . بقیه در صفحه ( ۲۲ )



این گزارش‌نگار  
دبند را حتماً بخوانید

# مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

### مواد مخدره:

# ابر قدرت پلنگی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوس - در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها رامنان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان روه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۳۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر ساز - بقیه در صفحه (۷۸)







# اسماوات و ستارگان

نوشته: دستگیر تایل

نسیم ملایم بهاری، زلف چمن ها و کنتزارها را نشانه میزد و رایحه دل انگیز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود میبرد. دل داشت ها و دره های ((شمالی)) از رویش گلها و لاله ها رنگین بود. تا که های انگور، برگ کرده بودند و از لای برگ تا که ها نور آفتاب، به زمین می تابید.

بچه ها و دخترهای مکتب با چهره های شاد و نازناز، به مکتب می آمدند، آنها، ناصله های دور را تا آمدن به مکتب، طوسی میکردند. در محل ما، برای دخترانی که از صنف ششم مکتب ابتدایی فارغ میشدند، و بایستی به صنوف بالاتر شامل میگردیدند، کدام مکتبی وجود نداشت. بعضی مامورین حکومتی که در دولتی ما بودند، دخترهای خود را بسته لیسه می که بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آیینیه. مصحف، چهره زن خود و سیمای عروس خود را برای اولین بار، پس از دو سال نامزدی، در آیینیه دید. بود. به نظرش می آمد که زینش، در آن وقت که عروس هم بود، مثل زهره زیبا و خواستی نبود، طراوت، دلربایی و زیبایی زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بی زبان مثل یک بت، همین و بس و سالها را که با هم گذشتند، بودند و در رجن طفل کلمه گسوی قد و نیم قد از او به نیامده بود، یکبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نکرد، بود و یکبار بانگ عاشقانه آن چنانکه به زهره می دید، به زن خود ندیده بود، این خیا لات، مثل تاریخ کتب اطراف کهنه دوز را گرفته بود و برنده خیالش را در عالم بی مکانی و بی زمانی به پرواز در آورده بود که جمعاً از سوی

میخواندند، میفرستادند، به این ترتیب، در صنف مادم دو سه تا دخترهای جوان بودند. این دخترها که لباس سیاه می پوشیدند، در میان بچه ها مشغول زانگاری بودند که در خیل کتله ها آمده یا شنیدند.

با آمدن یک دختر جوان به نام (زهره) از کابل، که دختر یک مامور دولت بود، یکبار تغییرات در وضع ظاهری و باطنی معلمان و شاگردان صنف ما رخداد، زیرا زهره بظنون پوشیده و به مکتب می آمد، زیبا هم بود، زیبا تر از همه دخترانی که در مکتب ما بودند. رویش چون قرص ماه شب چهارده میدرخشید، بدن استخوانی، چاق، اما جاق متناسب و زیبا داشت، گردن بلند و آهومانندش از گردنهای همه دخترهای مکتب ما بلند تر و سفید تر بود، موی سرش تا پشت شانه اش می رسید، کمی آرایش هم میکرد، در حالیکه دیگر دخترها، موهای جوتسی کرده می دراز تا گردن داشتند.

چادرهای سفید و لباسهای سیاه می پوشیدند، پاک و صاف و ساده به مکتب می آمدند و آرایش کردن را محاز نمیدانستند، ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخیر میکرد، زیبا بود، زیبا تر میشد، بچه های میروملک، روز های جمعه و عید ویرا، به کابل می رفتند و لباس های به مود برابر خرید می آمدند تا توجه زهره را به خود جلب کنند.

در میان بچه های صنف ما تنها ((جعفر)) پسر ملک شهنواز خان بود که از همه پیشی گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و روشی بپوشد، لاجرم و له ما بچه های غریب و بی رفته و عشق و عاشقی راندید و ولمس نکرد، چراغ تندا

شتم که طرف یکی از دخترها با نگاه خریداری بینیم، مگر مدیبر مکتب و سر معلم، پوست مانرا که بر میگردند و بچه های خان و ملک، که به آنها چشم دوخته بودند، با جا قو خوردم شکم می دریدند و نرم مان میکردند.

جعفر، در قد و قواره و هیکل و هیات خود، کتبت به یک قماز می ماند، گردن، کمر، باها و بینی اش از قازهای باغ و حشر کابل، بیج نمیکرد، در خارج از مکتب، پیراهن و تشبان سفید خامک دوزی می پوشید، ولی، هیچ نوع لباس در تنش نمی زدید، مثل اینکه آدم در تن گدی یا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفریح، جعفر پیش و در بچه های میروملک از دنبالش مثل خیل مرغابی روان می بودند و بارت ساخته بودند که چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به این وسیله آنرا به دام هوس خود گرفتار کنند.

یکروز داغ تابستان که خورشید چون دفاشمن بالای سر آدم ایستاده بود، زهره روی چوکس، پیش روی یک دکان کهنه دوز، نشسته بود که بوتها پیش رایدوز، زهره، همان روز پیراهن نازک و سستین به تن کرده بود، کهنه دوز، بایست دستش باران عرق را که از پیشانی و دور گردن چسبک سوخته اش میبارید، پاک میکرد و از زیر چشم، نگاه سرگردانش به اندام جاق و بلورین زهره میخکوب شده بود، کهنه دوز، به خیالات خود غرق بود، به روزهای جول نی خود فکر میکرد، به آن روز های که داماد شده بود و مردم ده و خویش و قومش در شب نکاح او را و عروسش را به پشت یک یا بوی لاغری سوار کرده داخل خانه گلی اش که از پدر به میراث ماند

پیدا شد، مثل اینکه زهره را تعقیب کرده باشد و باید دید زهره، خود را به دکان کهنه دوز نزدیک کرده در حالیکه مانند گربه به او میدید، پرسید:

چی میدوزی کاکافور؟

رشته خیالات کهنه دوز از هم گسست، تکانی خورد و سر خود را بلند کرده گفت:

هیچ بادار، بوتای، همی بی ره میدوزم.

بعد از چند لحظه مکت افزود:

دمی روز هیچ معلوم نمیشی بادار.

هستم کاکافور، ده زهره می آسمان کیود، ده زهره می آسمان پرستاره ای ستاره هانامهای عجیب دارن، ناهید، زحل، ماه زهره (و سیارده) مگ زهره از همه شان که مقبول اس، هر دختری که زهره نام داشته باشد، مقبول می باشد، انوس که دست آدم به ای ستاره ها نمی رسد کاکا کهنه دوز با استهزا پرسید:

بادار، تو خواره مزدورنی گرفتنی امروز چطور مره کاکامیگی؟ ای عجب دنیلم خوب اس که ای طور گیچا رام یاد گرفتی، جان کاکا پیش کوشش کن می رسی، جوینده یابنده اس.

جعفر به حرفهای کهنه دوز توجهی نکرد، به قد و بالای زهره بانگ هوسالود نگریست، هیچ روز زهره اینقدر زیبا و دلربا به نظرش جلوه نکرد، بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشی از هوس مشعل جریان خون دودید، شفتلنگی خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، یکروز ای ستاره صاحب خود، بید امیکه، یکروز ای ستاره مثل خورشید، قمر خود، ده مدار خود جذب میکنه!

بارفتن جعفر، زهره از کهنه دوز پرسید:

ای لچک بچه بی تربیه چی میگفت، فکر بود کاکا؟

هان، فکر بود بی جان، بیچاره عاشق شده، خدا هم به چی چیزها دولت و عزت میتونه ببینیه که بگیری، مثل موش، نفسش میرابه.

زهره پرسید:

پدرش چی کار میکنه؟

کهنه دوز جواب داد:

ملک شاه نواز خان، آدم ملک دار زمین دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خدای ناترس اف چی بیگوم!

زهره سیر راه جعفر را دنبال کرده پرسید:

خی، چرا بچیش ای قدر لاغریس؟

کهنه دوز بوزخندی زد:

پدرش هم همینطور لاغریس، دولتند ی خونه جانی ولاغری نیست بی بی.

از آن پس، زهره که جعفر را به مکتب میدید، نغزش به او و رفتن پیش که هر روز با کتا به گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او میشد، بیشتر شده میرفت، زهره در مکتب فقط به ((اکبر)) معلم تاریخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاریخ، آدم خواستی و آید آل بود، در نگاه ها و روان بوی او، دنیای دوزنی خودش را یافته بود، نام معلم تاریخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتی محل و منطقه ما طنین افکند، بود، به خاطر لیاقت و غروری که داشت، به خاطر سحر کلام و فصاحت زبانی که داشت، با وصف آنکه هرگز ما را در صفت نمیکرد و حرف بد از زبانش نمی برآمد، همچنانیکه از او می ترسیدیم، دوستش هم داشتیم.

بقیه در صفحه (۶۱)



# نخستین

مباحثه از لحوم

# دختر افغانی

## که به سینما روی آورد



## روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را  
تخییر داد، با هنر آفرینش آتش قلب صد ها تن از مردم راه تپش  
و ادانت، همه بانگه تحسین، او را نگریستند، نمایش در شور  
وشوق، خنده و گه زدن های بهیم تماشاچیان به پایان رسید، بعد  
از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست، اشک بی هم برگزیده هایش  
جاری شد چنان میگفت که تا اصرار قلب انسان اثر میگذراند است.  
همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و  
در ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف پذیر نیست) او  
هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت های  
هنرش شده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید:  
- اگر شما هم بعضی واقمیت ها به ارتباط تیاتر سینما را مانع  
پروگرام کاروان خله از گفته های ما نسور میکنید، خوب است از مباحثه  
بگذریم... در غیر آن حاضر!

- شما خاطر جمع باشید گفتنی های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد  
رسید، شما درباره آغاز فعالیت های هنری تان صحبت نمایید.

- هنوز بیش از هفت سال نداشتم که روزی مادر کلان خوانده ام -

(میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) ادانت  
در آن کسرت من گل ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم.  
وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ  
کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن  
هنر دوست و هنر پرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم  
نقش بازی نماید، من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می  
با گذشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار))  
بازی کردم، به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم  
((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم، نخستین کار در تیاتر، درام -  
((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم:

- شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما  
را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود  
بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش  
انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

- من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد  
دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را درخشد -  
مت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زود تر بین مردم شنا  
خته میشود، اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت  
نکرد، اندک در فلم شان کارنمایم، ورنه من با خوشی فراوان میزد برفتم  
آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول های مرکزی از من  
میآید، ولی خودم نمی توانم به روی برد سینما ظاهر شوم، نمیدانم اسم  
شاید هم از نظر آنان من هنر پیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به  
که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش  
نمینمایم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان  
نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

- کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

- تمثیل در تیاتر مشکل تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیا فر  
باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکمل و به درستی  
حفظ کند، در حالیکه در سینما این مساله حتمی نیست، مثل میتواند  
یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید، اگر  
هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوجه  
قاف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید  
نقشش را فراموش نماید، هنرمند تیاتر با بسیار ساده می میتواند در سینما  
کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما



# سیمای گنگستر

## گنگستر برای ما و راست که

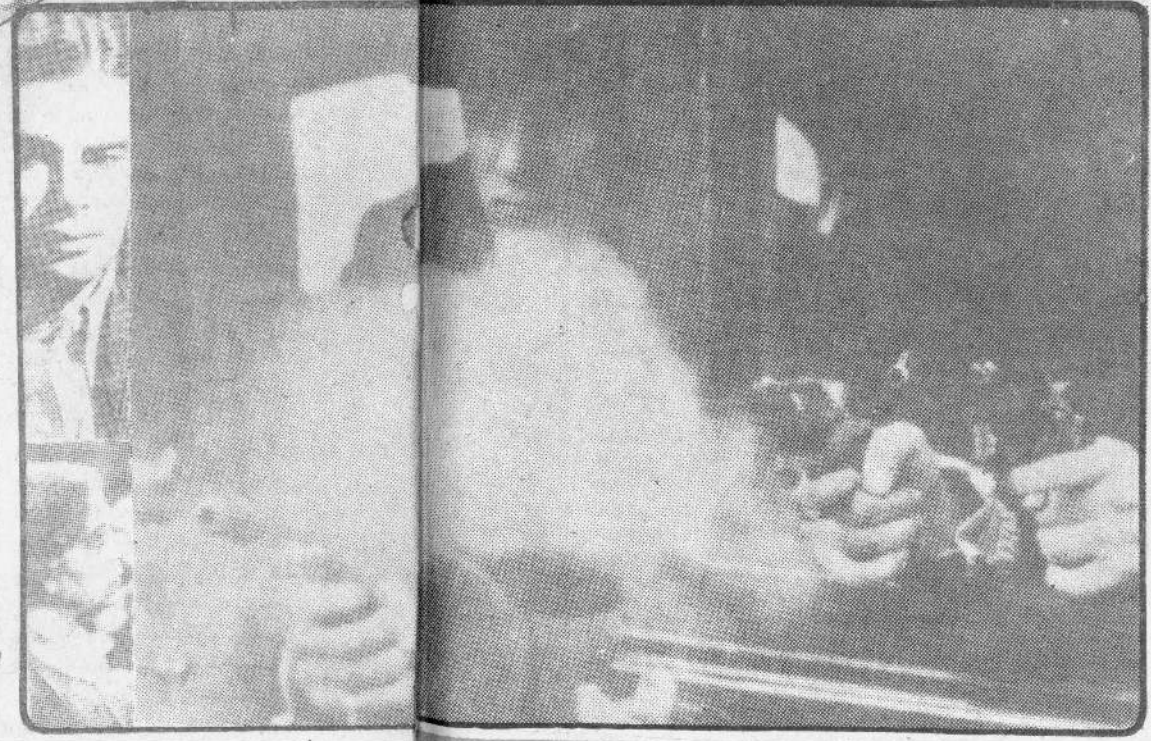
## حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -  
 روحانی سیم احاطه کرده است.  
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -  
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -  
 وزی که چهره های درهم کشیده و  
 منشی خشونت بار ایشان سالها -  
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا  
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه  
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .  
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر  
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر  
 او رویایی به واقعیت بدل شده  
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق  
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -  
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش  
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و  
 رسم را می شناسد و این راه و رسم  
 چنان با منافع او همسان می  
 دارد که کمتر مانعی در سر راه  
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه  
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی  
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را  
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به  
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاط پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک ( ۱۹۳۰ ) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافا -  
 صه پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم ( ۱۹۳۱ ) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی ( ۱۹۳۲ ) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود ، البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود ، اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -  
 فلم دنیای تبهکاران ( ۱۹۲۷ ) -  
 ساخته جوزف فن اشترنبرگ بسیار شرکت جورج بنکرافت و ایولین بری -  
 نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بل وید شخصیت اصلی فلم پندرز تروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان -  
 نزد یکس را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شیرکتا های چارلی -  
 د یکزن شیا هت دارند تشکیل میدهند .  
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیس -  
 اند از یهای متقابل که شباهت -  
 زیادی به فلم صورت زخمی ها و ک -  
 دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در -  
 محیطی که او در آن می زیست باز -  
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه ( کسی ) باشد ، تنها به یهای سایرین تحققی می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه -  
 نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه دنیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .  
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در بر -  
 خی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فرازد نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو ( اد واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک ) ، تام باورن ( جیمز کاکو ) ، دشمن مردم ) و تونی کامونتسی ( بل مونی در صورت زخمی ) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می بزند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .  
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی ساخته جوزف فن اشترنبرگ بسیار لباسی شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بل وید شخصیت اصلی فلم پندرز تروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان -  
 نزد یکس را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شیرکتا های چارلی -  
 د یکزن شیا هت دارند تشکیل میدهند .  
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیس -  
 اند از یهای متقابل که شباهت -  
 زیادی به فلم صورت زخمی ها و ک -  
 دارند است که دنیای تبهکاران



# سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله  
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو  
 کې ښويدل ؟ کله سره خپري ؟  
 کله پر مخي . کله ستونې ستخ کله  
 په ولاړي . کله په يوې ډېرې او  
 کله په بلې ډېرې . همداسې گډوډ  
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .  
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه  
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته  
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .  
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد  
 ننه من يودوه له شانه ډکې خپري  
 مخي ته راغلی . هغوي ډېر گرځم او  
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په  
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم  
 محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل  
 د د وار و شونډي و خوښي دي . سو  
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه  
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته  
 من وکتل چې د دوي سره سترگس  
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو  
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .  
 په دې کې من پام شو چې د ده -  
 يوې خواته سترگس واوښتې . هلته  
 وړاندې يې وکتل . هلته يوه  
 ډېره بده خپره سترگوته ورغله .  
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو  
 بل شى يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب  
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله  
 به يې تپل ماتيل د ويره ډير شو چې  
 کټ به نژدې وپوړي . خو کټ به  
 هيڅ ډول چا غورځيد و نه مېرښود  
 کټ به ډير د رناوي سره په اوز و -  
 وړل کيده . اوبه دې پوځم نه  
 پوهيدل ، چې ولې د ويره د رناوي  
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چې  
 کټ د هر چا د راتلونکې خبره په  
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک  
 هم بحان تړي نه شى خلاصولی . د  
 داسې خپري زور و چې په ټولسو  
 باندې يو گرځم پروت و . ښه د وړند  
 گرځم .  
 زه هم همداسې تلم خوښ له  
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .  
 په ټولې لارې کې تر هغې چې بله  
 ته رسيد و ما کټ ته نه وکتلی . ان  
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو  
 اوانگولا وو کې کټ پورته کړ . هلته  
 من هم ورته ونه کتل . هلته منس  
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .  
 چينغی من وليدي . په هغو کې من  
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -  
 لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوې خواته روان و .  
 د ټولو په خبرو کې يو ډول غم وو . دا  
 غم د دې څخه نه و چې گڼې هغه  
 من و . هسې خو په ورځ کې ډير  
 هغه په شان هر کيدل . د هغه  
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .  
 خبره بل ډول وه . د هغه من يې  
 د څنگان خبره نه وه . يو گرځم خپور  
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چې  
 په لاره روان وو . يوازي د کټ په  
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې :  
 - هلې ، ورکړي .  
 - هله ونيسه .  
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .  
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو  
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په  
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو  
 هم د همدغو ډيو خبرو په ډول



بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر  
 په براته شی یی حواله کړه .  
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی  
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی  
 سره همداروکر . خو په خوشیو  
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .  
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی  
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را  
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل به  
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپار  
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله  
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی  
 ښکته کړ یی . په هم هغه غوچار یی  
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله  
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه  
 کاروکر او بیا خوشاله شو .  
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی  
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی  
 وگرم چی په هغو نورو خه راغلل .  
 خونور د چیغو خه لري شویوم  
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی  
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو .  
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو  
 خه بهیدل . یوهیرو . هلته  
 هر خه بهیدل . شگی . خزلسی .  
 کبان . چنگنسی . پوتی . پانی . . .  
 هر خه بهیدل . اوز ما پام ناخا به  
 د دی کپه سره روان بهیر ته  
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی  
 کپه به اوز ووه هغه هم یوهیرو .  
 یوی خواته بهیده . خود دی وو  
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه  
 د او پوهیرو عادی بهیرو . هری خواته  
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو خودا  
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی  
 لاندی خواته بهیده . یوه خریکه  
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می  
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه  
 می وکوت . د کپه د ننه یوسپین شی  
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید  
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه  
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .  
 خورید یی به دی کی وه چی مسی  
 ولیدل دی بهیر به خپلولا سونوکی  
 خپل کپه نیولی . خپله همدارو  
 بهیرو همداسی خپل کپه خپله  
 اوز و ووی . کپونه پیدا شول . سترگو  
 می تره شو چی کارگاه نوکونسه وو  
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان  
 زه هم به کپه کی م . تول به کپونکی  
 بارو . اود اکتونه خونور د زیزید و  
 له ورسی خه راسره وو . هر خوک  
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند به کونو  
 پوری نه وتر لی . کپونه به میز پوری

تر ل شوی و . هر چیری چی تلسو  
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته  
 تیار و چی موز به خپلو لاسونوکی  
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه  
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .  
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی  
 اوس می کتل نوییامد هر چاکت  
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه  
 یسی او تول کپونه یوله بله بیل و .  
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو به  
 کپونوکی یو . یوتن پروت و . هر  
 لور کپونوکی و . یحیی کپونه پراخ او  
 یحیی بیالند . لند او تنگ . تنگ  
 و . یحیی خپل سر یی پت کړی او  
 نغار لی و . همدارو بهیر اوس بهیده .  
 خونه د بله د لاندی بهیر به لور  
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .  
 غوچ . غوچ یحیی ته . هلته چی  
 بیرته ستیدل تر یی نه و . تر قیا مته  
 د خدای ترامه .  
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .  
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته  
 هم همدارو کپونو د ولونو بهیرو .  
 هر سر یی . پاچا . گدا . خوار او  
 مور تول د همدی کپونو بهیر کی  
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو  
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .  
 چی یحییو خپو د دی کپونو سره خیری  
 لگولی وی . غوښتل یی د اکتونله  
 بخانه لري کړی . لري . یی چیری  
 وغورخوی . د بهیر خه جلاشی .  
 د کپونو د بهیر خه هغه چی د  
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .  
 خونه کیدل . په دی کی می ولیدل  
 چی دیر کسان خپله وروان وو .  
 بی له دی چی پوهیزی چی د  
 کپونو لور و پوری تر ل شوی .  
 دی . یحییو لوی . لوی کپونه  
 لرل . شالونه یی به کپونو غوچ یی لی  
 وو . لوی . لوی شالونه . د ورینمینیو  
 اوز یفتو خه نیولی بیا تر ووی .  
 د ولونو پوری . خود هغو کپونو  
 یسی او بازگان د سرو او سپینو .  
 خوکله به چی د اکتونه عمومی بهیر ته  
 راوتل . نوییامه هیچاهم پام نه ورته  
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سروکت او خه د اویو کپه او  
 خه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم  
 وو . د اوسینو کپونه هم وو . خو به  
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته  
 د ومه گتته یی هم نه کوله . هر کپه  
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری  
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی .  
 تشی کړی . نور یی نو د هیش شی  
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .  
 که به هغه سلطان واوکه همدارو  
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوسی  
 توبیر گاره . هغه د دی بهیر د ننه  
 د چیغو او انگو لارو خیری وی . په  
 یحییو چیغوکی به د پیر رنخ واوسه  
 یحییوکی به هیچ رنخ نه و . په  
 یحییو یسی به پوری او یکی بهیدی  
 اوه یحییو یسی به لزی او ښکسی  
 بهیدی .  
 کتل می چی به یحییو کپونو یسی د  
 خند او او خوښو کاروان هم روان  
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره  
 کاوه . په یحییو خوښوکی د بنغسی  
 یحلیه . اوه یحییو خوښوکی خپله  
 خوښی . یحیی می لیدل چی کپونه  
 یی سیکاوی . بدرگه کوی . خو خپله  
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی  
 ته . د یحییو نوو کپونو سره یی ولیدل  
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو .  
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر  
 هم و . یوشمیر کپونه خو به همدی .  
 بهیرونو د رانه و . د یحییو به کپونو  
 پوری د یحییو نوو مر ژواندی ته و .  
 یوه هم یحییو ند و . د کپه والا و .  
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر  
 والا یی په زوره د کپونو لاسونوکی  
 وړکول . د کپه سینی یی خملول .  
 کپونه یی به زوره به بهیر کی گرتی  
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی  
 ازار باد په . د درد سره گدا ازار  
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو  
 نوو کپونه بدرگه کول . خو یحییو  
 نوو ته می چی وکتل نوییامد هغوله  
 کپونو خه یو د ول رباباد په .  
 هغویسی هم ژر اویوی . پدوی  
 پسی د خواشینو کاروان بهیده .  
 او ښکوه هغه کپونه بدرگه کول .  
 دا کپونه یحیی د وینو په بهیر کی  
 روان و . سړی نیمه خوارینی له  
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .  
 په دی کی می ولیدل چی به تولو  
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر  
 خه می سترگی و ښلی و نه شول . هم  
 هانه کپونه اوز ما پلار تولو کپونیا .  
 یاتی په (۷۸) مخ کی





آرامش  
می بخشد

# شعر خوب

سهیلا حسرت نظمی:  
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون  
در حال دیکته شعر می بینم  
تو گوئی که نگاهت از مردم مسک  
چشمات به قلب بیننده تسری  
می نشیند  
آوردن لای دیکته اشعار  
سرود زنده گی را زنده میکند  
آنچنان که سراسر جان و کلم  
او بیننده و شنونده راه سوی  
لحظه ها میرد لحظه های سی  
که ملو از آراس اند، چنانکه  
خود نیز گوید:  
وقتی شعری را که به دلسم  
چنگ بزنی زنده میکنم آرامش  
به من دست میدهد  
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،  
زورنالت مومن، دیکلیاتور  
زنده و نادر معبران را در خانه-

## پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در  
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را  
به چهره ام میداند و من چراغ  
می یابم تا برهنش هام را مطر ح  
کنم  
آ آغوشی که علاوه منسند  
شنیدن آواز شما بروی سرده  
تلویزیون اند میخواهند راجع  
به زنده گی: نما، تحمیلات تا ن  
و کارهای هنری تا بداند  
- من لباس بوهنتون  
زورنالت بوهنتون کامل استم  
سان اون کارمن در اداره پرو-  
گرام های بین المللی تلویزیون  
بخش کسرت های خارج است  
آ فقط همین؟  
- من در خود استعداد کار  
های جدی تو را می بینم زیبا  
سهیلا - رسیده (۲۱)





# خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -  
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -  
پذیرن واعتقاد به این امرند -  
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -  
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -  
همچنان اکثریت زنان نسبت به  
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :  
( چرا نباید این چیزها اتفاق  
بیفتد ؟ ) و می‌فرماید ، دانشمندان  
از همه چیز آگاهی ندارند . من  
خودم در جستجوی آن خواهم  
شد . سرانجام مردی رامسی  
شنا سم که میگوید بعد از  
معاینه یک انسان معتقد به  
تداوی عقیده بی ، وضع نامبرد  
و اتمام خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته  
باشد . ولی آیا این بدان معناست  
ست که برخی مردم واقعاً باید  
داری قدرت خارق العاده و  
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی  
بیماریهای نهایت خطرناکی را که  
طب امروزی از معالجه آن عاجز  
است ، تداوی کند . از این با -  
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی  
افراد فوق العاده حساس اند .  
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد  
با این پدیده برخورد ام . در  
برخی افراد حساسه نهایت  
انکشاف یافته وجود دارد و در -  
بعضی دیگر نوب انگشتان شان  
به طور باور نکردنی حساس است  
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،  
شفاد هند و گمانی بیرون می آیند  
که انگشتان معجزه آسای شان  
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه  
بیماری کمک میکند .

**علت و معلول**  
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین پرورده  
های استقلال بیست . جلد آن نا -  
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه  
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی  
فوق العاده حساس قادر خواهد  
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه  
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که  
حتماً در ناحیه نقصی موجود است  
و چی خوب است اگر طبیب این  
استعداد را دراز باشد ، زیرا در  
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار  
را درک کند . و بیماری اورا بدون  
آن که پرسش‌های زیادی از او  
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -  
ستن تعلیمات طبی مالک این  
هدیه باشد ، خارق العاده به  
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به  
طور غیر استدلالی و مبتنی بر  
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه  
( تیرش به هدف بخورد ) او را  
عنوان مردی معجزه آسایشناسند  
و محوری برای بخش انواع شایعات  
میکردند .

با نظرداشت باران و کسرها  
کانیست که شایعات همیشه برین  
بنیاد هم نباشد . بعد از یک  
زمان کوتاه بعضی از بیماران و  
قما ، احساس بهبود میکنند ، به  
هر صورت ، حتماً چیزی در این  
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که  
عقیده دارند درین جامیکانیست  
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در  
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست  
( این حاد نه نمیتواند اتفاق  
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق  
نمی افتد . ) چنان ناموجه و نا  
معدقول به نظر میرسد که قتیسه  
بدیعی یا قاعده کلی را به

عنوان واقعیتی پذیرفت که به  
اثبات نرسیده است . تمام فرصیه  
های علمی نیازی به شواهد  
عینی و بازنتاب حتمی ندارند و البته  
که باستور بزرگ که گفته بود :  
( کسانی که همه چیز برای شان  
روشن است . مردم بد بختیست  
استند ) ( ) حق به جانب بود .  
احتمال میورد پدیده های که  
همین اکنون برای ما مرموزند ، روزی  
به واقعیت های عینی ساینس  
مبدل گردند .

نمیتوانم انکار کنم که بدن من  
( ساحه بیولوژیکی ) دارد . به  
هر صورت ، درجه حرارت بدن  
من ( ۳۶ ) درجه سلسیوس  
است و درجه حرارت اتاقی  
که در آن زنده می میکنم ، فرض کنیم  
( ۲۰ ) درجه سلسیوس است  
پس در اطرافم ساحه حرارتی با  
منشای بیولوژیکی ، یک ساحه  
عادی فزیکیت و صرفی در همین  
موقع از خواص آن آگاهی  
ندارم . زیرا به احتمال قوی ،  
ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتری -  
ستاتیک و غیره باشد . چنانچه  
به نظر خواهد رسید که این دو -  
ساحه یکدیگرشان را میسران  
کرده اند و معلومات مفصل بیولو -  
ژیکی در آن نهفته است . انکار  
از موجودیت این چنین ساحه  
بین معنی خواهد بود که از مو -  
جودیت برخی که یک فلز مرکب  
است . به این دلیل که درجه -  
ول عناصر مند لیف شامل نیست ،  
انکار و زسیسم .

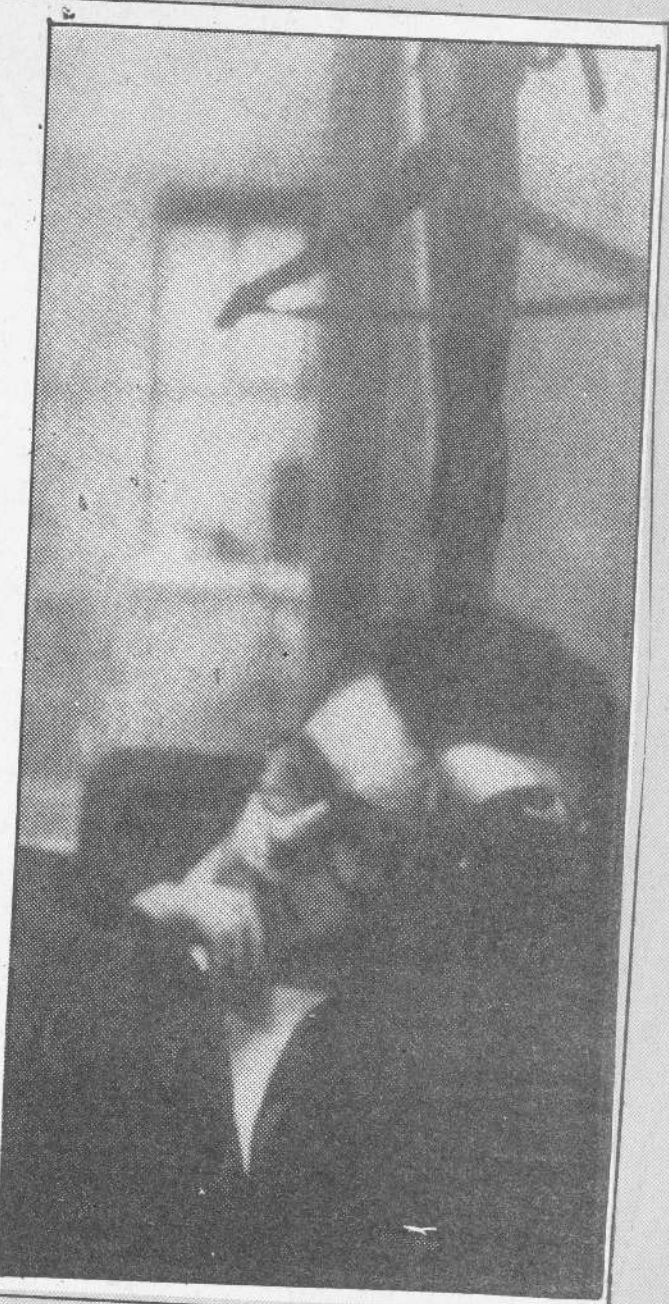
اکنون انسان آگاهی حاصل  
کرده که استعداد ها و ظرف های  
زیادی در خود نهفته دارد که  
جهان دانش تازه به تشریح آن  
آغاز کرده است . ولی موضوع شفا

د هند و گمان عقیده بی به نظرم  
بامیکانیسم توضیح خودی که از -  
دیر زمانی نزد روانشناسان -  
شناخته شده است ، ارتباط -  
دارد . این خود عقیده ایست به  
قدرت همچو شفا د هند و گمان که  
( معجزه ) ایجاد میکند . بیمار  
خود تر معتقد میشود که بیماریش  
برطرف خواهد شد و گاه گاهی  
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت  
امر ، این شفا یابین غالباً مدتها  
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه  
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا  
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب  
آن را به طور کامل تداوی خواهد  
کرد .

**کسانی  
که همه  
چیز  
برای  
شان  
روشن  
است .  
مردم  
بد بختی  
استند!**

مگر تا بد برسیده شود ؟  
- درباره کودکان جسی ؟  
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند  
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان  
را میدانند . با آن هم در برخی  
موارد ثبت شده ، که نوزادان -  
بیمار نیز بعد از معاینه ایسین  
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .  
ولی این ( معجزه ها ) نیز  
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه  
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، به  
وقوع میبندد . مادری که  
معتقد است کودک شفا خواهد  
یافت . آرزوی او را و ظاهر میشود  
و انگش های روانی او بالاتر از فریب  
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال  
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او  
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد  
است . آرایش حتی در خود مادر  
حالت فزیک خوبی را در کودک  
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین  
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .  
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،  
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه ( ۶۶ )



طبق رای گیری های عامه  
که در ساله ای اخیر صورت گرفت  
( ۶۰ ) درصد مردم کشور فرانسه  
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس  
خواه های پیشگویی کنند و مشابه  
آن عقیده دارند . مادین کلیت  
از فرانسه میگوید که درباره این  
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی  
اینها مجاز میدانم که هنوز هم  
چیزهای زیادی وجود دارند که  
با پستی درباره وجود انسانی  
بدانیم . او علاقه مند است بداند  
که متخصصین طبی اتحاد شوروی  
درباره ( پدیده روانسی )  
چی نظر دارند . ولادیمیر  
کونوفالوف ، داکتر علوم ( طب )  
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی  
اکادمی علم شوروی به ایسین  
پرسش پاسخ میدهد .  
روان انسانی قادر به تمام  
انواع چیزهای باور نکردنیست  
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب  
برانگیز است که زمینه را برای تمام  
انواع حدسیات خیالی مساعد  
میسازد . در اکثر موارد ، ایسین  
حالت وقتی اتفاق میافتد که این  
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله

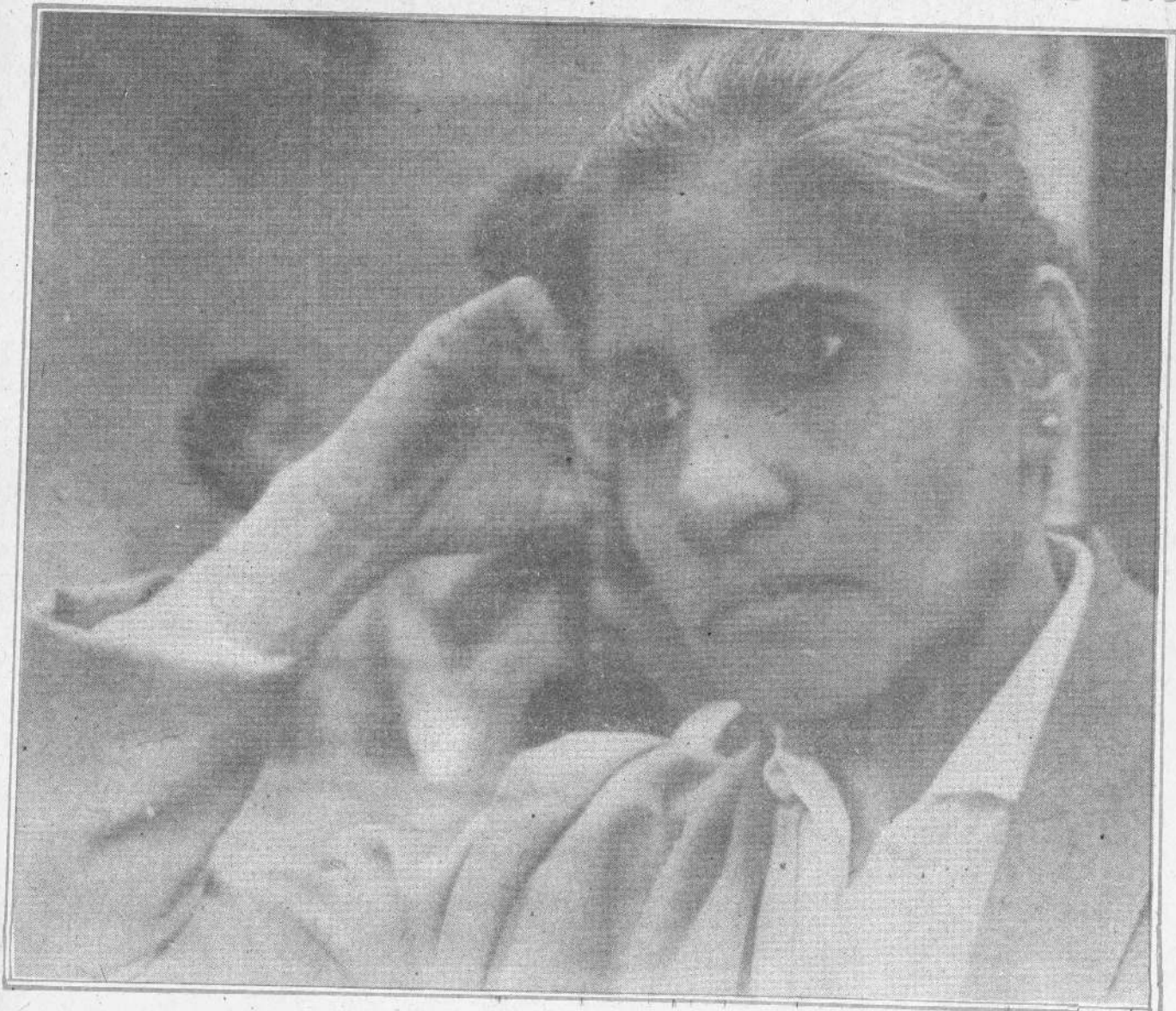




# ژوند ، رولونه

# زمانه تراژيډي

ساحبه کونکي: دلچسپ



## هنر له ستونزو څخه خبرې:

## ده ډېرې

کله چې غواړم د پښتو ژبې له ډېرې ټکۍ سره بااستعداده او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار یې په راډیو ټلوویزیون، تیاتر او فلم کې همیشې ډېرې سره همغږی کېږي، دې مرگه وکړم راډیو ته ورومخېږم خو هغه نه وینم، همکاران یې وایي چې په تیاتر کې معرفیت لري. سپاس تیاتر ته ورومخېږم هلته هم د هغې په لید لونه بریالی کینم ځکه هلته وایي چې په راډیو کې یې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړه چې شولې د لیکلې خبرې په راډیو کې پیدا کړم نو د دې د مصروفیتونو په نظر کې نیولو سره د وخت له ضایع کولو پرته داسې ورځه لومړې پوښتنه مطرح کوم:

ژلیخافخري د دې پوښتنې په جواب کې وایي: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثیل له هرې ساحه سره زیاته مینه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو ټلوویزیون سره همکاري پیلې کړه. په هماغه وخت کې د تیاتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې، پیا پیرامن سفید، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشید، وروستې هیلې) رهنی نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروایم چې تیاتر تر ټولو پوره بولم. په تیاتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کیږي. هلته باید لوبغاړي په پوره ډول برخمن ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې باید د ښې حافظې خاوند هم وي. همدارنګه د چې تیاتر هنرمند تر یوه کوي او پوهېږي د تیاتر لوبغاړي په ډیره آسانۍ سره کولی شي چې په سینما کې هم

ځانته پوښتنه موقعیت لاس ته راوړي مگر د سینما لوبغاړي داسې موقعیت په تیاتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بریالۍ وینئ؟ - هنر د یوه لوي او ځواند سیند په څیر پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غږی ته ورننوي هماغومره پوهیږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم او ځوان هنرمند بولم. ماصرف دې سپیڅلې لارې گام ایښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړ شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيډي یا کمډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولې کوي وایي: - زمانه تراژيډي سره پوهېږي دې څنگه چې ژوند مې تراژيډي دي نو تراژيډي رو- لونه مې هم خونینې دي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څیر دي نو تراژيډي به لومړی ستاسې لومړنی ډرامه په راډیو او تیاتر کې کوم کوم دي؟ - په راډیو کې زما لومړنی ډرامه د ((نري رنځ)) ډرامه وه. په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پوښتنې پکې و چې قریب وې په نري رنځ کې یاش په (۸۰) مخ کې





بیخشد .  
 پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره  
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت  
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی  
 دارند . مردان که غالباً درین  
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی  
 میرسند ، معمولاً توجه به این  
 موضوع دارند که چند سال دیگر  
 میتوانند کار کنند ، حال آن که  
 يك نکته مهم دیگر، این  
 است که دیگران در مورد ما چس  
 میگویند ؟  
 داکتر دیوید کارت معتقد  
 است که احساس ما نسبت به  
 سن و سال ها ، بسته گی به  
 طرز برخورد مردم نسبت  
 به ما دارد ، درین باره داستان  
 مرد پنجاه ساله یی را روایت  
 میکنند که ناگهان احساس یی  
 با او دست داده بود ، چون بعد  
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً  
 جوانی به او گفته بود :  
 (( آقا ! با سکتبال ، راستی  
 بازی خوبست . ))

# ۵۰-۶۰ سالگی

## آزادی بیشتر زن و مرد

دوکتوران و اطبای امریکایی ،  
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره\*  
 میان سالورانسان یعنی سنین  
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت  
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته  
 چندین گزارش مهم درباره منتشر  
 شده است ، درین گزارش ها  
 نکات جالب توجهی درین دوره از  
 زنده گی بیان شده است .  
 (د یوید کارت) استاد  
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون  
 میگوید ، با تحقیقات خود دریافته  
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت  
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی  
 در زنده گی ماست و درین دوره -  
 است که انسان بیشتر احساس  
 بوشدن میکند ، در سنین پنجاه  
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم  
 برای اولین بار بدین فکر میافتند  
 که از همشان چو قدر باقیمانده  
 است ، در نظر بسیاری ها ، این دوره  
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی  
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این  
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه  
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه  
 بریزند .  
 برای گروهی از مردم این هوس  
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه\* کار  
 زنانشوی بیرون بیرون میافتند ، حال  
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش  
 زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند  
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب  
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

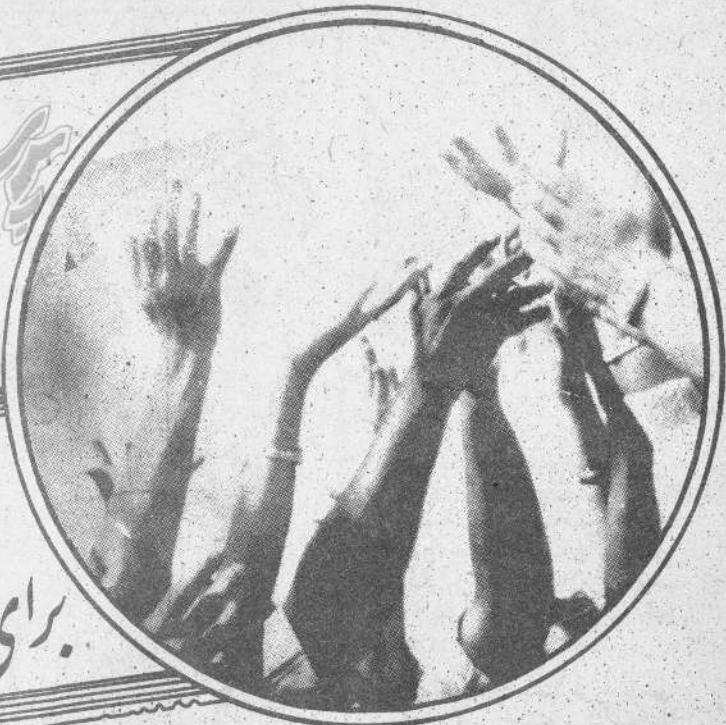
بیشتر زنان در پایان دوره بار  
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه  
 علاقه زیاد نشان میدهند .  
 نگاهی به مجالس ختم و ترحم  
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم  
 سنین پنجاه تا شصت سال را به  
 ذهن انسان می آورد . آدم -  
 مبیند که خیلی از کسانی که  
 میمیرند در حدود همین سن  
 و سالند .  
 اما پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر  
 که علاقه مند سلامت شوهران -  
 شان هستند ، به سلامت خود  
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها  
 میترسند که شوهران شان با سکت\*  
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)  
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله  
 سن خود با آن جوان را احساس  
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .  
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین  
 زمینه این است که زنان بارها  
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین  
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی  
 ستیزه جوانه ویر خاشکیرانسه  
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان  
 درین سن و سال برای رفتار  
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .  
 بقیه در صده (۱۰)



زیر نظر کامله حبیب

# برسیه اند و از ما پارچ میخورند



## سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

### مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید  
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش  
من او بود ، اورفت و او هیچم  
او حار من بود که بارفتش زنده گی  
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی  
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه  
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی  
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .  
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم  
اما نقد هم که شما از دست کسی  
شکوه و گله سرداده بودید  
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .  
شما بگوئید تا اندک واقعین  
باشید و یک کوی هم از خود  
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید  
که نه تنها . . . مقصر نیست  
بلکه زنده گویم خیلی زیبا  
و دوست داشتناست و هیچگاه  
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای  
بایان دادن به زنده گی ، و ایان  
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .  
وانسانهایی که نهایت زیونوست  
اراده اند به مرگ یناه میبرند

جواب به نامه های دوستانه  
که از ما طالب مشوره گردیده اند  
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :  
نامه مختصر اما پرانده شمارا  
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا  
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .  
به گفته خودتان ( زنده گی )  
باشما بازی و حستاقی داشته  
است ، نوشته اید می خواهید  
سرگذشت خود را برای ما خودتان  
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما  
خواسته اید تا در یک روزادارات  
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .  
در جوابتان باید گفت چشم  
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله  
تشریف بیاورید از یکسویا هم  
از نزدیک معرفی می شود و فکر  
عایمان را روی هم میزنیم  
تا کاری برایتان دست و پا کنیم  
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا  
که شاید برای هردختری آموزنده  
باشد در تمام با هم در صفحه  
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید  
انرا دودستی چسبید ، حفظش  
کرد و دوستش داشت ، زیبا  
و سواس نباشید در ابراز نظرها  
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دلبر مجله می آم .  
خواهری برای مانامه نوشته  
که از ذکر نام شان خودداری کرده  
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر  
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر  
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر  
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان  
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا  
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام  
نرسیده اند و راهی را که من  
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم  
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس  
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن  
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان  
می نشینم ، کپ های خود را می گویم  
برایتان می گویم که چی گونه از راه  
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی  
گونه حوادث دست بدست هم  
دادند و از من دختری بد نام  
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .  
خواهر عزیز ( بی نام )

ما خوش می شود اگر بدقت  
مجله بیاید و کپ های دلستان  
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه  
خواسته باشید میتوانیم بیاید  
مانتظر شما استم تا سرگذشت  
تانرا شنیدم و در صفحه کشتزار  
سوخته بدست نشر میساریم .



# عملیات

## برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این زمان اوایل شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من، یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

بقیه در صفحه (۸۴)

**هنگل خوان**  
**دیدار با خون**  
**دلش آب می‌دهد**

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌کند و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشد. ن کسار خیلی با بزرگی و شواراست.

او با توانمندی تمام کسو شیده است، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کار نیست.

دشوار.

شاید دلیل آن داشته‌اند احما

ترحم زنانه او باشد.

به عقیده شمالا زنی ترین

اوصاف برای یک دکتر خوب

چيست؟

(اخلاق، شرافت، بخصوص

اخلاقی طبیعت) هرچه من بارها

شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل

مریض با دعوا و دشنام وحتی وکوب

مریضان که بد بختانه در مقابل

زحمات بی پایان او نتواند

اندهی نهایت خون سردانه و

گدشت بر خورد می‌نماید و اما باز

همی برسیدم.

آیا گاهی تحمل تان در مقابل

مریضان سوزنی رود؟

(نه نه هرگز در مقابل مریض

تحمل و حوصله ام سوزنی نیست و

نخواهد رفت، حتی در بدترین

شرایط و حالات))

درد مقابل زود ستان چطور؟

با شوخی گفت

(( قصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کمرکشان بستانم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانسه - شخصی نزد شما لیلی دارد؟

(من معاینه خانسه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمیخواهم

از این مدرک پولی به دست بیاورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا

خوب میدانم که در معاینه خانسه کمک لازم برای مریضان کتر صورت

گرفته می‌تواند (۱۰)

و آیا میخواهید رقیب دکتران

جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم

باشم، ولی اینرا می‌خواهم که

هرچه به پیش بروم هرچه علمم

بحریت که همه آنرا نمیتوان شناسا

نمود (۱۰)

و انگیزه این همه تلاش خسته گسی

نابند بر او احساس بود که از زمان

طفولیت او را می‌داشت تا برای

مردم خدمتی انجام دهد و سر

انجام داشتن همان احساس عالی

انسانی به بختی اثر رساند و او

واقعاً توانست برای مردم و وطن

معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین

عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخت گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا

نمودم اپندکتومی (Appendectomy)

بوده و آرامش یافته است و با مریض او نیز به درد و اندوه رفته است.

هرچه او نباید در شفاخانه کسار بستر مریضان منحیت نوزک سوال شب‌های شب بیدار ماند اما او سا

رضایت مندی تمام می‌گردد:

(( نباید در اکثر ایام رفتن رتبه‌های

علمی و مقام بلند این رانرا می‌شن

نماید که او یک دکتر است و وظیفه

یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا

در شفاخانه، خانه و بالاخره در

تمام عمر در همه جا همه وقت

برای شفا بخشی مریضان حاضر و

آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد))

از موفقیتی در کارهایش پرسیدم:

باتواضعی که خاصه خود شرافت

گفت:

(( من خودم را ارزیابی نمیتوانم

و اگر بگویم موفق استم به یقین

موفقیتی نخواهم داشت، زیرا من

بر خلاف انسان‌های خود ستسا

استم (۱۰)

کارهای برتر او منبع الهام بسرای

فعالیت هرچه بهتر و بیشتر دکتران

جوان ما بوده است، زیرا او خود

علاقتمند آن است تا آنچه را به

بیشتر می‌داند به هم مسلکانش

ببیا سوزانند.

پرسیدم شما با این شرافت

والایی که دارید آیا در جبهات

جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟

بامتانت می‌گویم:

(( بلی چند بار در جبهات خدمت

مندی رفته‌ام و هنوز هم دلم میخواهد

در جبهات جنگ اشتراک داشته

باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه

مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من

حاضر وقتی هموطنانم حتی در

دستان صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هر گلی خزان دیده را باخسود دلش آب میدهد، و بانفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد.

وید بگونه مقدس بودن سلسلهک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد.

هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن

های که دست به دست او شده

کمک انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت بررسید

جنرال سدیلا صدیق متخصص

امراض جراحی در شفاخانه چهار

صد بستر دارد و بیست و یک سال

می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک

روزگاران دشوار است کار او از

انظار مردم و جامعه هیچگاه دور

نیوده است، زیرا او توانسته است

برای نخستین بار در میان دکتران

زن، دیپلوم (P.H.D) (نامزد

علمی طبی) را به دست بیاورد و به

همین سان موفقیت‌های چشمگیری

را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی

حی عمومی بخصوص عملیات‌های

بطنی کسب نماید، او توانسته

است یادستان پر از باران شفا

تعداد زیادی از هموطنان مانرا

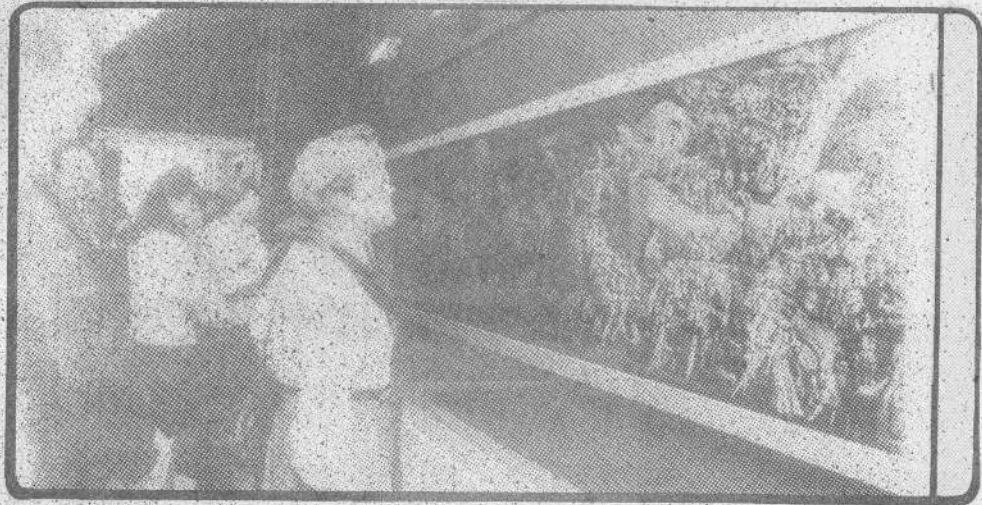
از مرگ حتمی نجات بخشد، و با

هر لبخند مریضی که صحت یاب





ماکریت شیون از عمده  
 رساله‌های برگزیده  
 از انتشارات  
 گزشت



# بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار  
 عمرخویش گذاشته در همین سال  
 برای بار سوم کارهایش نایب به  
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود  
 کراتیک شد  
 او میگوید کار این تابلوه حدی  
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی  
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه  
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از  
 جنگ شده بکسوریا را  
 به دست آورد. در دانشگاه  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به  
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در  
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی  
 سپری نمود. بعداً برونیورسیتی  
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس  
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب  
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸  
 دوباره به صفت استاد گرافیک و  
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.  
 نمایش تابلوهایش همواره  
 در اکثر کشورهای اروپا و خارج  
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها  
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها  
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و  
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در  
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر  
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.  
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید  
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده  
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب  
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد  
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع  
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰  
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات  
 عادی نظیره بزرگی رابازتاب  
 میسازد.  
 تابلویی درین خصوصیت سرایی  
 نخستین بار در جهان پایه عرضه  
 وجود می‌نماید.  
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش  
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و  
 اروپا دست یازیده، پلی تمام  
 یک دوره رابا کلیه تضادها و تعصیف  
 های آن در نقش و شکل توضیح و  
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای





# اینهاراهم بدانید

## یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

(( شپسی تری خیند )) و (( برین نیت )) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

## قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیود رجعات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

## بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

## طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گویولج تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

# اسرار خوراکیها

# حرفه

# نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات (( خرفه )) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

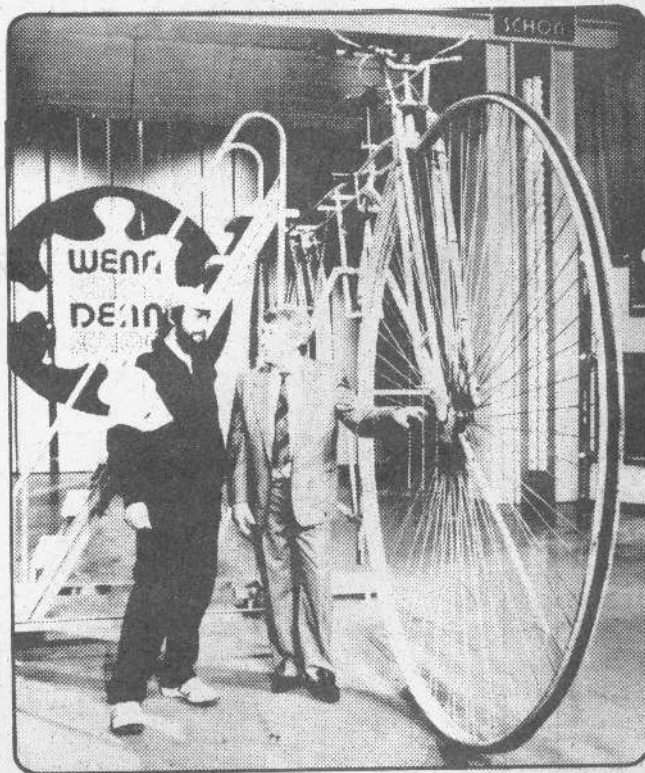
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات (( خرفه )) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبابت محلی استفاده می شد. در زبان سانسکرت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده، آن مروج گردید. ماست. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره، کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

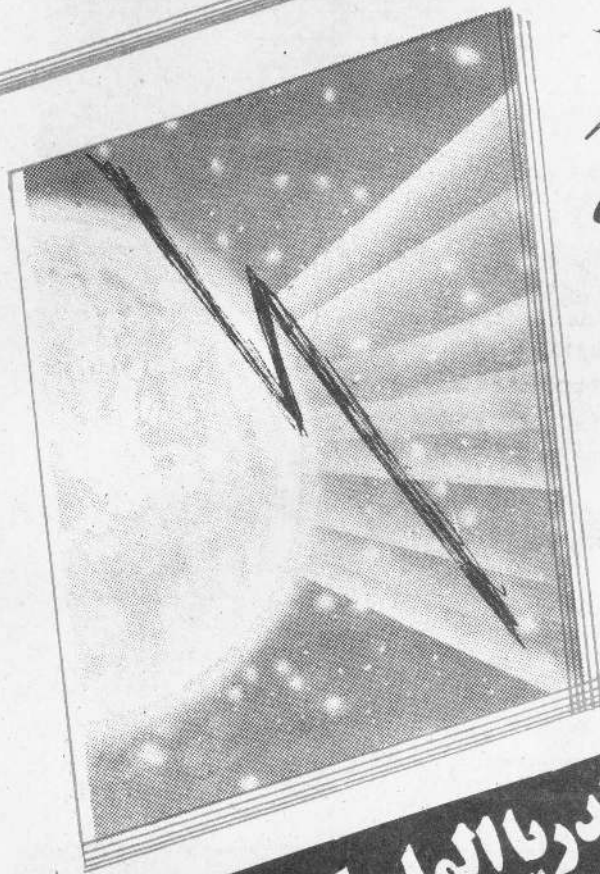
نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.





# يا الماسك خطرناك



## تندريا الماسك دستراکمی هوا زيک زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر  
يا الماسک به وسيله بي شميره  
خلک له منعه تللی ۰ پرکرونه  
ويچار شوي ۰ پرورنگلوناور -  
اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰  
زموږ په هيواد کي هم هرکال يو  
شميرکسان د تندريا الماسک سر  
پورغل لاندې راضي اوژل کيږي  
په ټوله نري کي داسي خوک نشته  
چي له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه  
وخت چي د تندرغز به فضاکسي  
انگازي خبروي اود تورو او سرسي  
وريحو له منعه د بريښنا قمچينسي  
هره خوا به حرکت راضي پر وړونه  
له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل  
کيږي ۰  
د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه  
هم پيدا کيږي چي تندريا الماسک  
خه شي دي اوخه ډول منغ ته  
راضي اوخرنه کيداي شي د تندر  
له معيبت خخه انسانان وساتل  
شي ۰ پدي برخه کي د نري به  
برمخ تلليوهيوادونوکي يو شمير  
خپي ن شوي اودغو پوښتنوته لان  
مخوابونه ورکړل شوي دي ۰  
تندريا الماسک دستراکمی هوا  
زيک زنده ده ۰ کله چي لنده هوا  
کنگله اومتراکه شي اودغه ډول -  
هوا د چټک باد اوتوان به  
وسيله دسري هواسيموته يووړ له  
شي ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او  
برقي سطحو ترمنځ يو ټاکلی توپير  
منغ ته راضي اونه نتيجه کي پوه  
شد پده اوقوي برقي سپرښي رامنځ  
ته کيږي اودغه برقي سپرښي به  
هغه هوايي کانال کي چي خو  
کيلومتره اوږدوالي لري به پيسره  
چټکتيا سره به حرکت پيل کوي  
دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوټول اوږد والی  
بي له خومتروخخه نه زياتيزي دي  
ډول تندرته عادي تندريا عادي  
بريښنا وایي خوتندر هغه وخت  
خطرناک حالت غوره کوي چي د -  
برقي سپرښي د کانال اوږد والی  
زيات وي ۰  
کله چي تندريا الماسک منغ ته  
راضي دهغه د برقي ساحسي د  
اوږد والی او پراخوالي په انځور  
د سپرښي د کانال د شاوخوا هوا  
برقي کيږي او د پوي ثاني به  
موده کي هوا به پر شدت سره  
توږيزي اوکله چي دغه برقي سپر -  
غي ځمکي ته ورسيزي نو به پوره  
تندر پيدا کيږي ۰ اوکه چيري به کم  
انسان يا حيوان ولگيږي وژني بي  
اويایي شد پيدا ژولوي اوسوزي بي  
همدارنگه که چيري دغه برقي  
سپرښي پرکم ځنگله برابره شي اور  
وراچوي اونه ايروسي بدلوي ۰  
د تندر لنډمه ته توږوخه بي د -  
(سيليسوس) تر ډيرشو درجو  
پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چي  
د تندر د سپرښي حجم لوي وي لکه  
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي  
اوغز بي تر ډير لويو مایوني پوري  
رسيزي ۰  
کله چي د تندر سپرښي پر ځمکه  
ولگيږي په دا پوري شکل پراختيا  
موس اولکه د متحد المرکزه خپرو  
په شان عمل کوي اوداسي منظره  
غوره کوي لکه چي به ولاړ او سو  
کي تيزه واچول شي اوترشاخوايي  
متحد المرکزه دا پوري جوړي شي ۰

که چيري د تندر د جاذبي او  
کشش قوت زيات وي به پيسرعت  
او چټکوالي سره د ځمکي له خوا  
جذبيزي خوکه چيري د تندر د  
خپوډو ډو ټکو ترمنځ برقي قوت  
توږ ولري پوري قمچينسي منغ پيښي  
منغ ته راوړلای شي د مثال په  
ډول که چيري د تندر له برقي  
خپو څخه يوه بي بنغه زره اوبلې  
لر زره ولته قدرت ولري ايوغوي  
د دغو خپو په منغ کي واقع شي  
نو غوي به سمدستي مړ شي اونه  
هددي ډول که انسان يا بل کوم  
ژوندي موجود که هرڅومره مقاوم هم  
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰  
شد پده برقي ساحه چسمن د  
(تجاويزي کشش) په نامه هم  
نومول شوي ده هومره خطرناکه  
ده چي خومتره ليري هم به ژوند يو  
موجود اتوتا شيرکوي ياي وژني اويایي  
سي سده کوي ۰  
تردي بحايه مود تندريا الماسک  
په باب لنده معلومات وړاندې کړل  
اوس دا دي دي پوښتنې ته مخواب  
وايو چي ځنگله کولاي شود تندر له  
خطر څخه جان وساتو ۰  
له پيوخپي نو وروسته جوت شوي  
ده چي که چيري د تندريا الماسک  
په وخت کي به د وار به پښو داسي  
باتي به (۱۰) مخ کو







# ازهرکجا

## ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یا دست کم یک سال را در نظارت خانه زنان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روبرو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه هایی که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدز در تایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

## در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) ۱۰ سزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبپازی در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آوست و کسانیکه از غذاهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای صفای آبهای ساحلی نیز صدون شک و تردید قرار داد ۱۸۸۹ بر برولم شهره فاضل آب نخستین میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریک به اندازه دو صد و شصت و چار ملیون گیلن فاضل آب فابریک های مشابه به این سواحل سازند میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگردانند. سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگ های معروف مانند آن دو و سایر محلات معروف آب شفاف و آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازند هان خاطر آلودگی سالیانه آبپازی به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

# ازهرکس

## سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید. در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید. این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود. بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

## ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

## حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پایس و غلام، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره ای به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاچیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاچیان یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول و متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان



# مذهبه علمي و انساني

## بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

# طبر در حله من

رهنمای نوره ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک اکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

(( کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد ))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

# کشف جدید

## بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند ( ایپسیدس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A,B ) در هراس اند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون وبدون خطر اند . طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A,B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوز من مریض را به طرف سیوز جگر میبرد . صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زود ترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A,B هیپاتیت ، ویروس نوع Non A,B را در خون کشف نموده اند . او را قی

اسمال بشریت ، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)





۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت  
سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی  
تواند بیان نماید، میشود باپرد  
های سازتصویرکرد، راستی، این  
چی شکری بود که در حلواي موسیقی  
ریختند! تا بر روان آدمی افسون  
بریزد و در تنگه های عشق و احساس  
سایه به سایه و دیوار به دیوار -  
دنیالترکند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی  
کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام  
بزرگمردی در ذهن مانعش میزند:  
(استاد محمد حسین سرآهنگ))  
آری این نام قامت شیر و مردانه  
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر  
سید ده که به یقین میتوان گفت:  
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن  
کوچک و کم چیز خورد مینماید.  
جاد است آنکه دختران موسیقی  
پرست هنر زمانی در راهش از -  
حریر مو مغزش ساختند و چون بید  
مجنون به پای قامتش خم شدند.  
ما از زبان دل خویش سخن  
میگویم ورنه چنان بالای بلند  
نداریم که ((کوه)) را به همسایه  
می نشینیم.

**موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است**

سخن ما بیرامون  
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم  
الطاف حسین دورمیزند، الطافی  
که یگانه چراغ ارکب پتیاله در  
افغانستان است، این راتنها  
مانی گویم، بل وقتی یکی از  
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند  
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل  
آورد، بودند این سخن را به  
مهداق گذاشتند، قصه چنان  
بود که در محفلی الطاف حسین  
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز  
در شمار سایر شرکت کنندگان  
برنامه حضور به آنجا بود، بود.  
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -  
لحظه بی چند بران نگذشت که  
آن بانوی موسیقی پرست، مسند  
خود را تهی نمود و چون مریدی  
سقیه در صفحه (۸۶)



چراغی از یادگار



# تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسب شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



# عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که دره دره وجودم را میخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، او میزد، او میزد، او میزد روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم به من حمله ور شد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بدیوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زدی که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه دیوار کتیکه داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهر کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کسو نرسید، چون بسدر آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه مایباید، زیرا که بدن خوش نداشتم، بین از عروسی، بسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نماید که به خاطر همین آمد نه این دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از سه کس و مکاره گو، یک رویه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده، بر از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه در نیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرز یاد تحنیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد و کتند، او را میبهرم و تحسین میگردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد از آن چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوس های لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و دیروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود، کوچهای بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س-ویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لعه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دست از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عاری از لایه لای شاخه های شکوفه، سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته مایش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت



# چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

## جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موارد احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (المس)

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مواردین جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این



بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

### اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمصم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند.

اوبه زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۰ در حلقه خانواده، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهود و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

## ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

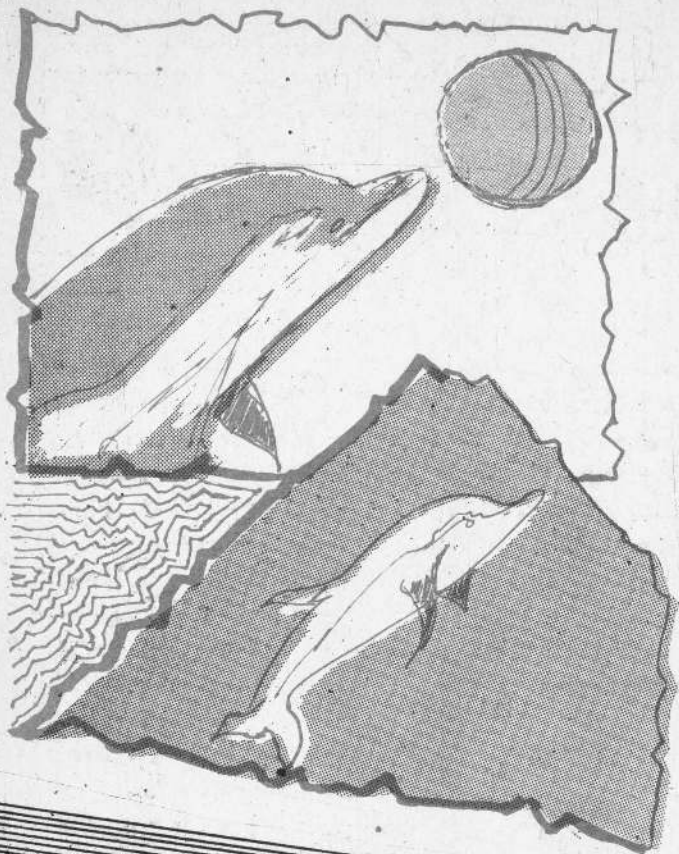
## اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها نگردید. است او اعتقاد دارد که





گرد آورنده: فریبا سرلوری

# از شکر

## جنگ جهانی

# دریا

### دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناسی و روانشناسی، یکی از عللانه دندان و انحراف دولفین‌هاست، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رها نموده اند، اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکرد فایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برنده مانند و جزرو

# اسرار

# ماره‌های

# زنگی



# غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدید، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد باین آوردن سرزرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.





# بیرایف ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی  
 و آزادی بربح باروی شهرستان  
 (( تشکر و تعلم )) برمی افرازد .  
 . . . اکنون که در زادگاه  
 همایون (( حجت جزیره خراسان ))  
 دامن عطر شعرش را از دوشهای  
 نسیم آواره بدخشان برمیداریم  
 میندازد که در خم نخستین  
 کوچه شعر شناخت شخصیت  
 آن (( مجاور مقدس دانش )) گام  
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که  
 در باره شخصیت والای (( تبعید  
 بزرگ )) جرئت نوشتن و سرودن  
 داشته باشم . به همین پیوسته  
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته  
 شراب ارادت خاصمانم میتواند  
 باشد ، در آستان روان تابناک  
 آن بزرگمرد گستره عرفان  
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان بهمنارش را جشن  
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه  
 های سالهان نوین بارور ساختند  
 اما یاد بود زیارت (( شاه ناصر ))  
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه  
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد  
 خواندش را نداشتیم .  
 چندی گذشت و تصویر  
 (( شاه ناصر )) را بر دیواره کتاب  
 های آموزشی دبستان ، در قاب  
 شکسته بی از ارقام سال تولد  
 و برگشت در سهای (( ناصر خسرو  
 بلخی )) یافتیم و همانتر هاتمام  
 قاف قامتش را در جاده شهر  
 خجسته ای که جلال الدین محمد  
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس  
 برافراخته بودند ، به تماشا  
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر  
 از تاقچه (( تعب و تقدس ))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز  
 گارد و صباوت بنجره پندام را  
 بپیراه میند که در خلوت  
 بی الیسی بازی های کودکانه  
 بر فراز گردنه بلندی که شانه  
 های ستونش را بر میان سبزه  
 چند درخت که نسال توت می  
 پوشید ، بر دیواره های کهنه  
 زیارت (( شاه ناصر )) خیره  
 میشدم و نوسان نسیم مقدس  
 خواب وحشی جنگل خیالم را  
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی  
 بالابند شب دامن پولک نشان  
 را بر شانه های خاموش دهکده  
 میریخت ، مهره های برآزنده  
 شخصیت (( حضرت سید )) رادر  
 گردن انسان های فریب چند  
 پوزن دهاتی مهر مردم  
 مادر گیسو سپید تقویم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند  
 از ماه برجین افق ، منظری نماند  
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد  
 در آسمان ستاره روشنگری نماند  
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار  
 جز شاخه شکسته و شبت پیری نماند  
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت  
 در دست رود شاخه نیلوفری نماند  
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست  
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند  
 گهواره نوازش باران به باد رفت  
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند  
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود  
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند  
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد  
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند



آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر  
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند  
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد  
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند  
باشعرا و چوپانان چون شمار داد  
خامش ز نمره ظفرش سنگري نمائند  
در دري به مقدم خوشي نريختانند  
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند  
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد  
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند  
برگ (( حروف عقل )) شعر و (( کتاب نفس ))  
بيرون ز فکر بنگرش دفتري نمائند  
افراخت چون (( دليل خراسان )) در گوش خویش  
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند  
(( همگان )) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت  
(( ناصر )) چورفت در صد نش گوهری نمائند  
در هر بعد رفتن آن (( خواجه خطير ))  
ديگر (( دبیر فاضل )) و انا سوري نمائند  
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد  
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند  
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد  
پرواز مرغ زمره را شعري نمائند  
جز با زتاب گفته (( تبعدي بزورگ ))  
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند  
يعني که جز بشارت آزاده زستن  
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند  
(( حامد )) ايمان مسجد وجدان روزگار  
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف  
عبدالميمع حامد



# مرگ شکسپیر سینما

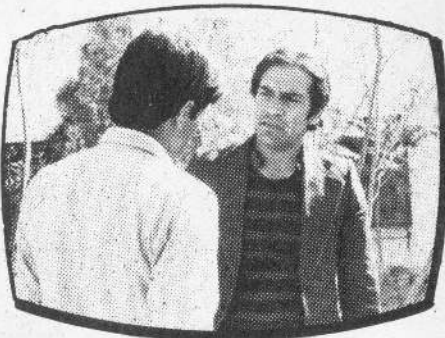
## لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

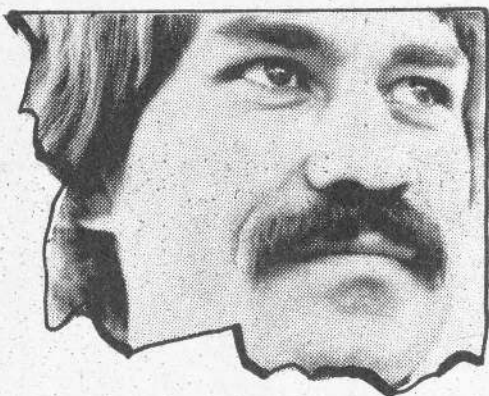


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیزا کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کرسستوفر در سن نمایش می گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از (( هنری پنجم )) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان د و نمایش - نامه سنگین یکی (( سزار و کلوپا - ترا )) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایشی او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



## عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی (( گذشت )) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام (( ستاره )) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگر کرکس ( ستاره ) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فراروان به این رشته ضریف دادم. مست استانتانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته د ایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

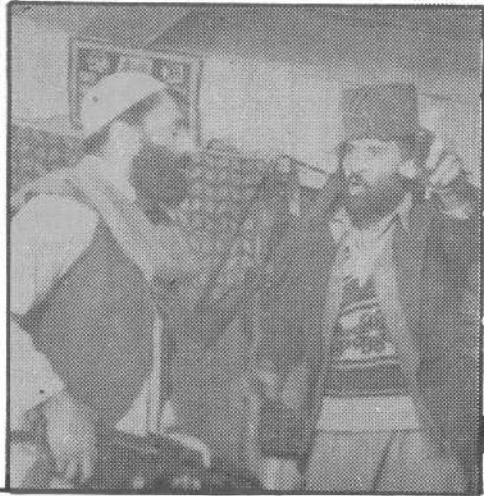
## نصیر القاسم

اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

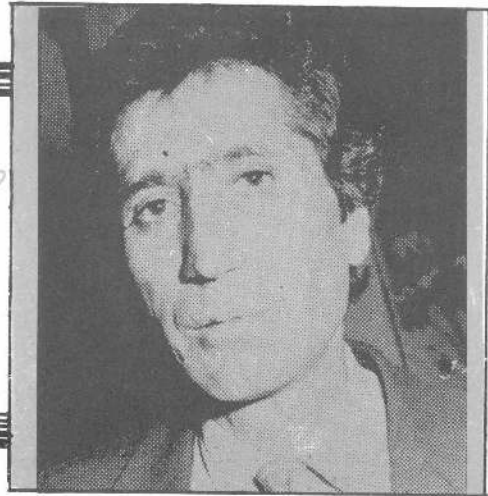


روی سناریوی جدیدی بنام (( کجراه )) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگویید: نام





# چهره‌ها و نقش‌ها



## هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان  
ضد انقلاب را داشتم، هرکس  
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب  
بودی و چند نفر اگشتی تارول -  
خود را موفقانه بازی کردی ؟  
من سیاست دارم از دایر کتر فلم  
که توانسته کدام نقش را به کدام  
هنر پیشه بسیار د .

## مجید غیاتی نویسنده داستان

### فلم :

وطن پاکهن اصلاح يك نمايشنامه  
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -  
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم  
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله  
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی  
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش  
کردید .

## نجیب سلطانی سناریست

### و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -  
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم  
واقعاً هنرمندان با نقش خود  
زنده گی کردند .  
بخصوص وقتی می‌بونه غزال  
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک  
دور می‌خورد .

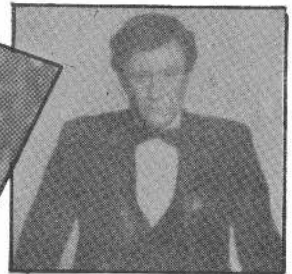
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم  
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر  
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه  
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه  
عایی انجام داده ایم که در این  
شماره و شماره عایی آینده آنرا  
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان  
از لهننگراد بدست آورد . بهترین  
اکتور سال اندری میونسوف  
در فلم (( روساز جاده کبوحیتی ))  
شناخته شد .  
بهترین فلم سال فلیم  
(( کور میر )) از کارگردان جوان  
کارن شهنازوف به اتفاق  
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام ( اکران شوروی )  
برای انتخاب بهترین بازیگران  
سینما خواستند به انتخاب خوا -  
ندگان مجله کانسکوری را برآه  
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،  
خواننده گان بهترین رای را برای  
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -  
چنکو از نقشش در فلم (( پروستی ))

## بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان  
بیکران نیست که همواره متغیر بوده  
و به سوی درخشش بیشتر ره  
بسیار ، آد مهایی این دنیا  
همواره به سوی پیشرفت و ترقی  
کام میگذارد ، حالا که صحبت  
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی  
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .  
درد نیای فلم ، پس از سارا -  
دیوی ، میناکسی قدم درد نها  
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند  
محبوب سرزمین هند به هنر  
پوشش ، پاسخ قناعت بخش  
میدهد .  
- آیامیناکسی دیروزی با  
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟  
بقیمه در صفحه ( ۸۱ )

# غور و ادب است ندارد میناکسی سنا و ایگه



سونم دختر جوانیست که  
معلم میشود و تلمسازان راه سوی  
خود خواهد گشتاید و در برابر  
راعیان راه فلم، واگشهایسی  
از خود نشان داده است و بسیاری  
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم  
مستند سینما

۵۲

۵۱





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .  
 خانوادہ پہلوی به سان بسیار خانوادہ های ایرانی در شوخی و مطا...  
 بیه وطنزگویی بد طولاً دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره  
 خوبی ، با سرور بخندند و نگاه گوی سوری میشد . یک نوع مکالمه  
 شفاہی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عدہ بی از وابسته گان دربار ، آن  
 رامید آستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی  
 فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرامیخندند ما  
 همینکه با شهنشاه تنعامی شدیم ، دربارہ مفاهیم سر بہ پھر و گنگ ایمن  
 شوخی ها و مزاح هامی رسیدیم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتہ  
 آشنا شدم و با این شوخی ها بہ قدری عادت کردم کہ دیگر بہ خوئی  
 باد و ستان روایسته گان خود بہ لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی  
 هاییکہ کهنه گئی ندارند . بہ ویژه یاد می آید در دربار نیز اشتیاق  
 واندر داشتہم راستی و صداقت کامل شمار و عمل همیشه گم باشد ،  
 شیرازہ زندہ گئی من بر همین اساس بنا یافته بود .  
 بعد ها بہ این باور رسیدیم کہ شخصیت افراد نظر بہ جوامع و محیط  
 مختلف از ہم متفاوتند ، آن جا ہمہ برای نفوذ و موقعیت بہتر مبارزہ  
 میکردند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .  
 دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، بہ نظر خاله فروغ ظفر  
 ود اکثریادی بودند ، آنان هنگام بیہاری مدہشی کہ مدتی مرا بہ  
 بستر انداختہ شب و روز از من مواظبت دلسوزانہ نمودہ و شادمانی  
 و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان ہمہ روزہ بہ ملاقاتم  
 می آمدند و ہر گاہ مرتکب اشتباہ و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت  
 بہ من ، دلہرہ بی را بہ خود راہ نمیدادند ، از وقتیکہ شفق میدید ،  
 خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش ہفتہ پس از عروسم شهنشاہ  
 برای من گفت :  
 ((خواہش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راہ نہ ہید ))  
 ومن بہت زدہ پرسیدہ بودم :  
 چرا مگر اوچی گناہی را مرتکب شدہ ؟  
 بقیہ در صفحہ (۸۸)



مخبر : حسام الدین پرویندہ

سریال مجلہ خاطرہ چہارم

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطہ کردند کہ خانم  
 کاراگوسلوو و خانم علم - زنانیکہ شوهران شان در ادارہ دولتی نقش  
 های حماسی را داشتند - ہمدم ویاورین بودند . فقط ظہر ہما  
 فرصت پیشی آمد تا شهنشاہ را هنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد  
 از ظہر ہا ، بساز صرف قہوہ ، با ہم اخبار می شنیدیم و بیامون مسایل  
 تازه صحبت میکردیم . روزہاییکہ شهنشاہ کارہایش زیاد متراکم نمیبود ،  
 ماد و نرفسفرہای کوچکی بہ اطراف شہر میداشتیم . در ہلوی سائیر  
 بازی ہا ، ہرد و علاقہ مفراطی بہ اسپ دوانی داشتم . عادت نمودہ  
 بودیم دیلووات ہا را غالباً بہ جای دعوت نماییم . دیلووات ہا از مسال  
 میخواستند ہمراہ شان جای بنوسیم . بہ زودی واضح شد کہ دیلووات  
 ہا ہمہ وظیفہ یافتہ بودند با شهنشاہ جد بہ خصایل و کرکوش بدین  
 وسیلہ آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران  
 خارجی کہ مودت وظیفہ شان بہ پایان میرسد ، بایستی دعوت تودہمی  
 ترتیب مییافت .  
 حمد اقل بود دیلووات در یک ہفتہ بہ احترام من می آمدند . بسیاری  
 از این افراد بہ اندازہ بی صمیمی بودند کہ من غالباً بہ بیشتر ماندن  
 شان اصرار میوزیدم .  
 بہ زودی از من منحیت یک شہبانوی فعال و زرنگہ قدر دانی بہ عمل  
 آمدہ و حلقہ های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفہ رہبری دو  
 ادارہ یاد شدہ ، بیشتر بہ عہدہ شہبانو نوزیہ ، زن اولی شہ  
 گذاشتہ شدہ بود کہ سالہا بدون تحرک با زوسی باقیماندہ بود . برین  
 بود تا تلاش زیاد بہ خرج میدادم . بدون تاخیر با ہمہ داکتران کہ  
 در آن مؤسسہ کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، ہمہ داکتران  
 نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفہ  
 داشتم خدمات اجتماعی را برای ہر یک تا حد امکان فراہم آورم .  
 حدی کہ من در قلب بسیاری از منسوبین راہ یافتہ . ساعت ہشت ونیم  
 شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً ہمہ  
 افراد خانوادہ در سالون طعامخوری آن جا گرد می آمدند . بساز  
 صرف طعام ، غالباً از فلماہیکہ بہ وسیلہ یکی از سینماہای شہر و  
 پاخانہ فرہنگی امریکا فرستادہ میشد ، دیدن میکردیم . روزہای  
 دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعہ موسوم بہ ((بوردگ)) مصروف می  
 شدیم . من تا آن وقت قطعاً بازی را بلد نبودم . اما بہ زودی -

# شہبانوثریا : اکنون سخن میگویم قصہ های مصروفیت و شوخیہای دربار

## مصروفیت و شوخیہای دربار

روزانہ ساختہ . بہ اساس کاوشہای زیاد من ثابت شد کہ تعداد زیاد  
 حیوانات شیردہ قلمروما ( زاد آباد ) بہ توپر کلوز مصاب بودند ، بنسائ  
 حتی المقدور مواشی جدیدی تھیہ دیدم کہ ہمیشہ تحت کنترل جدی  
 داکتران میبودند .  
 یکی از کاخ های باشکوہ دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود کہ دو ازہ  
 اتاق داشت و شامل یک بھرہ دارخانہ ، یک سالون غذاخوری ، سہ  
 سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سہ اتاق خواب با تشاب و اتاق ہلی  
 لبا میوشی بود . رجال برجستہ دولتی متعلق بہ دربار ، ہمہ در  
 شہر زندہ گئی میکردند و ما اتاقہای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصا  
 می داشتیم . وقتی والدینم بہ دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ  
 کوچک پایینی میبردیم کہ برای شہناز ( دختر شهنشاہ ) ساختہ شدہ  
 بود .  
 موہل های دستہ داشتہ را خوبتر از پیشترین نمودہ و خواستہم در  
 زندہ گئی مقتصد باشم . افزون بران گلدان های سفالی کهنہ و قالین  
 های دیواری را از اتاق دور ساختہ ، کوشیدم اتاق را با گلہا ، بالشتہا  
 و پردہ های مرغوب ، زینت بہتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا بہ ویلائی  
 دلپذیر تبدیل شدہ بود کہ نظیرش در تہران وجود نہ داشت . میکوش  
 شیدم مشاغل زیادی را فرا بگیرم .  
 در نخستین روزہای باگذشتہم بہ دربار ، روزیکہ مصادف بہ جشن ملی  
 ایران بود ، من بہ مناسبت آن روز بایست یک بیانیہ را دیوی ایراد  
 میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راد یو بود . پیش از بیانیہ بہ  
 تون و جی گونہ گئی صدایم نیز زیاد میآید شنیدند . من جراتم را از دست  
 ندادم . از بیانیہ ام کہ متن آن را خودم نوشتم ہودم ، باگرمی استقبال  
 کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگا ہس از  
 چنین نقشی مطرح بود .  
 زندہ گئی من از ساعت ۶ صبح آغاز مییافت . شهنشاہ ساعت ہفت از  
 خواب بلند میشد و بدون آن کہ مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانہ  
 بہ دفترش در ( کاخ مرمر ) میرفت . من ناشتای صبح را تنہا صرف  
 میکردم و حوالی ساعت ۱۰ ، یکی از دانشمندان دربار بہ اسم محسن  
 می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکرہ میکرد . ہمہ وقت  
 در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی  
 مختلف ، ہمراہی کنند . زنان یاد شدہ بہ پروتوکول ہا را دقیق میدا -

بہ سان ہرزہ جوان ، تازه عروسی نمودہ ، بہ شوہر ، بہ زندہ گئی  
 در خزل و بہ خانوادہ ام ، بیشتر میآید شنیدم تا بہ جہان بیون ازین  
 محدودہ . عمدہ ترین مسالہ برای من تنظیم یک ویلائی قشنگہ بسا  
 ملحقات لازمہ آن بود و زندہ گئی آیدہ ال در کنار محمد رضا ، امام رھمان  
 ہفتہ های نخست ، با مقاومت های سری و علنی درباریان رویہ روشدم .  
 تا پیش از ورودم بہ دربار ، زندہ گئی خانوادہ گئی شہاہ توسط خواہر  
 انش سروسامان مییافت ، یکی از خواہرانہاش ( شمس ) در منزلی کہ بسا  
 پارک سرسبزی احاطہ شدہ و بہ نام ( پارک شاہی ) یاد میشد ، بہ سر  
 میبود . اما از جاییکہ شمس خود شازدواج نمودہ و خانوادہ مستقلی  
 داشت ، بسیار بہ مشکل می توانست مطابق مشخصات و خصوصیات برا  
 درش ، از زندہ گئی او رسیدہ گئی بدارد . شہاہ در مصرف بہ من دست  
 باز دادہ بود و من با اغتنام فرصت تا می توانستم میکوشیدم زندہ گئی  
 خانوادہ گئی بہتر و متمدنی را ہستہ گذاری نمایم ، در قدم نخست ،  
 یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساختہ و جای آن ہا را با اشیاء  
 سامان آلاہہ جدید پر نمودم ، بعداً بہ نسیم و سلیمان آشینزا  
 دربار نھماندم کہ با دقت و اہتمام لازم ، ہمہ خوراکی ہا را مطابق مقررات  
 صحتی تھیہ بدارند . من و شہاہ در همین اوان ، سفر کوتاہی بہ  
 خارج ایران داشتیم .  
 چند روز پس از برگشت ما از حیوہ کسپین ، شمس خواہر شہاہ بہ من  
 پیشنهاد کردہ تا یکی از دوستانش را کہ زن زرنگی معلوم میشد ، منحیت  
 منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میند داشتم ،  
 بوزش خواستم و آن زن همچنان بہ زندہ گیش نزد شمس ادامہ داد و  
 نزدش کار میکرد و شام ہا بساز ختم کار بہ اتاقش بر میگشت . منکیہ  
 هیچگونہ اسرار نہائی نہ داشتم ، از بخبری و جاسوسی زیاد بدم می آمد .  
 اما شمس میخواست آن زن را بہ منظور جاسوسی و احوال بوری بہ خانہ ام  
 بگارد . من از زندہ گیش بدون مداخلہ دیگران ، سعادت را در خانوادہ  
 بی ریزی نمایم ، لہذا بہ محمد رضا موضوع را بازگفتہ او امر کرد تا آن زن  
 را ابداً در دربار راہ نہ ہند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو  
 ( تابلوی غذا ) را تازہ ترتیب و خواستہ بسیاری خوراکی ہا را تمویض  
 نمایم . چیزی کہ اصلاً تا آن دم روی آن فکر نہ شدہ بود ، بہ آشین نیز  
 چند نسخہ طبخ خوراکی های ارومائی را دادم ، روزن بایی کہ در ایران  
 یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -



# گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—  
 دامادش کرده گفت :  
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که  
 برای من چه میکنی ؟  
 داماد : قول میدهم هر روز  
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر  
 میگذارم .  
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی  
 گوگرد را فراموش نکنی .  
 داماد : نخیر خوشی عزیز  
 چون جایبکه تو مری به گوگرد  
 ضرورت نیست .  
 از سالی : همان یون حمید زاده



# فیس

زن به شوهر:  
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی  
 حافظه ات شکایت کردی چه  
 گفت ؟  
 شوهر:  
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی  
 گرفت .

# جنت

شوهر ناگهان تکان سختی  
 خورد و با وضعی آشفته و هراس  
 از خواب بیدار شد .  
 خانمش پرسید :  
 چه گپ است ؟  
 شوهر جواب داد :  
 خود را در جنت میدیدم و خیلی  
 خوشحال بودم .  
 زن گفت :  
 ولی خواب ها اکثراً برعکس  
 تعبیر می شود .  
 شوهر تصدیق کرده گفت :  
 بلو ، وه همین خاطر وقتی  
 چشم گشودم تراد رستمتر خود  
 دیدم .

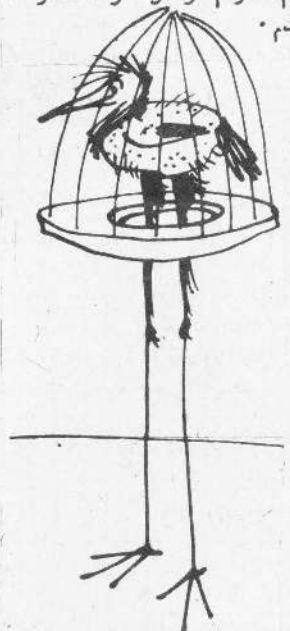
# آب

باران مثل اشک عاشقان  
 به شدت از چشم آسمان می بارید .  
 رجب خان موثرش را در همان حال  
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور  
 پایین شده هدایت داد تا چند  
 لیتر تیل به موثرش بیند آرد .  
 نفرموده ظف به تیل انداختن  
 مشغول بود ، رجب خان که  
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم  
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص  
 گفت :  
 هو ، هو ، اگر تیل باران می  
 بود چقدر خوب می شد .  
 شخص تیل فروش با لهن  
 جدی گفت :  
 خوبست که تیل باران نیست  
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،  
 آنوقت نموشد که من ابرای آب  
 مخلوط کنم .



# لخشیدن و بخشیدن

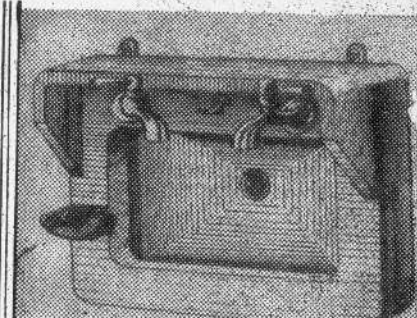
- ۱- جایکه بازار سیاه باشد  
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی  
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد  
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب  
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن  
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستو  
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس  
به انگشت که نزنند نگران در -  
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت





# همکاران جدید

## بوجی خنده



## فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا  
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش  
 تکش را می یالید کتورلر که  
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -  
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:  
 - زحمت نکشید من به شما بنا در  
 دام  
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:  
 - من باید حتماً تکت رایید انمایم  
 از هر باری شما تشکر باید بینم  
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت نکرده بودم داشت  
 که تیلون های متعدد خواب  
 رئیس را کاملاً پراند:  
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار  
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید  
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل  
 را مقرر کنید  
 - میرزا شاخسار مقرر شود  
 - لالا خوشدل  
 - میرزا شاخسار  
 - لالا خوشدل  
 رئیس که حیران مانده بود  
 چه کند، چند روز آند و راه است  
 داد  
 بعد از سیری شدن چهار روز،  
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا  
 شاخسار توسط موتور شخصی به  
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل  
 موزند  
 نورا: تصمیمین را گرفت و کابینه  
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)  
 و (مربای موج) را چنین اعلام  
 نمود:  
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی  
 سرکاتب: میرزا شاخسار  
 خبرنگار: شمس الله شله  
 تیلون چی: لالا خوشدل  
 نمبر تیلون: ۴۰۰  
 خواننده گان هنری:  
 در شماره آینده، سرکاتب  
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،  
 چند پات خویش را بیشکش  
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت  
 شما خواهند شد .

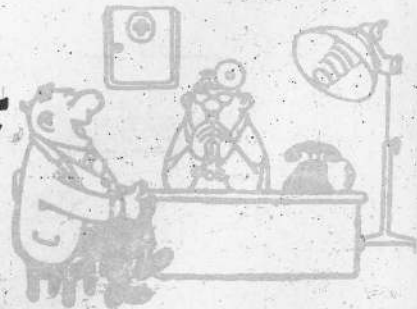
د بیروز حوالی ساعت (۱)  
 بعد از ظهر، دو تن از شله های  
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)  
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی  
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه  
 پیخ صفحه را از خواب شیرین  
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی  
 گردیدند  
 رئیس صفحه، این دو مزاحم  
 را در عالم خواب آلودی به حضور  
 بد زفته به عرایض شان گوش  
 داد  
 در نتیجه معلم گردید که هر دو  
 آرزو دارند به حیت سرکاتب  
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند  
 تا از این طریق بتوانند مصدر  
 خدمات شایانی به نامیل های  
 خویش گردند .

## یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده  
 با هم صحبت میکردند  
 اولی پرسید:  
 - خواهر! شوهرت را چقدر  
 دوست داری؟  
 دومی جواب داد:  
 - برابر برادر  
 اولی باز پرسید:  
 - خوب برادرت را چقدر دوست  
 داری؟  
 دومی گفت:  
 - برادرند ام  
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر  
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر  
 فامیل را که هنوز نیامده بود  
 میکشیدند  
 انتظار طولانی شد، ناگهان  
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس  
 زیاد فازه کبید در این اثنا  
 عضو دیگر فامیل صد کرد:  
 - حال که دهانت باز است  
 بدم را نیز صد کن  
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی  
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟  
 دختر: کسی میگه؟  
 مادر: زن همسایه دیروز گفت  
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم  
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه  
 و او ره از کار کشیده  
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته  
 دو ساعت میکنم  
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم  
 میخورد این!  
 مریض: اگر دانه باشم







# نکته های طنزی

## از سرزمین پولند

کابریل لاد پ  
 - او تقریباً کلاسیک شده است -  
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند -  
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -  
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -  
 .....  
**هلرک باگجینسکی**  
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -  
 .....  
**لیوپولد لیبین**  
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -  
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -  
 .....  
 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -  
 .....  
 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -  
 .....  
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -  
 .....  
 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد -  
 .....  
 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -  
 .....  
 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟  
 .....  
 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



# اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .  
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .  
 قرار اخلای از آنس خبر رسانی مربای مرچ ، از آنجای که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران می باشد ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار می باشد در اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجای که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

# دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی



# ملاچرگک

هره گري کی د بنارین لور يدي  
 ۱- چرگانو وېکي وهل بلبلس  
 گډ پيد ي .

\*\*\*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- هند اشپه چيرته تللی وي ؟  
 ۲- به چرتکی .  
 ۱- نوبه چرت کی دي خه خبره وه ؟  
 ۲- به چرت کی د وېم ان سر  
 غوز ونسو .

به سيند لاهوک م ؟ خپلو سوچونو  
 به خيال کی لارم ؟ ترد فتر ونسو  
 ماويل چی کاشکی به پوره بصد ه  
 کا روزمه خلاصی له خارا وخنده  
 لزه شي که هره ورغ غونډه  
 د پير مجلسونه د کار خنډ کيزي  
 به د هلنيوکی هکله موريزي  
 له نن سبا ته کارمطلبيزي  
 ۱- نونتيجه د چرتونو دي خنگه شوه ؟  
 ۲- پونسته مه کره د زر گي سره  
 خيالی نقش وي چی می سرکسی  
 گر پيد  
 ۱- چرگانو وېکي وهل بلبلس  
 گډ پيد ي .

چی دابه خه وي ؟

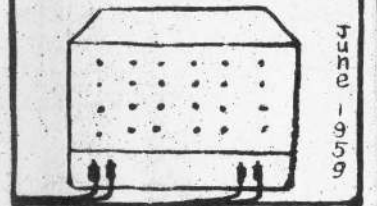
۱- نوبه وواپس چی دابه خه وي ؟  
 ۲- پونسته مه کره د زر گي سره  
 له پير ساره نه زمانا ماس  
 رچيد ي .

۱- چرگانو وېکي وهل بلبلس گډ پيد ي  
 \*\*\*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- نن چيرته تللی وي ؟  
 ۲- بازار ته .  
 ۱- نوبه بازار کی خه خبره وه ؟  
 ۲- هر خه پريمان وو  
 هم کچالان وو  
 تازه روسيان وو  
 غمري هم د پيرو  
 له حده تورو  
 هر خه بی شمورو  
 د ک تينگونه  
 د ک د کانونه  
 د ک مارکيتونه  
 ۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟  
 ۲- پونسته مه کره د زر گي سره

د ملاچرگک ولس سندره به سو  
 هر ورو اوږد لی وي ، اویا به سو  
 هم به خپله دغه منظم د پالوگ به  
 ور وکوالی کی لوبولی وي . دعادت  
 له سخی د ملاچرگک ټوله ناسته  
 ولاړه به د پیرانونوي . خود اچي د  
 پنجاهه به هتی کی د دغه مرقه  
 ښکاره کيدل ، پيخی يوه نوي خبره  
 ده ، نو تماشی ته بی تاسی  
 خوازه لوستونکی هم راپولو :

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- پرون چيرته تللی وي ؟  
 ۲- حمام ته .  
 ۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟  
 ۲- د پير سوارو  
 وخت د سهارو  
 هر خوک ناچارو  
 لنگونه نه وو  
 جامونه نه وو  
 پيخی ساره وو  
 سري اوبه وي  
 کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کر اوبه ويرو می  
 يو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي  
 د ميز به راکش شوی روک کی وروا -  
 چاره اویا می عرضه ورو اند ي کره  
 مد يزی چی د ميزه روک کی زما پسه  
 اجول شوي پنځوس گون سترگسی  
 ولگيد ي نووک بی لزه غوندي نورهم  
 راکش کر اوبوشل گون بی روغنسی  
 راواخست . به کپ لاس بی شل گون  
 ماته ونيواوبه بی لاس بی عرضه  
 باندي هغه لاسلیک وکر چی یسو  
 شپه د خه بی سباته مخندولی و .  
 ما هم به یولاس شل گون اوبه بل  
 لاس عرضه راواخستل اوله د فتر  
 خه راوتسم .  
 کله می چی د آشپز یار له خولسی  
 دغه خبره واوږده نوی واکه می له  
 خولی ووتل چی :  
 - قربان تردغسی بانصافه احوال  
 به ی خورشتم .

## بانصافه رشوت خور

نن خه سباته د مخندید په حال  
 کی شوه چی سد لاسه به یونوي کشف  
 بریالی شوم ، هغه چا چی زما د  
 عرضی یولاسلیک ته بی د سبا  
 وده ورکوله . دخپل میزوک پیس  
 نیم کتب غوندي راکش کر یو . اوخو  
 تنه چی له ما وروسته راغلل بی لسه  
 دي چی انتظار یواسی اویا بی کار  
 سباته ومخند یزي . د ميز به راکش  
 شوي روک کی به بی لاس ورو ننه کر  
 اویا به بی عرضه ورته به میز کینوده  
 ما هم له نورو خه به تقلید د -

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي  
 ده . بلکی د پوچا د سترگولید لسی  
 حال دي . د آشپز باشی صیب یو  
 دوست چی له نیم خه زیات به  
 خپل تخلص مشهور دي او هر خوک  
 بی د آشپز یاره نیم پیژنی به دي -  
 هکله وای چی :  
 - تیره ورغ می به یود فتر کی کار  
 بند و اود خلاصون له باره می ورو -  
 پیس یا یخی اولستونی رابو وهل .  
 خود یوه عادي لاسلیک خبره له





**دوايي نو...  
تاپاپ ماشينونه**

که په رسمي دفترونوکس د تاپاپ ماشينونه نه واي نوهر يو مامور مجبور وچي له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځاي يي يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چي يومامور دبل ليک نه شي لوستلای اوحتي د يوداس هم پکي پيدا کيږي چي د خپل ليک له لوستلو عاجزوي.

# شکرچي درواغ وريادي...

که چيرته درواغ د پوري خبوي اولاي و هل به پيسنواي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه واي ياتي اوهرڅه به يي په دي لاره کي له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چي دغه دري خيزه دکوبون دا وړ واو - غور پوه خيزور يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه دايو (معاش) کوم بخاي ته رساوه... زما دغه وړ ياخبره دامامور صد به هکله ده. مامور صد تيره ورغ دخپل دفتر تا پستۍ ته افغاني ده.

پورته دري خيزونه به بناخي ياد ول اوله خولس يي ووتل چي: زه هر سهار زمان ته يوگيلاس د ليموشريت چور و اوياد فتر ته اوس نوتاسي خوازه لوستونکي ووا ياست چي يونهعه رتبه مامور چي په اتم بست کي يي د پوه وهلي وي. څنگه کولاي شي چي حتی په مياشت کي يوگيلاس د ليموشريت وختيښي. ځکه چي ليمو خورد په دوه سوه اويو کيلوبوره به شپږ سوه افغاني ده.

# علمي بحث: د اشپزي په علم کي ماليکول څه ده وايي

وايي چي فلسفه د علومو مورده... خواشپزياشي له دغې نظري سره موافقه نه لري. دي وايي چي د فلسفې په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چي د علومو د پرامنځ ته کيد واوخير لوانرزي د اشپزخاني له نظري څخه سرچينه اخلي.

دغه نوي نظريه چي اشپزياشي صيب وړاندي کړي ده نه ن سببا په بخواني کلاسيکه نظريه باندي برلاسي برينيږي. ځکه چي دنري برخ ټول وزي انسانان ددي نظري بلويان دي.

له بلې خوا هغه څه چي په ثبوت رسيدلي وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخي د اشپزي په علم کي ديسو نوي کشف په هکله د ماليکول په اړوند خوځبري لرو: د کيميا په علم کي د يوشمې پوري وړي برخي اوتوتې ته ماليکول وايي په دي باب چي کله له اشپزياشي صيب څخه د اشپزي په علم کي د ماليکول پوښته وشوه، نو هغه ووسل:

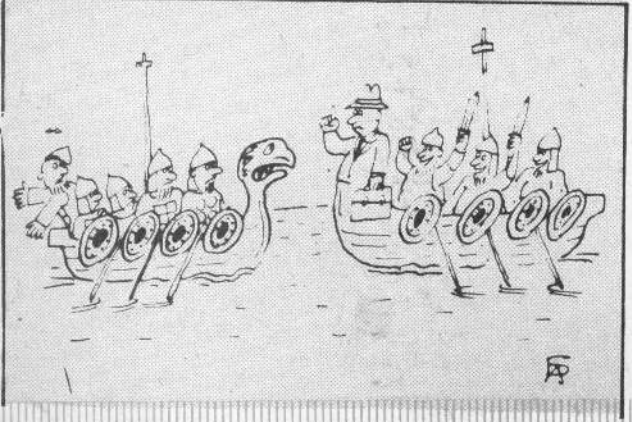
د ماليکول په برخه کي د کيميا د علم تشریح زمان تايد وړ ده اود اشپزي په علم کي هم ماليکول د پو شي پوري وړي برخي اوتوتې ته وايي، چي د پوښه اوزوندي مثال يي دامورينو دغوسې په ټولوي کي دغوبسې توتې ده چي کمزوري سترگي يي په قاب کي له ليد لوڅخه عاجزي دي.

**کودارښتياوي**

که دارښتياوي چي موسيقي دروغ (اغذا) ده، نوله دي هم انکار نه شوکولاي چي سره هوبلونوکي د (اغذالي) د لوتن سره نسوم موسيقي دروغ (اغزا) ده.

که دارښتياوي چي په لور غږ موسيقي يوازي په هوبلونوکي غږول کيږي، نو ويلاي شو چي اکثر پتدرسي د فنونه هوبلونه دي.

که دارښتياوي چي يي سره موسيقي سري ته د معددي زخم پيدا کوي، نو کاشکي رالا بوتلونيز يون د نويو ستاڼو يوگانو په مخاي د معددي د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.





# دایرة المعارف سیاه

## اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این - پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

## اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیخان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیخان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنگ آریا اختر نامن مردانه به مقابل اسکندر کبیر خواست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر ( سمرقند امروز ) محاصره یونانی ها و شخص اسکندر قشونی به سرکرد ه می ( منه دیم ) برای راهی مارگند ا - محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام - اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانسی - به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات سایر - دست های قشون او را منزول نمازد . اسپتامین به معنی ( اسپید دامن ) است و - منعم باکی و فتوی رامیرساند .

## اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه ( حکمت شرقیه ) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (( حکمت مشرقیه )) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به ( نور ) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

## آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

## لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

## آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .



# مردمان خوانند

## تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن  
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت  
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال  
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط  
 پلاستامیگرود .  
 تغذی خوب و درست مادران + دکتران باید تماماً فکتر های  
 باعث نشوند موی نورمل جنین میگرد . عده اقتصادی اجتماعی و کلتوری  
 هر یک از آفات عده دوران مادر + مادران را در تغذی شان در ر -  
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر  
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر  
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای  
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی  
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توام با میوه و ترکاری  
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به  
 دوران حاملگی توصیه نمایند . موهای پر خوری بی جا ضریفید .  
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم  
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که  
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد  
 فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به  
 دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .  
 باشد ، در وزن اصلیش در حد ود + خویتر خواهد بود اگر خانم های  
 ۱۱۱ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه  
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام  
 (۳۵۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۵۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی  
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها گرام حاملگی  
 امیویک ، هم تشکیل میدهد + وبعد حاملگی جلوگیری به عمل  
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .  
 ما بیح در مادران - ۴۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در  
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگردند که باید به  
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج  
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود  
 باید مشتمل باشد بر : یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان  
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود  
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن  
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور  
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت  
 تغذی نوزادان جانشین - تغذی نوزادان جانشین  
 شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر - شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر  
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + آغاز قرن حاضر تا کون وقوات  
 این حادثه رایبه فیصدی های + این حادثه رایبه فیصدی های  
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + مختلف (ولی فزاینده) نشان  
 داده است . داده است .  
 اسباب و طرز تکوین مرض : + اسباب و طرز تکوین مرض :  
 گرچه علل قطعی مرض هنوز + گرچه علل قطعی مرض هنوز  
 آنچنانکه لازم است ، درست + آنچنانکه لازم است ، درست  
 تعیین نشده ، اما فرضیه های + تعیین نشده ، اما فرضیه های  
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته  
 شده اند : شده اند :  
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ۱- گرایش خانواده : در نتیجه  
 ارزیابی ۵۰ اتن نوزاد مصاب ، + ارزیابی ۵۰ اتن نوزاد مصاب ،  
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + دیده شده است که ۱۷ فیصد  
 آنها کسانی اند که مادران شان + آنها کسانی اند که مادران شان  
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + نیز از همین تاریخچه CMA حکایه  
 مینمایند ، هرگاه طفلی در یک + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک  
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + خانواده بد نیا بیاید و دچار  
 CMA گردد ، نسبت احتمالی + CMA گردد ، نسبت احتمالی  
 اینکه اطفال بعدی همین نامییل + اینکه اطفال بعدی همین نامییل  
 نیز ، بدینگونه مصاب میشوند + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند  
 (۱:۲) است . لذا امروز دریافت + (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

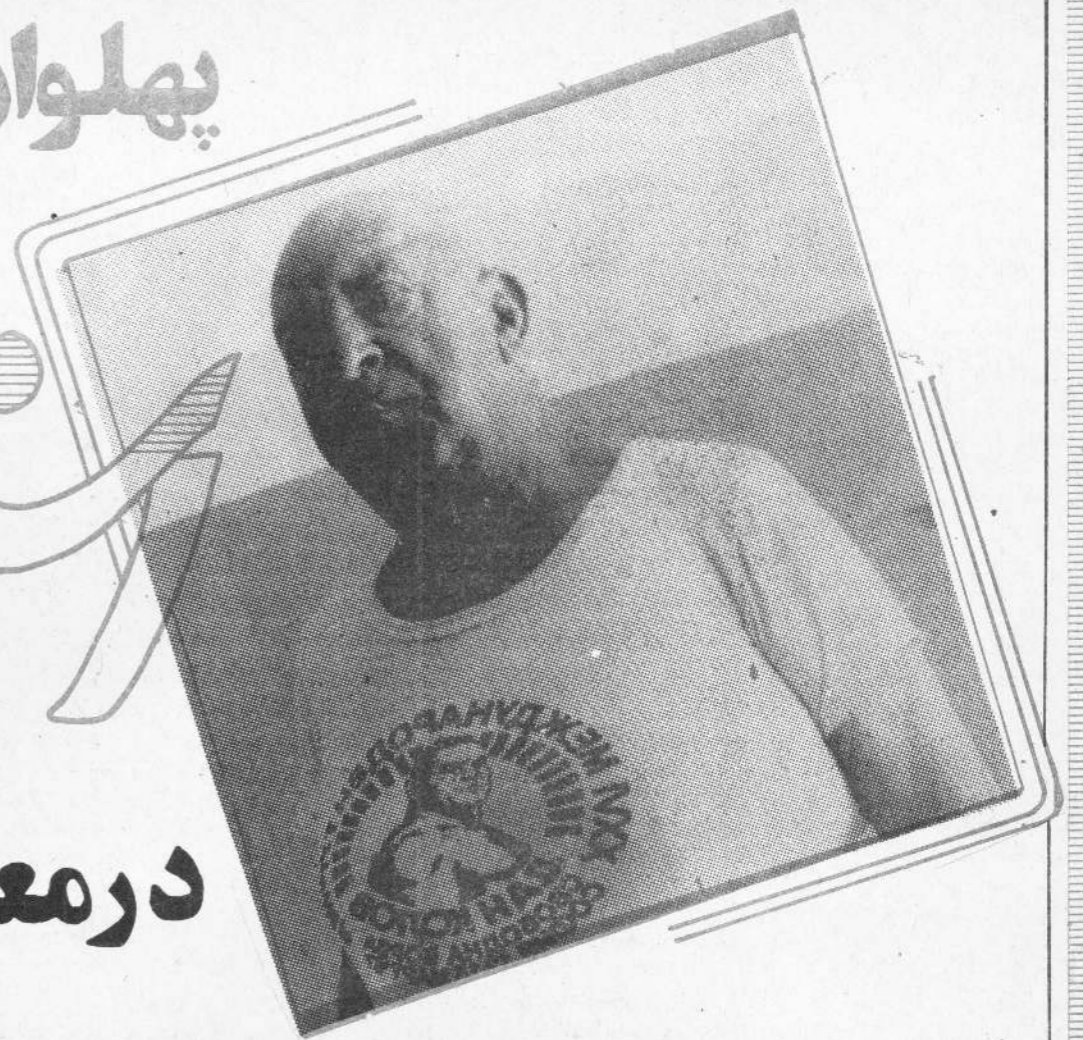
و نقلی است آن شیرمادر  
 در جلوگیری از حساسیت  
 CMA یا حساسیت  
 مقابله شیر

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + اندک CMA بر زمینه یک گرایش  
 یا تمایل فامیلی تکامل می یابد . + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .  
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + ۲- حساس شدن داخل رحمی :  
 درین اواخر ثابت شده است + درین اواخر ثابت شده است  
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + که نوزادان حتی در اولین مرتبه  
 تغذی با شیرگاو ، عکس العمل + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل  
 الرژیک نشان داده اند و این امر + الرژیک نشان داده اند و این امر  
 (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی  
 میتواند ممکن باشد که مسئله + میتواند ممکن باشد که مسئله  
 معروض شدن قبلی به انتی ژن را + معروض شدن قبلی به انتی ژن را  
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + در نظر داشته باشیم ، گفته میشود  
 که یک میکائیم انتقالیه ((مادری + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری  
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + جنینی)) در کار است ، تا حساس  
 ساخته شدن داخل رحمی + ساخته شدن داخل رحمی  
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + مقابل انتی ژن هاصورت مس  
 پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب  
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر  
 Ige و Ige) از هفته + Ige و Ige) از هفته  
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + هشتم تا دوازدهم حیات داخل  
 رحمی شروع می شود . + رحمی شروع می شود .  
 ۳- نقش طریق معدی معایی : + ۳- نقش طریق معدی معایی :  
 C.M.A و سایر حوادث الرژیک + C.M.A و سایر حوادث الرژیک  
 در برابر غذاهای مختلفه در + در برابر غذاهای مختلفه در  
 نوزادان بیشتر از کودکان سالمند + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند  
 تر معمول است . زیرا نا پختگی + تر معمول است . زیرا نا پختگی

فزیولوژیک طریق معدی معایی + فزیولوژیک طریق معدی معایی  
 نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً  
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی  
 رامیدهد ، و این خود زمینه + رامیدهد ، و این خود زمینه  
 (و حتی سبب) الرژیک شده میتواند + (و حتی سبب) الرژیک شده میتواند  
 به همین استناد ارائه شده + به همین استناد ارائه شده  
 است که اکثریت نوزادان کم سن + است که اکثریت نوزادان کم سن  
 وسال قادر به تحمل غذاهای + وسال قادر به تحمل غذاهای  
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + گوناگون بین یک الی دو سالگی  
 میباشند ، همچنان سویه های + میباشند ، همچنان سویه های  
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + بلند انتی بادی ها بالخاصه  
 در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه  
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + شده با این شیر ، به مراتب رقم  
 بیشتر رانسبت به کودکان پس + بیشتر رانسبت به کودکان پس  
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + از سه ماهه با این فارمول دریافت  
 شده است . شده است .  
 ۴- نقش ایمنونوگلوبولین A + ۴- نقش ایمنونوگلوبولین A  
 مترشح : + مترشح :  
 در جریان چند هفته محدود + در جریان چند هفته محدود  
 نخستین حیات ، یک عدم کفایه + نخستین حیات ، یک عدم کفایه  
 موثقی و زودگذر سرم و Iga + موثقی و زودگذر سرم و Iga  
 موجود میباشد . + موجود میباشد .  
 موثقی به این باوراند که Iga + موثقی به این باوراند که Iga  
 (ایمنونوگلوبولین A - مترشح) + (ایمنونوگلوبولین A - مترشح)  
 با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب  
 بقیه در صفحه (۸۸) + بقیه در صفحه (۸۸)

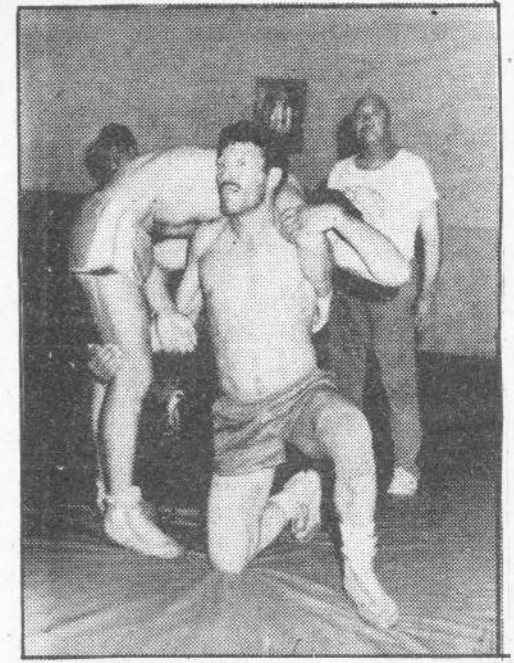


# پهلوان نظام



# زندگی پهلوانی

## در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده گی مغلوب شد، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاوون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرماگرم جوانی اش وقتی ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانسوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آواز شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

# معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

## د فترچه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهرآ گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» (بر) شهر کییف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده گی نامه مولف و اد فترچه کبود (ش ۳۰۰)

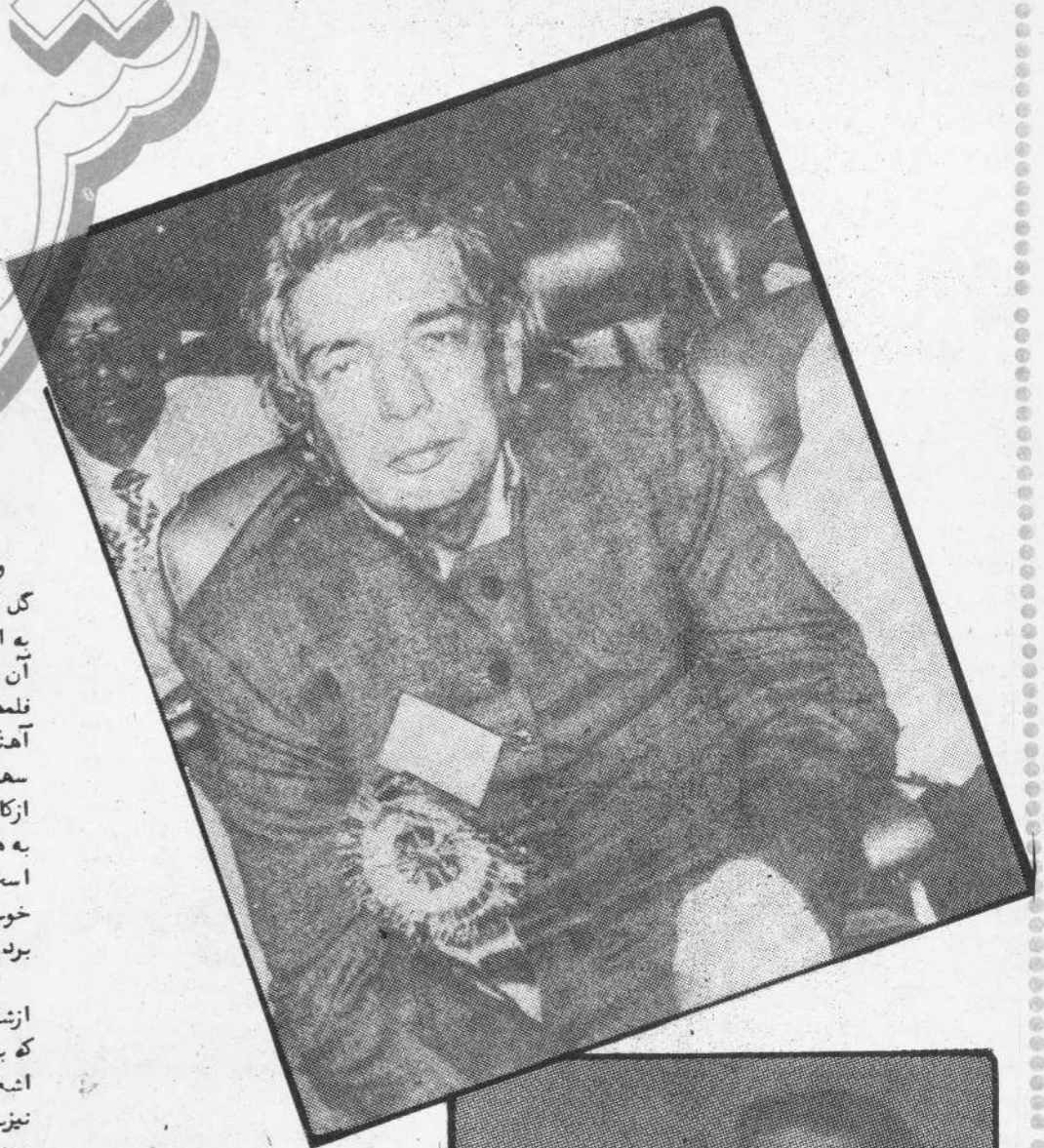
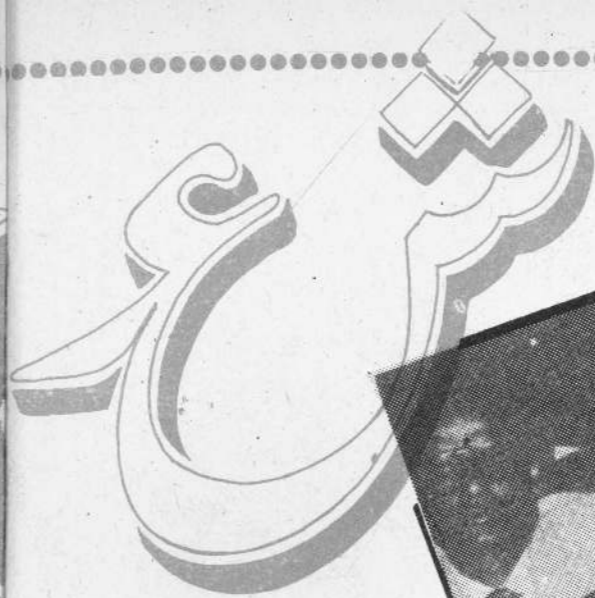
میخائیل میخائیلویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ایدآ قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد. او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید. اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکند. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و پر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)





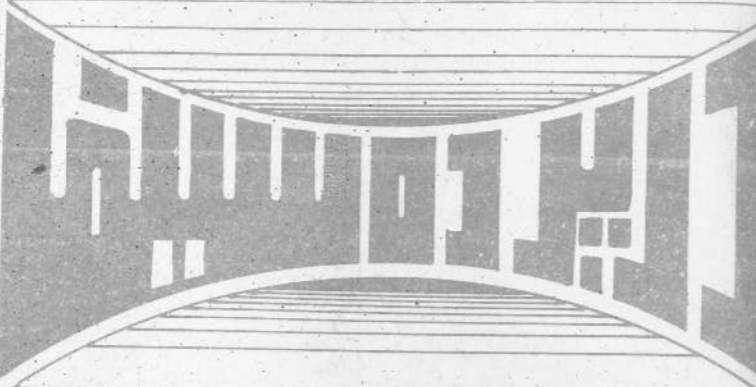
# شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی  
گن کند، امتیاز و انتخاب آن معمولاً  
به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتور  
آن ارتباط میگیرد، در حالی که در  
فلمهای هندی، شاعری که شعر  
آهنگها را سروده، در حقیقت  
سهم بزرگی را در انجمن یک بخش  
از کار فلم به دوش داشته است.  
به هر حال این حرف کاملاً واضح  
است که اگر ابداعی زیبا یک شعر  
خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن  
بر دل نیز بیشتر خواهد بود.  
فلمهای هندی تعداد زیادی  
از شاعران را متوجه خود ساخته  
که بعضی از آن ها با سرودن  
اشعار زیبایی شان بیروزبهای را  
نیز به دست آورده اند، ولی  
محدودیتها هم در زمینه وجود  
دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار  
خود را به درستوانجلم دهد،  
به گونه مثال، شاعر باید مطابق  
به داستان شعر بنویسد و یا اینکه  
بعضاً موزیک دایرکتور پیشتر  
کمپوزر ساخته که بازم شاعر  
باید مطابق به کمپوزر شعر بنویسد.  
در هندوستان در سال ۱۹۲۰  
فلمهای صدا دار به وجود آمدند  
در آن زمان جنبش نویسندگان  
مترقی در جهان ادبیات روز تاروز  
توت میگزونه بسیاری از شعرا را  
وابسته به این جنبش و منابع فلم  
پیوسته که برجسته ترین آن ها  
(ساحر لود یانوی)، (مجروح  
سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم  
و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی  
گرفتند.  
نام اصلی (ساحر لود یانوی)  
هد الحواست، قبل از آن که  
اودر فلم راه یابد، در حلقه های  
ادبیات اردو و شاعر شناخته  
شده می بود و زورنال نویسنده -  
های مترقی را که (شاهراه) نام  
داشته ادیت میکرد (ساحر-  
لود یانوی) یک جوی فعال بود  
و اشعارش نیز در فلما عین روحیه  
را بازتاب میدهد او توانست  
بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز  
شامل فلما سازد، آن چه را او  
برای فلما نوشته است، در جهت  
پشتیبانی از کارگران میباشند.  
به گونه مثال، آهنگهای فلسف  
(نیادورا) را میتوان یاد کرد،  
ولو او تنها اشعار انقلابی  
نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز  
میسرود که مثالهای خوب آن را در  
فلمهای (تاج محل) و (جمال)  
میتوان جستجو کرد.  
از (ساحر) اگر بگذریم  
نوبت به (مجروح سلطانیوری)  
میرسد او مانند (ساحر) قبل از  
آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم  
ارزنده ای در شاعری زبان اردو -  
داشت (مجروح) مانند دیگر  
شعرا معاصرین به طرف چپ  
میل داشت که کارهای ادبی پیش  
گواه بر این حقیقت است، باوصف  
آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلماهای هندی  
به وجود آورد، باید افزود که کار  
های ادبی او از کارهای فلمی به  
کل فزون دارد، کیفیت اشعار  
(مجروح) در آن نیست که  
سست میسراید و از لسان محاوره می  
در اشعار خود استفاده میکند.  
آهنگهای او را که (اس. پی. برمن  
و او. پی. نایر) برزی اشعار  
مجروح ساخته است، عده یسی  
از آن ها حتی امروز هم در بین مردم  
محبوبیت دارد.  
(مجروح سلطانیوری) زنده -  
گس فلمی خود را از فلم (شاهجه)  
آغاز میکند که موزیک دایرکتور -  
(نوشاد) بود. اکنون که چهل و -  
چهار سال از پیوستن او به جهان  
فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت  
یه پیش میروند و برای برخی از -  
آهنگهای زیبا شعر میسراید.  
شاعران صنایع فلم به پیوستگی  
میل دارند که بیشتر یک موزیک  
دایرکتور بپیوندند اما  
(مجروح) یگانه شاعر است که  
تقریباً با همه موزیک دایرکتور  
رابطه دارد، او برای (نوشاد،  
اس. پی. برمن، او. پی. نایر،  
نایر، ار. پی. برمن، لکشمی  
کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی  
میلینو که نوباه عرصه وجود  
گذاشته، شعر میسراید. به همین  
گونه در میان شعرا نامدار  
(مجروح) یگانه کسیست که هنوز  
(ساحر)، (مجروح)



هم خیلی فعال است در حقیقت  
از (نوشاد) تا (آتنه میلیسلی)  
اوپراه خیلی در روزی را پیوند  
است.  
فلم (برسات) که از ساخته های  
راج کپور است، موزیک آن فصل  
جدیدی را در تاریخ فلماهای هندی  
باز کرد، از طرف دیگر این فلسف  
چهار چهره با استعدادهای رانیز  
معرفی کرد که عبارت اند از:  
شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر،  
جکشن.  
بسیاری (شلندرا) را من  
حیث بهترین شاعر فلماهای  
هندی میشناسد، اشعار او از -  
ظرافت خاص برخوردار است و  
مردم آن را به آسانی میدانند.  
شاید این یگانه علتی باشد که  
آهنگهای او را میسندند.  
(شلندرا) بیشتر برای شنکر -  
جکشن شعر میسرود تا آهنگهای  
اورزینت بخشد. علاقه مندان  
یقیناً با اشعار او که با آهنگهای  
شنکر - جکشن سروده شده  
آشنایی دارند، اشعار آهنگهای  
فلمهای (آواره، شری ۴۲،  
کالابان) و غیره از او است.  
چهارمین شخص از جمله  
(شلندرا، شنکر، جکشن)  
اقبال حسین یا حسرت جیپوری است  
که همه او را میسندند. او اولین  
آهنگی که شعرش را نوشت در فلم  
(برسات) سروده شده (جیپور  
گیثی بال)  
همچنان آهنگهای مانند:  
(بهارو بول برساو ۰۰۰) و  
(تیری بیاری بیاری مو رت کو)،  
هنوز هم در گوشه آطنین میاندازند.  
فایل یاد کردن است که حسرت  
جیپوری در سرودن اشعار  
رومانتیک دست بازی داشت.  
اگر او را بید ای برای شنکر - جکشن  
مینوشت، ولو بعد ها با  
(اس. پی. برمن) نیز  
همکاری داشته با تاسف باید  
گفت که امروز (حسرت) با فلسف  
سروکاری ندارد، ولی فلسف  
(رام تیری گنگامیلی) نشان  
داد که هنوز هم او میتواند همراه  
با اشعار زیبایی سر بلند کند.  
(شکیل بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار  
بسیاری از آهنگهای نوشاد از -  
شکیل بد ایونیست، پیش از آن که  
(شکیل) به دنیای فلم رود  
آن قدر او را نمیشناختند، ولی  
زمانی که به فلم رو آورد، با فلماهای  
چون: (مغل اعظم) خود را به  
اثبات رسانید.  
شاعر دیگر نیای فلم (را -  
جند رکشن) نام دارد که مانند  
(مجروح) و (آتنه بخشس)  
برای موزیک دایرکتورهای زیاد می  
مینوسد. بسیاری از فلماهای  
هندی که در دهه راس ساخته میشود  
اشعارش مربوط به او است.  
آهنگهای معروفی که اشعارش  
را (راجندر کشن) سروده در  
فلماهای (آشا)، (جایا)  
(انارکلی) و غیره جادارد.  
یکی دیگر از شاعرانی که سهم  
دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی  
اهظمس) است. چنین مینماید  
که در شاعری اردو او یک انسان  
بزرگ است. اگرچه او برای فلماهای  
هندی بسیار زیاد سروده، ولی  
آن چه را سروده در فلماهای  
هندی سهم بزرگی داشته است.  
آهنگهای او فلماهای (کافذ کی  
شلندرا، شنکر، جکشن)  
اشعارش را او سروده، واقعاً  
از دل بر میخیزد و بر دل مینشیند.  
(کیفی اهظمس) بیشتر  
برای (مدن موهن) مینوشت  
و هم اشعار توانی نیز سروده است.  
در این اواخر آهنگهای فلسف  
(ارت) او مورد پذیرش قرار  
گرفت.  
گذشته از شاعرانی که در فوق  
از آن ها یاد آوری کردید، دو تن  
شاعر دیگر نیز وجود دارند که  
در فلماهای هندی سهم گرفته  
اماناً شناخته باقی مانده اند.  
یکی از آنان (اس. ج. بهاری)  
نلم دارد که در سالهای شصت  
معروف بود، او با موزیک دایرکتور  
(نایر) کار میکرد، بایکی از  
آهنگها که شعرش از او بود، نشان  
داد که در وقت ضرورت میتواند  
از او استفاده شود.  
شاعر دیگر (راجامهدی هلسی  
بقیه در صفحه ۶۶)



طرفش او بختند، آن گاه اشکهای  
چنان باشتاب بر رخساره های  
سپید شده اش سر خوردند که  
گویی چشمه شور قلبش دهن  
باز کرده است از آن روزه بعد  
مادرم چنان میزد که دهن در و  
رج را با چنان تلخی هرگز  
در چهره و نگاه کسی ندیده بودم.  
قلب مادرم به بزرگی و گستردگی  
همه دریاها همه دار بود.  
زیرا نامزد نه تنها حاضر به  
ازدواج با من نشد، بل بسک  
پاره خود را هم و گور کرد. از  
آن روز از بدن نیز منتفر گردیدم.  
زیرا تمام بی جا و عصبانیت  
های بی مورد او، مرا مورد انتقاد  
مجوس تلخ قرار داد.  
بعد از خوردن غذای من آثار  
شد، هر روز با من با تهیه انواع  
جو شانده ها می کشید نطفه بی را  
که در شکم در حال بسته شدن  
بود، بخشیکانند، اما من در روی  
بی نتیجه بودم، کم کم  
و هادت من تغییر میکرد. سر  
رخساره های گدازنده عسکری  
حلقه میست و شکم حالت طبیعی  
خود را از دست میداد. چندین  
بار در روز چشم دیگران را روی  
خواب آور خوردم، تا مگر رفته  
زنده کم قطع گردد، ولی مطلق  
که دستاویز نامرئی تلاش را -  
شدند این رشته را هر چه محکمتر  
گروه بزنند. می کشیدم مقابل بدن  
کمتر ظاهر شدم، حتی از دستاویز  
خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا  
هوس لجام گسیخته کینه و نفرت  
مردی برای همیشه درهای  
خوشی را به روی بسته بود.  
چار ماه از آن حادثه رسوایی  
برانگیز میگذشت که بدن در یک  
حادثه ترافیکی در گذشت  
او که پیشه تجارت داشت، درین  
آدم و رفت ها زنده گیش را از دست  
داد. این حادثه مرا خوش  
ساخت، بدن قبل از آن که  
سراشنگه گردد، با عزت مرد  
بود.

یک شب که چشمان تازه بسته  
شده بود، چیزی زیر قلم نکان  
خورد و از خط بر خاستم و در جای  
خود نشستم، آن شب به راز و -  
حشتناک دیگری بر بدن تاصبح  
اشک خون ریختم زیرا که نموده گسا  
هان یک مرد هوسباز، در شکم  
همراه با هر نفس من نفس میکشید  
و تکان میخورد. و این نطفه بسته  
شده، پس از نه ماه و نه روز به  
دنیای آمد.  
سرانجام آن روز که طشت  
رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید،  
از یک هفته بود که احساس درد  
میکردم. یک شب در در های  
غیر قابل تحمل گردید، من دستهای  
مادرم را میگریتم، آن قدر که  
مردم شوی خون را در هفتاد احساس  
میشوم. فریادم را می شنیدم  
بعد از یک کشمکش طاقت فرسا  
و تحمل درد تلخ، کودکی من  
به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند  
بود. از زبانه او یک لحظه  
حسن ظن روی من غلبه نکرد.  
میخواستم دستاویز را که در  
کردن او حلقه بسته بود و صد را  
در گلوئی او می کشیدم پس بزخم  
و طفلی را در آغوش گرفتم و لیس  
نگاه های غمناک مادر، اراده  
ام را سخت کرد و تصمیم مرا در هم  
شکست، چشمان طفلی که فقط  
برای یک لحظه زود گذر بروی من  
لغزیده بود بسته شد و جای  
انگشتان مادرم که با همه توانا -  
پیش گویی او را نشد. بود  
چون حلقه کودکی دور گلوئی  
سپیدش نفیست. بعد از آن -  
مادرم، طفل را بین پارچه یس  
بچیده با استفاده از سیاهی  
شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه  
ما چسبیده به دیوار، زیر تفراره  
کالایی گسیخته و برگشت  
فقط خدا میداند آن شب بوسن  
چو گذشت هر بار یک پدید  
برهم میگذاشتم، دستاویز خون  
آلود مادرم را میگریتم که گلوئی  
طفل مرا بیرحمانه میشکست  
و چشمان طفلی که در آن بد دنیا

نفرین و نفرت جاداشت، به  
چشمان بخیه میند.  
با تحمل هر گونه هراس و -  
دلهره درد آلود، شب را بصبح  
آوردم با طلوع سپیده سحر آن وقت  
که کوچه گیاهی نمازگزار، سویی  
مسجد میرفتند، من تازه در پیانتسم  
که رسوایی، تاجی حد میتوانسد  
در دنیا غیر قابل تحمل باشد. و تازه  
آن وقت کلماتی چون احساس  
و عدالت در گوشهایم زخیم اندا -  
ختند که نمیدانستم از چی کسری  
گذر ایمن کم.  
به کک کوچه گیاهان مرا که  
ریسمان خون آلود بلاستند اور  
کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم  
دور گلوئی او نفیست بود، غسل  
دادند و در تنه یو بچیدند.  
ولی قسیه به این ساده گو ها ختم  
نشد، در فرستادن که باید  
دفنش میکردند، کسی جایش  
نمیداد، آخر او یک طفل حرامسور  
بود، او صاره گناهان یک مرد  
زودگذر و بی حقیقت روی در سطح  
بود. چندین بار در هفتاد و هفتم  
جمع شدند، سرانجام دور تشریح  
از قبرستان عمومی برایش جایی را  
کنند، ولی همه جا سنگ برآمد،  
میگفتند:  
(ظن حرامی است، زمین  
جایش نمیدهد!!)  
در فرجام جایی برایش کنده  
شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که  
داغ ننگ مادرم را بر بینانسی  
داشت و زنان و دختران -  
تلاشایش، روی با مهارت یوارها  
نشسته و توبه میکشیدند، به خاک  
سپردند. به تصور این که قصه  
رسوایی من به خاک سپرده شد،  
نفس راحت کشیدم، ولی سخت  
اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها  
میگذاشتند. آخر سوازیست  
و ابرویی همه دخترهای کوچه مجلی  
بود و شناختن این دختر، به  
صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود،  
محول شد. نمیدانم چرا او از خانه  
ما شروع کرد. او آمده بود تا سینه  
های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد  
و دردش در همه جانم میدوید.  
و تقصی ای قدمهای دکتر در  
دهلیز خانه، ما نین انداخته  
مثل آن بود که همه کوه های  
سخت و بلند جهان روی سینه  
من افتادند. احساس خفقان  
میکردم و چون گنجشک مار دیده  
و حشر ترده بودم، همینکه دکتر  
در پاتال را کشید در همان یک  
نگاه به همه چیز پی برد. او که  
به دو قدمی من رسیده بود،  
مادرم را در مانده گو، قرآن کریم  
را روید ست او گداخت و با آواز -  
خفه یو که گویی از زمین یک چاه  
خشکید، بیرون مرآمد، گفت:  
تو را خدا ما را رسوا مکن. او  
دکتر قرآن را بوسید، همینکه  
نگاهش در نگاه من گره خورد  
لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین -  
سوی دید و بعد بدون حرفی از  
آنان برآمد، پیش از آن که دروازه  
راغب سر خود بسته شد، دوباره  
برگشت و گفت:  
همین امروز از این جا بروید  
و من آن روز ظلم تلخ بر آوردی  
را در چهره خود، بیچاره گسری را  
در چهره مادرم و جوانمردی  
را در چهره آن دکتر دیدم.  
ما شب هنگام که  
چشم، چشم را نمیدیدم و سرو  
صد از آن خانه رفتم تا کتک  
قصه ننگ من در آن کوچه به پایان  
برسد. ولی تازه آغاز رسوایی بود.  
ما به خانه مرد مسنوبه تمام  
اسماعیل که ریوی از وزارت خانه ها  
شغل آبرومندی داشت، مسکن  
گزین شدیم او در حویلی خود  
دو اتان را برای مادام سردی  
بود به سن و سال بدن، میگفتند  
یک بار زن گرفته، چسبون  
نمیتوانست برایش فرزندی بیآورد،  
طلاق داده است. درباره او -  
فقط همین را میدانم. مدت  
۶ ماه از آمدن ما به آن خانه  
میگذشت که یک روز مادرم گفت:  
اسماعیل میخواهد با تو عروسی

کند.  
از حرف مادرم، نزدیک بود  
شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز  
درد بود و سوز، و آن راتنا خودم  
میتوانستم احساس کم، فریاد  
زدم:  
- ماد را یا متوجه استی که  
چی میگوئی من باید با مردی که به  
سن و سال بدن است، از دوایج  
کم بیاکدام افتخار و سر بلند ی  
ولی مادرم دلدارم میداد،  
میگفت:  
(همه چیز درست میشود!) و  
من با اطمینانی که مادرم برایم  
داده بود، بارد دیگری برآهمن  
نیست که راه تن کردم - مگر  
نه این که نامزدی برای حکم  
پوشیدن یک بیژان نیه که راه -  
داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این  
کار نداشتم.  
مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشت  
شدم درین مدت هر قدر کوشیدم  
تا محبت آن مرد را در دلم جادم  
تازه طفل دوساله ام، نام پدر را  
کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه  
بی حد و حصر او، مانند مرهی بود  
که بر قلب انگار من گذاشته  
میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی  
درمان نمیدیدم. در سیاهی  
و نقطه یس را میگریتم. اصلاً  
به فکر دوستی و دوست داشتن  
نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب  
شده بودند. هرگز میل به آفوش  
کشیدن مردی در من پیدا نشد  
و من از لحظه یو میترسیدم که  
باردیگر غلظت رسوایی من از با م  
بیفتد. اما یک حادثه کوچک  
غمه خیز را عین کرد. کسی خانه  
نامزد آمد، احساسی در من  
پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه  
بود. آن کس خواهرزاده نامزد  
بود که از یک ولایت دور دست -  
کنوره خانه او آمده بود.  
نمیدانم چرا با دیدن او یکبار  
زنده شدم، گذشته ام را فراموش  
کردم و از نو تولد یافته به هیچ  
چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر  
میدانستم که جوان است و دوست  
داشتن، حق مسلم من است.  
بعد هر دو درهم گوی شدیم

هر دو یکی شدیم.  
فکر رسوایی گذشته هرگز رنجم  
نمیداد، گذشته چون نقطه  
سیاهی بود که گاهی گم میگرد  
و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر  
عاقبت کار خود میافزیدم، آن وقت  
مهربانم راست میشد و عرق سردی  
بر تنم مینشست. ولی همینکه  
سپیده سحر میدیدم، و وحشت  
آن دلهره نیز پایان میافت.  
نمیدانم چرا یکشب هر دو به  
فکر فرار افتادیم و هر دو ازین فکر  
استقبال کردیم و خیلی زود در صد  
عملوشدن آن برآمدیم.  
در یکی از شبها که مادرم و خواهر  
در خانه نبودند، با استفاده از  
خوشی شب خانه راتر کردیم  
و بعد در یک ولایت دیگر در جمع  
دوسه نفر از دوستان پسر و پسر  
به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته  
های من، خط کشید، ولی مثل  
آنکه از روز نخست همه بد بخشی  
هارا به نام من نوشته بودند.  
تازه طفل دوساله ام، نام پدر را  
کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه  
بی حد و حصر او، مانند مرهی بود  
که بر قلب انگار من گذاشته  
میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی  
درمان نمیدیدم. در سیاهی  
و نقطه یس را میگریتم. اصلاً  
به فکر دوستی و دوست داشتن  
نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب  
شده بودند. هرگز میل به آفوش  
کشیدن مردی در من پیدا نشد  
و من از لحظه یو میترسیدم که  
باردیگر غلظت رسوایی من از با م  
بیفتد. اما یک حادثه کوچک  
غمه خیز را عین کرد. کسی خانه  
نامزد آمد، احساسی در من  
پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه  
بود. آن کس خواهرزاده نامزد  
بود که از یک ولایت دور دست -  
کنوره خانه او آمده بود.  
نمیدانم چرا با دیدن او یکبار  
زنده شدم، گذشته ام را فراموش  
کردم و از نو تولد یافته به هیچ  
چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر  
میدانستم که جوان است و دوست  
داشتن، حق مسلم من است.  
بعد هر دو درهم گوی شدیم

بقیه از صفحه ۱۶۷  
**شعر در پرده...**

خان. ست که مانند ((کیفی))  
بسیاری از اشعارش را برای ((مدن  
موهن)) نوشت. آهنگهای  
موفق او در فلم ((میرا سابه)) جا  
دارد.  
عده یی از شعرها که استعداد  
فوق العاده داشتند مانند  
(نیوج) و ((جانثار اختر))  
پهروزی را به دست نیآوردند،  
زیرا آنان نتوانستند که با موزیک  
دایر کترها یکجا شوند. علی الرغم  
آنکه ((نیوج)) سروده های  
زیبایی را برای فلمهای ((نسی  
عمرکی نای فصل و شرمیلی)) تقدیم  
کرد، ولی کدام پهروزی به دست  
نیآورد.  
موفقترین شاعران نسل نونین  
عبارت از ((اند بخشی، اند یوار  
و جاوید اختر)) میباشند. از میان  
آن ها بدون شك ((آند -  
بخشی)) شاعر موفق دهه هفتاد است.  
اشعار بخشی به طبع سردم  
سازگار نیست، آواز زمانی که برای  
(لکشی کانت پیاری لال)) نو -  
شته، خیلی موفق بوده است.  
(آند بخشی)) از هر فلم يك لك  
رویه هندی میگرد که میان  
شاعران باید زیادی را به دست  
می آورد.  
و اما امروز شاعران کمی درد نیای  
فلم شناخته شده اند که اشعار  
خوبی داشته باشند، از جمله  
آنها یکی هم ((گلزار)) است. در  
پهلوی سرودن شعر، ((گلزار))  
کارگردانی فلم و داستان نویسی  
رانیز انجام داده میتواند، بعضی  
از آهنگهای معروفی که اشعارش  
به گلزار تعلق دارد در فلمهای  
(اندی، خاموشی و فلامسی))  
میتواند جستجو کرد.  
(جاوید اختر)) فرزند شاعر  
شناخته شده ((جانثار اختر))  
در همه داستان نویسی، بیالوگ  
و نمایشنامه ها پهروزیهای  
دست آورده است. جاوید اختر

برای فلمهای مانند ((سلسله  
وساگر)) سروده های داشته  
است به همین گونه ((شهریار))  
شاعر دیگر است که غزلهای خیلی  
ناب را برای فلمهای ((گامان))  
و ((امیراجان)) سروده است.  
فلسازان و شاعران چه در  
گذشته وجه همین اکنون بیشتر به  
طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند.  
از همین روشاوری زننده گسی  
(میرزا غالب)) را در فلمها  
بیشتر اساس قرار میدهند.  
شاعر بلند پایه دیگری  
(تقی میرا)) نام دارد که غزلهایش  
به دل چنگ میزند، غزل زیبای  
او که ((دیگای دی یون کسی  
بیخود کیا)) عنوان دارد در فلم  
(بازار)) سروده شده، گوشه ارا  
نوازش میدهد، به همین ترتیب  
فلم ((مادی)) که از ساخته های  
(شیام بنیکال)) است در آن  
از اشعار آخرین امپراطور  
سلسله مغل، بهادر شاه ظفر  
استفاده شده است.  
با وجود گیهای که در بالا  
گفته شد، امروز شاعرانی چون  
(اند یوار)) که بدون شعر هرچی  
میتواند بسراید در مقام بلند ی  
قرار دارد، موفقیت او در آن است  
که با موزیک دایر کتر ((بابی لهری))  
دست یگر کرده و آهنگهایش  
شعر مینویسد. ((اند یوار))  
در نوشتن اشعار ناپخته سترسی  
خوبی دارد، ولی سوال در اینجا  
به میان می آید که فلمهای هندی  
که زمانی شهر و شاعری در آن از  
ارزش خاصی برخوردار بود، چرا  
این قدر روی انحطاط گذاشته  
است.  
به این پرسش یا سخا ی زیادی  
میتوان ارایه کرد، در گذشته  
فلم برای شاعران زمینه های خوبی  
را مهیا میساخت تا شاعران بتوانند  
همر خود را به مردم عرضه کنند و این  
دلیل خوبی برای جلب شعرا  
در این عرصه کار بود.





# ورزش

تجهه کننده لیلیایی

## بوکس‌های قوی



شهرنیه جابیل شوتر تیم والیبال  
لیسه آشنه فدراسیون



بوکس، از جمله سپورت‌های ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار تربیه میکند، این ورزش بسیاری رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق العاده موثر میباشد. بوکس اولین و اولین بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات المپیا می‌گردد، در سال (۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن به نام (AIBA) ایجاد شد. در کشور ما، بکر از سال ۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک درین رشته چهره‌های ممتاز و موفق به میان آمده اند. جوانان ورزشکار کشور ما با علاقه مندی روز افزون که به این ورزش دارند، مشتاقانه به این ورزش رو آورده و آینده درخشانی را در برابر خویش می‌نگرند که از جمله میتوان از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی) نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو آورده و شامل تیم والیبال شدم. تا اکنون به تمرینات خویش به طور متداوم ادامه داده و به اثر زحمات پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم کسب نمایم.

تا حال در مسابقات مشترک نمودم، یکبار مقام اول را احراز کردم و چند بار دیگر مقام دوم و سوم را و دو کپه را کاپی نمودم. علاقه مندی چهارم تقدیرنامه و تحایف به شمار می‌آید. هم برایم از طرف مقامات مربوط اعطا گردیده است.

شوریه در مورد دوشواری‌های موجود در ساحه بازی والیبال - ابراز نظر نموده میگوید:

عدم مراعات مقررات ورزشی، نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل مید آنها، لباس‌های ضروریات از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران کشور ما میباشد، که همین دشواری‌ها در بازی‌های والیبالی نیز محسوس است.

وی در اخیرا برای آرزومندی نمودن تا به خارج کشور سفرهایی داشته باشد و میتواند از تجارب ورزشی ورزشکاران موفق سایر کشورها استفاده و تمرینات عملی آورد.

### دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران - امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری خویش را در دوشواری‌های صحیح عملی نمایند. آنان بویتهای (فنی - جمعی) را اختراع نموده اند. این نوع حرکات، پرس را به خاطر می‌آورد، اما مبتکران، این گونه دوش را به نام دویدن یا پرس می‌نامند. آن‌ها می‌گویند: این نوع دوش سرعت را افزایش داده و خسته گی را کاهش میدهد.



### تولید بایسکل های متنوع و دوام دار

هر سال بایسکل‌های عجیب و غریب در جهان عرضه میگردد. به همین سلسله، فرین انگلیسی بایسکل را اختراع نموده که به کمک بطری از پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد. فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه ساعت میپیماید. ولی در آلمان فدرال بایسکل طرح گردیده که به کمک دستها حرکت مینماید و به وسیله پاها اداره میگردد.



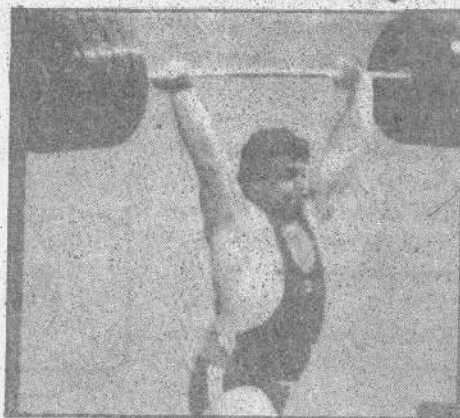


# ۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخاروویچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در بدو ضرب بلند نموده اوتسیستا به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشتر را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخاروویچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۰۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخاروویچ صرف ده سال داشت. کسه به، ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخاروویچ میگوید:  
((آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.))



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرده ازده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تربیت تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیویاد به دست کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس، بد اهرایی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین او اواخر رألمان فدرال بدید آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورد رنجمین سبب - زمی که به منظور برگداری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

# والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. ترنسر این تیم در ارباوشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.





در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DNS
تمرین ۴	SM RP QD MN PS
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

# موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .  
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .  
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به دست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .  
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟  
شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نزدیکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اقل تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به مد هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) مد هم ندارد که طبله باید به پنجم سر شود .  
همچنان در تناسب  $\frac{3}{4}$  نسبت ۳/۴ را که ساده تر از همه است می دهند به همین دلیل (( سا )) کهرج با (( سا )) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردند پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از متساویاب (( سا )) بلند تر صاف با اهتر از

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 15/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

سر (( سا )) وسطی میگردند پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک را میتوانیم سر آغاز گریه کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (( دو یا سا )) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگردند قبول است .  
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردند و لهن متن خطابه خطابه دهند و گان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوی ناراضی میکشید .  
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .  
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گریه و اختتامیه ثابت باشد .  
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام (( وادی )) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .  
کلمه (( وادی )) به معنی کسیکه حرف میزند و سرها تحت سلطه آن است .  
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که موسیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .  
تفسیرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند . قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sawai یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای مسلط و نیمه مسلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام ویادی یا سرهای Dissonant یا کانسونات یاد می شود که از بروز این نوع سردی پهنانت در میلودی راگ جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .  
و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سرهای مشخص خود را دارند .  
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیور سکیکل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راهی خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً یا ضرورت .  
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و د پگر سرهای آن سکیکل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .  
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .



# شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای  
را انجام داده ام هم گسب  
جداست اما در هلهوی خود یکسفر  
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که  
امروز در قیاب من به خوبی از  
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های  
خارجی تلویزیون برای بنشینده  
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار  
خیلی کم است آن چه گسب  
بد سترس مقرر می گردد از آن  
استفاده می کنم ، زیرا امکانات  
مادی تلویزیون محدود  
است باید کمره مینیو خانج از  
کشور اهولم گردد که از کسرت  
های هنرمندان خارجی برای  
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که  
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به  
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟  
- شاید به اداره رسرج  
برسد ، ولی هیچ گاه برای  
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه  
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه  
گفته اند که برناه خوبتر شده  
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری  
شمارا آرامش می بخشد ؟  
- شعری که بدلم چنگ  
بزند بعد از اجرای آن آرامش  
زیاد احساس میکنم .  
آیا درد ایرکت دیگله  
اشعار د ایرکت نظر شمارا  
میخواهد ؟  
- تا حدود امکان نظر من  
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما  
دلچسب است ؟  
- برام دلچسب است زیرا  
موسیقی خواهر نخواهی انسان را  
میکشاند من طرفدار موسیقی  
مدرن استم از آن لذت می ببرم .  
آیا میخواهم برنش هایم را  
ادامه بدهم ولی دخترک اوکته  
به تازه گی هاید تیا آمده برای  
موسیقی گره اش را میشوندند  
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟  
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم  
میخواهم خودم باشم و آواز از  
خودم باشد و شنونده در مرحله  
اول آواز خودم را بید برد .  
امادرد بیکله اشعاره و سوره  
از آواز ابراهیم خیل و در نطق  
از آواز ساحه مقصودی خوشم  
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر  
باشد شما چی نوآوری های دا-  
شته اید ؟  
- فرقی که در نطق من با  
دیگران موجود است شاید بذات  
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟  
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش  
دان و کوشش میکنم که کارهایم  
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه  
از کار خود دور نبوده ام حتی  
شیر که ولادت کردم در طول روز  
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم  
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه  
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب  
بود باید از کلام دشواری ها  
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی  
و با حداقل نسبی در هر مورد  
داشته باشد زیرا شاید گاه در  
متن غلطی باشد نطق باید  
بفهمد و آنرا اصلاح کند .  
آیا صرف صدا میتواند نطق  
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف  
صدا کافی نیست ، استعداد  
ابتکار و نوآوری و اشتکار است  
که نطق را تکمیل میکند .  
آیا شما گاه شعر هم  
می گوئید ؟

- بل میگویم و اکنون از آن -  
ناصه گرفته ام .  
آیا چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت  
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه  
مصروفم ساخته اند که دیگر  
حوصله شعر گفتن نداشته است .  
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی  
نیستند .  
آیا کدام کارها به نظر شما  
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،  
نوشته متن یک برنامه ، البته من  
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی  
در وجود من استعداد و توانایی  
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟  
- پیشنهاد کرده ام و معده  
داده اند که توجه خواهند کرد .  
آیا شما هم نطق استیض  
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از  
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -  
زاده استعداد است باید این  
استعداد را داشت ، زیرا  
از آنجایی که نطق و دیگله  
دیگله تورا باشند و بنشینده  
سستیما ارتباط دارد با همه  
این هنر را در خود دانسته  
باشد که ارتباط خود را با آنها  
نگهدارد .







# نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسایل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پسران آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند و وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریست که هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخود ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنعتی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیخوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هردو دست و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میخواه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رول مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و یک زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن



# جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند  
و بعد به بدن گفت دخترت در -  
آینده هنرمند خوبی خواهد شد  
ولو بدن در جواب گفت من هرگز  
نخواهم گذاشت

- خوب بیایه ازین تصه های  
تلج بگدریم، چرا در راد بو بنسام  
جلوه معرفی شد یه؟

- من آنوقت هاموهای خیلی  
دراز داشتم، بگروز از نزد یک مرحوم  
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ  
افندی گفت: «یک جلوه نمودی  
وز پیشم گذاشتی» این نام را او -  
بالایم گذاشت.

- شما که جلوه بودید بعد  
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند  
و بعد هاجی میشوید؟

- تا آخر انسانه باقی میانم،  
باید انسانه بود، تایاتی ماند.

- چرا مدتی از او خوانی کنار  
رفتید؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی  
داوم، و فعلاً در ریاست موسیقی  
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم.  
- آزرده کی تان چی بود

و چرا؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره  
ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه

کردند ولی برای من این زمینه  
مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم، حتی  
آهنکه های راکه از طریق افغان

موزیک ثبت نمیکردم در رادیو  
بالای آن چلهیا کشیده میشد

لذا تصمیم گرفتم بهتر است  
کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان، حتی کسی برای من پارچه  
نمیداد مثلاً خیال تا از من تحفه

نمیگرفت برایم پارچه نمیداد، من  
یکبار از خیال یک پارچه گرفتم

زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختم  
و در خواب دیداری آنرا زبانی

میکردم، ولی بعد آن پارچه را برآ  
موشش داد، حتی بعضی پارچه

های من کم شد، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -  
رهان کنید) آترام کم کردند

- آیا این پارچه را با راول شاد  
کام نخوانده؟

- نه، اول آنرا من خواندم، ام  
بعد شاد کام، روزیکه میخواستم

آنرا در تلویزیون لیسنکه بگویم  
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه  
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم.  
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون،  
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه  
را برای تان ساختم آنرا خیلی

با احساس خوانده اید این چی  
کس بود که بهرحمانه رهائیتان

میکرد؟  
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد  
خواندم من، وقتی که آنرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم،  
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید؟  
- در ازل ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند  
است که میتواند هنرمند رابه اوج

شهرت برساند و یابه زمین گننامی  
آیزند، مثلاً برایم میگویند که

انسانه جان برای تمدال داده  
میشود ولی بعد مدال کم میشود.

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر  
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران

سفر داشتم در تلویزیون تهران  
- پارچه آهنکه ثبت کردم بخصوص -  
مر آهنکه (ای ساقی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه  
(گل مریم) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال  
شدم.

در هند که استقبال شد یسند  
کدام سند هم دارید؟

- یک تحفه دارم که از طرف  
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا  
حفظ کرده ام.

- شما بعد از یک وقته در فستیوال  
آهنکه های حماسه که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور  
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید، این آهنکه  
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید؟

- نپرسید که به خاطر همین  
پارچه سخت سرگردانم، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت  
بخت است.

پاسخ های که من از شما گرفتم  
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخریک کی از خوشی های تان هم  
برایم بگویند؟

- چندی قبل من غرض ته اوی  
به کشور هند رفتم در فیلیم

گفتند انسانه گر بخته است ولی  
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم، لذا آنهای که میگفتند  
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است.  
- آیا سفرهایی هم بخان

از کشور داشته اید؟  
- سفرهای رسمی من به ایران

هند، چکسلواکیا، بلغاریا،  
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که  
از هر سفر خود دامن دامن خا -

طره های خوش دارم.



مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۷۰ میلادی در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود. ۱۷۰۰۰۰ تن در فرانسه تولید می شود.

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی است. این رقم برابر نخستین یازده رقمی است و ۱۴ برابر بودجه کشور فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد مخدر حتی از تجارت قاچاق اسلحه نیز بر سود تر است. ولسن قاچاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در دهه ۱۹۷۰ نخست علت این امر است که افرادی که در کشورهای تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری می کنند برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از شبکه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتل مدلین در کلمبیا و پاناموهای کولمبا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

تکلیف حمل مواد در بدن از طریق سفرهای ملگس:

اصولاً در همه انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا جنبشهای استقلال طلبی دیدن توجه به ایدئولوژی جنبش نیز به اسلحه صورت می گیرد. در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود ۷۲۰ تن حشیش را که در ۱۶۰۰۰

هزار تن می تولید می کند. در سال ۱۹۷۳ آمریکا برسد بازار با خریدن و بازاریابی در کشورهای دیگر. در کشورهای دیگر با خریدن و بازاریابی در کشورهای دیگر. در کشورهای دیگر با خریدن و بازاریابی در کشورهای دیگر.

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستاییان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی قاچاق مواد مخدر در دست شبکه های بزرگ جریان دارد. در بین ترتیب که در شرق به غرب و کولمبیا از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، هند، پاکستان، آمریکا، اروپا و سایر نقاط تولید می شود. در فرانسه، آمریکا، اروپا و سایر نقاط تولید می شود.

وقتی کولمبیا به ایا - لات متحده آمریکا برسد بازار با خریدن و بازاریابی در کشورهای دیگر. در کشورهای دیگر با خریدن و بازاریابی در کشورهای دیگر.

نکته: گوگرد وارد در ازای پله کیسه کوکا:

قاچاق مواد مخدر در هر سطحی عواید عظیمی نصیب

مواد مخدره ...

کیا به مقاصد یاد شده حمل می شود. حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم - هرگزین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیر آنگاه بین فرودگاههای اروپایی در جستجوی همکاران و مأمورین کنترل نه چندان سختگیر مسافرت می کنند. در هر طرفی نمودن عبارتند از: آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج، و مالی که مراحل بیشتر از ورود به اروپا و آمریکا می کنند.

برای دهقانان و روستاییان کشوره ای فقیر تولید خشخاش کوکایا بازاری جوانان ثروتمند آورده است. با اینکه در کشورهای تولید و پلویی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از اربازرته گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده ای این کشورها خود تشویق است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگر است. مثلاً در هند تا میا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: (من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از بیس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید. به جان آمده ام.) این فرد یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا - نین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد. تا به حال مأمورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتل قدرتمند مدلین بشوند، ولی این کار چندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه آنها را در فرست قهرمانان قرار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتل مقاومت کنند. پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود. کنگره آمریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود واکنش نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هویت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند بررسی کنند، ولی از آنجاییکه قاچاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود بر ملا می آید.

در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاچاق شرکتهای در پاناما میا لیختن اشتاین و سهام بورس ویا سازه های بزرگ خریداری می شود. ویا شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی سانزلیسن می گوید: (برای نمونه یک کلبوب شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد در سنکاروشریف باشد.) در کارزینوها هم پولهای حاصل از

ریخ او درد او ازار به برضعیفو به هغوسی یوازی اوینکی بهید؛ او هغوجی دیروخت تیراوه اوسه بخند بی گامونه پورته کول نود - هغوبه کیونوسی ددرک ونسو، رنخونو، آزارونو، گنا هونو، خنداوو سینکاوواو... کاروانونه بهیدل، اونه دی بهیدل، به همدی کسی وم چی ماجیغی کری: - زر، زر، هله ما زر، زر - ورسوی چی بیاد انور رایسی دی - یزی، چتک شی، چتک... او ددی چیغی سره یوهای مس مندی کری. دصحرا به لسور مندی، او دادی چتکی مندی وهم هغه نور تول راخچه وروسته باشی دی، ددی پور خخه دمخه شوی یم او لابه دمخه شه، خدای خسو مهربانه دی، تاسوهم کولای شی. راغی... راغی... راغی... راغی

حینوکی ساده او عادی بهیدیم، سینک اوس غمه، خوبه حینوکیس دروند، دروند درد ونو نمونو رنخونو او آزارونو خخه، داخوامسی دیوره، بیامی هم دکونود - سخت زری والی حالت تر سترگو شو. لامی هم نه شوه منلی چی به خیل زره دی بهیدلی وای، به بهیرکی دی بهول شوی وای، چیغی می کره: - نه نم، زه په کیونوکی نه نم، ما بریزدی، ما بریزدی... خوبونو نورهم منگولی رایسوری شی کری، کتل می اوس به کیونو کی نور کسان بیل، بیل کسان ناست، زما همزولی وو، خولکیوه ورخ رانه مشراوخوک هم یوه ورخ - رانه کشر، خوبه کیونوکی تول همدا کسان وو، هغه کسان چی زر، زر تلل نود هغوبه کیونو پیسی د

بهیرکی بهاوه، هله هم آزارونه رنخونه، درد ونه... داتول بر - سره وو، اونه دی پروو، هله بهیر لیز رو شوی و، هرکت لیز به خخه سره گام پورته کاوه، خوبهیدل پی حتمی و، کتل می چی دکینسو کیونوسره هغه زما دی زوی وجود خبری بیل شوی، فوبیتل بی خان له کیونوخخه خلاص کری، دکونسو خبری واوتی، اوس پی به بنجو کی نیول دزهولشکی به پی سسه وجود ونوورنخی کی لری بیابه پی بی زوی وای او هغه لاندی نو - چاری ته به بی ورگدا کره، هله می هم ولیدل چی کیونوزیر لاره، هیجا هم، هیکله دکونوله پنجو نه خان نه شوخلاصولی زما به خیل زوی زر، وسو، فوبیتل مس ورجیغی کر، چی بیورته می خان هله به کیونوکی بیاموند، هله تمبیا به حینوکی وو، زره بهیدیم، به

در کرمی و... کونه می اوس آرام نم، سره له دی چی ما اورد لسی و پی کله سری به دی بهیرکیس به پی اوبای ته بی رسیزی نو بی آرام و پی خورما حال داسی نو زه چی کله له کیونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم دآزارونو ورنخونو اورد ونود بهیرتا و رارسید، نو - نسل می چی وکی، خوبخت - باشی نه شو، هرچه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و، زما وجود ونه نور به کیونوکی نه وو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول به کیونوکی به یزی، هغوبی هم هله دحکی لاندی وخواست بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کیونوماک زوی وجود، یوچونو، تولو کیونو هغه وجود به غیزکی لاره هغه بی له خانه سره یوهای به

چی بیاد وخته هرخه واوتیل، هغه می نور یلازه و، زه م، هله به کیونو باندی ره بزوم، به هغه تولو کیونوکی، به هغه تول به یزی کی، به یوکتی نه م، به کیونو کی م، کونه بهیدل، دحکمکی لاندی ته بهیدل، زه بی هم، هم هله بیولم، زه هم دکونسو سره بهیدم، ما خان ته وکتل، خیل کتا ته می وکتل، خیلو کیونوته می وکتل، زما به کیونوسی هم خندا - کتا، خوبسی، خوشالی، دردونه آزارونه، رنخونه، هره بهیدل به حینوکیونوسی می اوینکی او خینگان هم بهیدم، خودا دیسر لیز وو، ویری پی واخیتم، اوخت می وکی، آزارونوسی واخیتم، چخند وکوا آزارونو، نهرخونو ویرجنو آزارونو، رنخونوهم لاس ورسره

در کرمی و... کونه می اوس آرام نم، سره له دی چی ما اورد لسی و پی کله سری به دی بهیرکیس به پی اوبای ته بی رسیزی نو بی آرام و پی خورما حال داسی نو زه چی کله له کیونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم دآزارونو ورنخونو اورد ونود بهیرتا و رارسید، نو - نسل می چی وکی، خوبخت - باشی نه شو، هرچه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و، زما وجود ونه نور به کیونوکی نه وو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول به کیونوکی به یزی، هغوبی هم هله دحکی لاندی وخواست بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کیونوماک زوی وجود، یوچونو، تولو کیونو هغه وجود به غیزکی لاره هغه بی له خانه سره یوهای به

در کرمی و... کونه می اوس آرام نم، سره له دی چی ما اورد لسی و پی کله سری به دی بهیرکیس به پی اوبای ته بی رسیزی نو بی آرام و پی خورما حال داسی نو زه چی کله له کیونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم دآزارونو ورنخونو اورد ونود بهیرتا و رارسید، نو - نسل می چی وکی، خوبخت - باشی نه شو، هرچه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و، زما وجود ونه نور به کیونوکی نه وو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول به کیونوکی به یزی، هغوبی هم هله دحکی لاندی وخواست بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کیونوماک زوی وجود، یوچونو، تولو کیونو هغه وجود به غیزکی لاره هغه بی له خانه سره یوهای به

در کرمی و... کونه می اوس آرام نم، سره له دی چی ما اورد لسی و پی کله سری به دی بهیرکیس به پی اوبای ته بی رسیزی نو بی آرام و پی خورما حال داسی نو زه چی کله له کیونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم دآزارونو ورنخونو اورد ونود بهیرتا و رارسید، نو - نسل می چی وکی، خوبخت - باشی نه شو، هرچه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و، زما وجود ونه نور به کیونوکی نه وو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول به کیونوکی به یزی، هغوبی هم هله دحکی لاندی وخواست بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کیونوماک زوی وجود، یوچونو، تولو کیونو هغه وجود به غیزکی لاره هغه بی له خانه سره یوهای به



شبه (۲۰۱۰)

# بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما بی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشره یکی از پرسشهای ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس، تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره های آموزشی موجه و بسط گردند و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و تره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش خنثی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داد و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسانتر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

### \* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌خوابی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق د یگری را خلب میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این ( سند روم کمبود ) ، اضطراب ، نگرانی ، مزامیها یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجه ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگر است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفو نده ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست ( مانند هباتیت و ایدز ) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر ( حالت کمبود ) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا ( ده کارگما ) در ۶۵ کیلومتر مربع ( در سیال ۱۹۸۴ ) آزمایشگاه های آنها در نواحی مختلف برانگه شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

### سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است ، مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

## مواد مخدر ...

### لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، جیمز میلز ، روزنامه نگار آمریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

### کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -



### میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آصفهان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بنگرد و خود را فراموش نکند.

شعاعی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلوئر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی و تشویشی دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

## دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: و انعام بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! و انعام بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تشنه ام که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

و انعام برای شفاخانه ما جای بسا خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشترین حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشترین را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراه ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشترین را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

(( بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن ))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.







تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا رویه های باند و شبکه های توزیع را با زمان جدیدی به هد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در آن کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههای برای تصفیه خمیر کولکابین کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راهم یا به ریزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکایی شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت .

آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکلیسینها و کیمیاها آنها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود .

در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند .

در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رود . یک انسر اداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .)

کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود .

یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .)

در همین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در رمزها بود ، است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

**مواد مخدر در شوروی**

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتامین ) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، منهدم کنند .

اختیابوسر مبارکبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .



### ۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

زیرچنین می آید بشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر رخصت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج نسبت مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزبان نشد ریافته است و با تلف شدن در میزبانی رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

از اکثران وزیده، بخشش جراحی که با گروهی مشاهده کاری دارندگی ها را نام گرفته می توانید؟

(۱) در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بجزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به طور مجزوه آما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان از اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته نگونی باند پریشان همه وقت حاضر و آماده، هر نوع خدمت بود و آند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود.

عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس ماریف نمود و می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گردد صورت نگرفته ولی گرد و دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شراکین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شراکین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

(۱) کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا به تصمیم گرفته می شد. دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله در مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه، شما بدین در نظر داشت حالات لانه که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

(۱) درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند، قطع نمود، ایم ولسی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست. زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند و جراحی آن موجود نیست و دست و پایا کاملاً مرده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود، بگذارید که قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

(۱) تقاضای از اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سهیلا صدیق زینبستان کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نهم خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجدداً خود با وی، وقتی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

(۱) دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و وسایل دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

### بقیه از صفحه (۷)

## ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تکنیکی مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذر است. خوش استم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال متوجه محترم فروغی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کم یا کمتری های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناسه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.

محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟

حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در همه مابرعلمه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمان کننده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لانم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های



# زما تر ازیدي

ربع اخته شم  
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه  
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت  
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره  
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته  
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت  
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟  
 - کله به چی ما په رام یاد استان  
 اوږد پیره می خونیده نومس  
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم  
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی  
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو  
 د یوې خوا علاقې او د بلې خوا  
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو  
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ  
 ته گام کیزدم . هغه وخت نه ی  
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه  
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان  
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې  
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا  
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله  
 چی د باندې ویم داسی می سر  
 بنکته اچولی وی لکه چی کومه عظیمه  
 اونه بختونکی گناه می کړي وی .  
 دومره چی ان کله خینی د وستان  
 او خپلوان هم راخه گیله کوي او  
 وایی چی په خواکی مورانه وی  
 بخان دې تیوک . حال داچی  
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی .

وخت به د داسی چا خخه چی  
 لبا سراو تپه ته می گوري ته بهایی  
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره  
 واورې چی د ژوند نه به دې زر  
 تور شی . ولی شته بخنی کسان  
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه  
 سترگه گوري .  
 - تاسی به رته هنري سفر کسری  
 او خه هنري افتخارات موگتلی دی ؟  
 - ما هنري سفر بهرته نه دی کړي  
 د انقلاب د لس کلنی یومدال ، د  
 صداقت یومدال ، کلتوري جایزي  
 او تشویحی جایزي می پوړی ترلاسه  
 کړي دی .  
 - یوخه هم د خپل شخصی ژوند په  
 هکله خه وویاست ؟  
 - خه وویا به واصل آباد کس  
 اوسیزم . مخک هله د کور کرایسه  
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه  
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .  
 - رنستیا زم دې وویل ، کله چی  
 موز به تلویزیون کی گورو داسی  
 ینکاري چی ستا او ستا د زم پار .  
 یکی دې پیره زه پوړی وی .  
 رنستیا یی خنګه ده ، ایاد لسور  
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه  
 مجبور وی یاخنګه ؟  
 - هیله کوم ماته اوزماژوند تعد تمثیل  
 په سترگه می گوري . ماته زم عینا د  
 زوی حیثیت لري .  
 - به باي کی غواړم ماته د خپل  
 هنري ژوند یوه خاطره وویا .  
 - کله چی موز به زمی کی نمایش  
 لرو نوله یوخه پر ایلمونوسر مخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانا ییش  
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا  
 هواسره وی . خنګه چی زما کور  
 پ پوړی دې نو په زمی کی زه -  
 اکتره مجبوریم چی شپه دخپلو  
 انوکره تیره کړم . یوه وځ چی  
 سخته واوره اوږده او هکله هم پوړ  
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کاز  
 درلود ، نو د رئیس خخه می هیله  
 وکړه چی نن ما په موټرکی کور ته  
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .  
 موتر به دې ورسوی . خو کله چی  
 معنی کسان موټروان کورته ورسول  
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه  
 وکړه . بخان یی تیرک اوزه یی  
 کورته ونه رسول . مایه پوړی مشکلاتو  
 سره داتو بیجوه شاخواکی بخان  
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور  
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی  
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د -  
 د یوال ترخنګه بداسی حال کس  
 چی نا امید می پرستونی سخته  
 منگول لگولی وه مخ به کور می وم .  
 یو خوکامه چی ولاړم یو حیچ ماس  
 ترخنګه ودرید او ماته یی د پورته  
 کید وبلنهراکړه . په لار کی پوړی  
 پتکی راباندې وکړی چی باید -  
 د ومه ناوخته د کوره بهرونه ویم .  
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو  
 خداي خبر چی زما په لاس ایسی  
 مات می وی اوک سرایستور که چیوی  
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کور  
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره  
 به ولی مخامخ کیدم .

# مرگ شمس پیر

خوا هر ورځ مرگ و سپاري نما -  
 پشهای تلویزیونی و فلمهای  
 محصول مشترک از آن جمله اند .  
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که  
 در واقع تقلیدی از نقش اولتلسوی  
 او بود ، در کار نقشهای که به  
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیروی  
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده  
 رمی ایفا می کرد ، از اسباب راکوس  
 استثنای کوریک گرفته تا نیکو  
 بریتانیا ، همه نقشهای به بیان  
 ماندنی اند .  
 در مالهای آخر حیات و هم  
 زمان باضعف جسمانی ولرزش  
 صدآودست ، اوتقشهای بازي  
 می کرد که این زوال را به خوبی  
 نشان می داد . از هفت درصده  
 راه حل ساخته هیرت راس تا  
 بچه های از بریل ساخته  
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن -  
 جان شلزینگر همه بیانگر حالات و  
 حال و هوای مردی اند که به  
 سینما علاقه چندانی نداشت اما  
 مثل آدمی که در کورکی پیانو  
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله  
 ناوختن آن را ندارد . ولی امان  
 از وقت پشت پیانو می نشیند و  
 چند لحظه ای دست به شستی ها  
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه  
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان  
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل  
 باشد .  
 - در رابطه با برنامه ویننده ها  
 چه گفتنی های دارند ؟  
 - بیننده های برنامه ما با ارسال  
 نامه های متعدد شان نظریات  
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه  
 تعداد بیننده های برنامه ما  
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را  
 درغناي هرچه بیشتر برنامه یاری  
 رسانیده اند که ما از آن اظهار  
 سپاس بیگران می نمایم . و اما  
 تعداد زیاد همکاران برنامه که  
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما  
 نظریه ضیق وقت از یادآوری اسم  
 شان صرف نظر می کنیم که امید  
 نرنجند ، درغیان شاید يك سا -  
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها  
 سپری گردد .  
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

منحیت بیننده برنامه ، تا نرا از یایی  
 نموده اید ، یا خیر ؟  
 - ما همه به خصوص در روزهای  
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق  
 تلویزیون آنرا از یایی نموده و می  
 نمایم و برای رفع کاستی های پر -  
 نامه گوشاخواهیم بود .  
 سخنان تهیه کننده گان برنامه  
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم  
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه  
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب  
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای  
 اخیر است . درست در این برنامه  
 تلویزیون سعی می شود به بیننده  
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر  
 بگیرند . شاید برنامه (( ۹۰ دقیقه ))  
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی  
 برای (( ساعتی باشما )) بود  
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه  
 ویا شاید هم برنامه های مشابه  
 نشرات تلویزیونی جهان درغنا  
 (( ساعتی باشما )) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل  
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان  
 کجای تلویزیون همچنان علاقه ضد  
 استند تا برنامه از سطح کاملاً  
 نوق برآید . جاي اطلاعات  
 سیاسی و علمی در این برنامه  
 تا حد وند زیادی خالی است ،  
 در حالیکه به اطلاعات تصویری  
 نوقی مجال نشر داده شده است .  
 برخی شیوه های کاربرد (( ساعتی با  
 شما )) - شاید بازم به دلیل  
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله  
 مطبوعه خانوادگی شپاهت میر -  
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام  
 دارد . مسایل روز در برنامه  
 ساعتی باشما هنوز جای لازم دارد  
 این امر نیز میتواند مورد توجه  
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو  
 صمیمی این برنامه قرارگیرد . خا -  
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب  
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .  
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید  
 فکر شود . ساعت بخش برنامه  
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان  
 به عقب برده می شود که بیننده گان  
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن  
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی  
 بود ، به ترین وقت بخش برنامه  
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه  
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار  
 به کار رفت و همزمان سریال را باید  
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش  
 این برنامه خوب نیست .  
 برای گرداننده گان و دست  
 اندرکاران برنامه (( ساعتی باشما ))  
 موفقیت آرزوی کنیم .





جناب آقای الطاف حسین زبور

الطاف حسین ۲۸ بهار را به دامن مهر چیده است، اما خود ش میگوید: (مهری نداشته که بگویم چه سان گذشت...) سالها قبل از دواج نموده و رفته رفته سالهایی از دواج برایش شش‌سریک و یک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نهشته است. الطاف حسین تا هنوز که امروز است با نامت هنر و جد ابیت آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر از یکصد پارچه راگ و پارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آهنگ های وی استم. وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نزد کدام استاد گردانده است. در پاسخ چنین گفت:

(چون در خواننده بی چشم به جهان گشودم که یکسراهل طرب و موسیقی بودند، از همین سبب موسیقی مانند نفس در من راه یافت و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم (تانبوره) بی راوی دستم گذاشته از آن وقت بود که من گروهی موسیقی شدم. روزها ماه ها و سالها به نوا های دلکش پدرم، استاد سرا آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که روان نشان شاد باشد، گوش دادم و به قدر توان از آنها چیزهایی آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد پدر یابردار به نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شعرده نمیشود، بنا به درخواست مرا سم گرمانی مرانزد دواستاد نامدار موسیقی کلاسیک (پتیاله) استاد امانت علی خان واستاد فتح علی خان که برادران همد یگرو و برادرزاده گان استاد بزرگ مکتب (پتیاله) استاد عاشق علی خان استند ضمن صفری دریا - کستان به جا آورد، اما من هر آنچه آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم پدر کلان مرحوم است، البته نزد من هم شاگردانی گردانده اند و کسانی را هم بدون گرمانی در این راه کمک کرده ام که با تاسف بعضی هایشان همه رفراموش کرده اند ((

موسیقی کلاسیک در شرق و غرب نه مرده است، از آن دورها گذشته، بیایم به کشور دوست و فرهنگ شریک ما، هندوستان بویا همسایه ما پاکستان، در این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم مکتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ماهروز گچهره افروخته اند، برنامه های همیشه آواز خوانی و هنر نمایی کلاسیک روان است و شیوه ها و روش های تازه در این موسیقی ایجاد و به دوست داران موسیقی عرضه میگردد. اما در رخ که اگر در کشور خود چندان هنرمند و آواز خوان انگشت شمار نیست، باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره میشود)) و باید بپذیریم که نه در حال بد هوشی بل با تمام عقل داشته خود، گوی فزینی را فشرده ایم و به دست بوسی ناآشنایی برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم. بعضی ها را اندیشه بریدن است که گویا موسیقی کشور ما از موسیقی کشور هند بیشتر متاثر است، با آنکه این بنداشت را نمیتوان به باور گرفت، خواستیم الطاف حسین نیز دین بیژامون سخنانی داشته باشد.

او اینگونه میاندیشد: ((این سخن درست نیست، اصلاً من میان هند و افغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یاد آور شوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد، هرگز نباید خدمت تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت کلاسیک ندهند انجام داده است. نایده به بگیری، همین حضرت بود که موسیقی (کرناتک) هند و استان را اساسات بهتر بخشید و موسیقی (دخیال) را ایجاد کرد و راگهاترانه را اختراع نمود و بسا خدات شایان دیگر. چند سال قبل در کابل کورس به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند در کابل)) زیر نظر استادان هندی ایجاد گردید، به نظرم من این نام درست نیست، زیرا طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، باید تا اکنون نیز همان بد رسها و پروگرامها در این کورس تد ریس شود که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی مادر ریس کرده بود، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند))

موسیقی غزل شاخه دیگری موسیقی کلاسیک است که از سالها پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور های هند و پاکستان رواج یافته است، و امروزه علاقه مند آن دوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های استادان و پیشگامان این شیوه

چون (بزرگ غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه است موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنائی و نظرسر خواستیم، اینگونه ابراز داشت: ((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی درد لهارا بید کرده است، اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج داشت، مگر تا این حد علاقه مند نداشت. در گذشته ها نیز خواناسی در کشور ما طوری بود که آواز خوان در لابه لای یک غزل چند بیسن بیت به یگر را که با مضمون شعر اصلی نیز یکی داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ دیگری یافته، طوری که در میان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه تا حدی ممکن آواز خوان کوشش مینماید که کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن و غلام علی را بیشتر تعریف کرد، و در کشور خودمان اگرچه هنرمندانی در این شیوه خود را آزمایش کرده و چیزهایی عرضه نموده اند اما فقط و فقط پشرف غزل را باید ستود، زیرا او دارای استعداد بسیار عالی در این شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی استاد بزرگ، بدین راه صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده با تلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد. با تاسف باید یاد آور شوم که گاهگاه آدم پارچه های رای نام غزل را از طریق راد بویا تلویزیون میشوند و بسند که میتوان گفت: این پارچه ها هر چیزی پگراست غیر غزل. شعرو تصنیف در موسیقی جای زبان را دارد، و این شعراست که موسیقی را روح دیگری بخشد و

های نشانی شده با جین E.coli راد عضویت (د) بیماری که به سرطان مهابند زرق نمایند و بعد از زرق آن پارچه های توموری را از عضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده و آن را به تماس نیو - مایسین آورد، در صورتیکه بعد از به تماس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهند، آن است که TILS به نسج توموری رسیده است.

عضویت انتقال مییابد، در این که چرا چهل درصد متبانی بیمار آن این میتود تد اوی، بهره نبرده اند. وی جهت دریافت جواب - قانع کننده درین دو مورد، از جین (E. coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جینه E.coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد. داکتر برگ تصمم دارد TILS

مذکور TILS را از مینها نیکه نصاب سرطان بودند، حصول مینمود و آن را به مقدار زیاد در لابراتوار نگهداری نموده و در صورت زرق دوباره TILS در عضویت بیمار آن مهاب به سرطان نسبت در صد اشخاص از آن سود میبردند. داکتر اوزن برگ میخوهد به پاسخ د پرسش در سن میتود تد اوی نایل آید اول این که TILS به چی صورت در داخل

# بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر اوزن برگ در تد اوی امراض سرطانی از میتود زرق TILS (لیموسیت ها نفوذ کننده به داخل نسج توموری) استفاده مینموند. داکتر



عقد ه های موسیقی رامی گناید .  
 شعر است که پیام خود را به گوش  
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که  
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا  
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود  
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی  
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ  
 شاید پس از اول بیاید ، به همان  
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی  
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ  
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب  
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر  
 سنگینی می کند .  
 الطاف حسین میگوید :  
 (( گفته میتوانم که انتخاب شعر ،  
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر  
 مند را بر ملا میسازد ))  
 با این همه کیفیات و تزئین های  
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت  
 و برتری این سالخورده همیشه  
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل  
 کردند یاروشن بگویم : (( گلشن  
 را از تلویزیون برجیدند ))  
 اگر آدم (( حسابی )) نگاه کند ، این  
 گونه کارگزاری را باید گفت : (( گل به  
 آب دادن )) . شاید مسئولینی که  
 در بنام تلاش به خرج داده و -  
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا  
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی  
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار  
 سنگسارند و بگویند که : قلم به  
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر  
 ترین خرید های کشور ، تصویر  
 (( کوه موسیقی )) برای تصویرهای  
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق  
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر  
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛  
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و  
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده  
 دین هنرش را داد کرده صد  
 بر آورد که (( سرتاج )) موسیقی را این  
 همه بی حرمت مدارد ، به  
 (( موسیقی )) این همه اهانت را  
 روا میگرد . . . . .

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور  
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از  
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش  
 که آهنگ های خویش درین بخش  
 ها برای هموطنان عرضه داشته  
 اند با کوشه نظری گذر شده  
 و ره آورد سالهای اخیر را  
 یکسره هیچ و بسج  
 خوانند . اما  
 سخن ما برین است که وقتی  
 موسیقی کلاسیک را بای نظری  
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می  
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر  
 تصور داشته باشیم که اگر خود  
 توان برداشتن بار این ( بی حرمتی )  
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری آنرا  
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و  
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز  
 خوانان و ساززان و هنرمندان  
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت  
 (( حافظ )) را بهانه بی برای هم  
 خواند (( خود را به ملک دیگر ))  
 اندازند .  
 الطاف پیرامون برجید شد ن  
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گهفت ؛  
 (( دیگر ، هنرمندان کلاسیک  
 چه کنند ، آنها یک لحظت شیر  
 یں عمر شان را صرف این هنرمند  
 اند و حتی سرهای شان را در این  
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه  
 کاری و پیشه بی برونند ، در این  
 اواخر من به دعوت شخصی خانم  
 کلاسیک خوان هندی (( ریتا -  
 گنگولی )) و دعوت رسمی مقامات  
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت  
 ها و پروگرامهای خاص ، خواسته  
 شد ، ام ، که قرار است در آینه  
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .  
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر  
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،  
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی  
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا  
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن  
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم  
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان  
 نستان سوگوار است .  
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون  
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :  
 (( موسیقی اصیل در کشور ما  
 در حالت نزاع قرار دارد ، زیرا جز  
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در  
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد  
 (( هنرمندان )) و (( آواز خوانان ))  
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و  
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع  
 آوری پول و خریدن موتور ، سا  
 خته اند و یا آنکه با (( چهره های  
 تلویزیونی )) و عکس های پست کارت  
 شان خیلی کمان آشنا استند امین  
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها  
 بگذارم ، به حال خرابات باید  
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان  
 همه اهل طرب و موسیقی اند و  
 موسیقی با زنده گویشان گره  
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به  
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،  
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه  
 خرابات ایجاد میشد ، استادان  
 و زبده جهت تدريس گذاشته  
 میشدند ، تا استعداد های کدر  
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک  
 بار دیگر به این گفته خود بخود  
 میخندیم :  
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک  
 از تلویزیون کشور می شود چه  
 آرزوی از موسیقی باید داشت . . . . .  
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم  
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به  
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند  
 لما که ندانستیم ، چرا ، آیا موسیقی  
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را  
 ندانست ، یا اینکه استعداد فرا  
 گیری این هنر بزرگ را در خود  
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی  
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو  
 ترین و زرق و برق ترین ام  
 کم داشت ترین و خام ترنگ ترین

بنداشتند که راهی را باید در  
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر  
 چندین ساله را در چند جست و  
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد  
 اینگونه سخن دارد :  
 (( موسیقی کلاسیک دارای -  
 اساسات و قواعدی است که باید  
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات  
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت  
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی  
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن  
 استعداد ضرور است و در قدم دوم  
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی  
 است ، گمانیکه دارای عزم و اراده  
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی  
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و  
 چون این فاش کمان موسیقی را به  
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،  
 به راه ن میگردند و نباید از آنها  
 گله داشت . ))  
 با این همه بگویم گواها که پیرامون  
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -  
 مون موسیقی کلاسیک خوانند و  
 آمدیم در شمار چند هنرمند  
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج  
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ  
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ  
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه  
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها  
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی  
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که  
 تنها به خودش نیست ، وی که  
 هستی همه گانی ماست .  
 ما به این باوریم که همانگونه که  
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ  
 افتخارات شایانی را برای مردم و  
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف  
 نیز که شریک و همگامه خوانند -  
 بدر است و توانسته است  
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال  
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و  
 توشه های برار جی را برای مردم و  
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد  
 آورد . . . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش  
 های زیاد توانست وروس را که  
 به تاس جین باکتری آمده بود  
 همراه با جین مذکور داخل TILS  
 نموده و مشاهده نماید که جین  
 مذکور در داخل TILS نهایت  
 فعال گردیده است . و این تجا  
 رب گام های نخستین اند ، اما  
 نشندان در هر نقطه جهان  
 در صد آند تا جین های را به  
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان  
 سازد .  
 علما میخواهند جین های را  
 در عضویت انسان زرق نمایند  
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد  
 ضد توموری مانند :  
 Iste leukin ( 2 )  
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز  
 کنند و تومور در انسان گردد .  
 همچنان ازین میتود میتوان در  
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض  
 Sickle cell کم خونی  
 و یک تعداد ستروخی های عضلی  
 استفاده نمود .  
 اما یک تعداد در ایالات متحده  
 خلاف عملی شدن این تحقیقات  
 اند . آن ها دلایل مختلف را می  
 آورند که یکی ازین دلایل طور  
 ذیل آرایه میگردد .  
 در بعضی کمپنی ها کارگران به  
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاری  
 که در مورد Transplantation  
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .  
 کمپنی های یاد شده ، به جایی  
 این که راه های معقول نجاسات  
 کارگران ازین برابرلم را جستجو  
 نمایند ، کارگران را تحت فشار  
 قرار خواهند داد تا به عمل  
 Transplantation جین تن در -  
 دهند که این خود ، خلاف حقوق  
 بشر است .



والتصاق آن در حمرجات ایستل  
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه s-IgA در نوزادان  
الی سه ماهه (انوالدین دارای  
فرط حساسیت ارثی) واضحاً  
مشهود بوده و سوبیه های پایمان  
این ایمنوگلوبولین خاصتاً  
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك  
والی یکسال اول حیات خویش -  
تبارز داده اند ، دریافت شده  
است .

التهاب انقباضی بادیه ای s-IgA  
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم  
کننده مقابل پروتئین های شیرگاو  
داشته باشد .

دکتورا بیوتی برای نخستین  
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر  
انسان در چهارماه اول شیردهی  
را تعیین نموده و نشان داد که  
چگونه مقدار روزانه s-IgA  
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط  
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص  
همزمان و مترافق است با تراپید  
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .  
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض  
وعلام و ( چهارمخصه ، دقیق  
گولدمن ) صورت می گیرد . ( باید  
گفت که امراض در سه ماه اول حیات  
بروزی نماید ) امراض وعلام قرار -  
ذیل است : قی - اسهال - درد  
های منتشر بطنی ( معدی معائی )  
نفس تنگی ( از شکل استما ) تکالیف  
جلدی ( از جمله ) درماتیت ) اورتیکاریا  
( یابه اصطلاح عامیانه پوست )  
در حالات شدید  
ویشرفته CMA به عدم گناه ها  
وبالخره به شک انفالکتیک  
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولدمن  
( یا Criteria - ) :  
۱- امراض الرژیك و موخره  
باقطع نمودن شیرگاو برطرف  
میشود .

۲- امراض فوق باآزمایش  
دوباره شیردهی در ظرف 48  
ساعت از سرافازمی شود .

۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،  
عین دریافت های کیلینکو بادوام  
و حملات و اوصاف مشابه بدست  
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن  
شیر ، امراض متذکره ، عیسن  
عکس العمل هارا تکرار می دارند .  
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص باعدم  
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه  
نشود ، زیرا CMA ناشی  
از روزه های جذب نامر نیست  
بلکه بیشتر معلول میکائینن های  
معافیتو است که باعث بروز امراض  
الرژیک میشود . همچنان CMA  
اکثراً نتیجه یک عکس العمل  
در برابر پروتئین های شیر -  
و نادراً مواد دیگر است .  
و فایه :  
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل  
دوالی سه ماه اول حیات  
میتواند در جلوگیری از CMA  
نقش مهم داشته باشد . هر چند  
لیتراتور جاری با این فرضیه صد  
درصد هم نظر نیست - بعضی  
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر  
شیرخس بر بدیده CMA  
نداشت ، صرف خطر پیشرونده -  
CMA در نوزادان را کاهش  
میدهد ، که این تفاوت کونی در  
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس  
سردهنده ، طرح های هنسوز  
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی  
و مبتود های مختلفه تشخیص  
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور  
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر  
گرفته خواهد شد . مدت تغذی  
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد  
( انحصاری یا قسمی ) چگونه  
تغذی با شیرگاو - مقایسه های  
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سريك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر  
خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان  
بر سر صورت ما پراگنده میشد .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات  
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،  
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات  
را زیاد دوست میداشتم .

(( شمیرام )) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه  
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر  
محمد رضانیز ( در زمان حیات خود ) در (( شمیرام )) یک قصر بنا کرده  
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده  
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه  
پیشروی (( البرز )) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی با درختان  
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا  
بنا یافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .  
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان  
مییافتم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیازی و شنارفته دهند بال بازی مینوم -  
دیم و من میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گوئی انسان د یگری شده  
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی  
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به  
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق  
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی  
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا  
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول  
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک  
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .  
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست  
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

### بقیه از صفحه ۵۵

## قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .  
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را ( اجنت ) فکس  
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :  
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟  
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .  
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :  
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات  
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :  
درست . اما متأسفم که دیگر دین او را این جانحمال  
ندارم .  
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه  
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها  
شد .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها  
رانموده و یا آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می  
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم  
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض  
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای  
تهران ، پیش از وقت به سوی (( شمیرام )) محل شاداب و خوش آب و  
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .  
در راه (( شمیرام )) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم از برابر  
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در  
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه  
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط



و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایب تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و شدیداً اسهال آب و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایب و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر دارای پسمزایای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو)) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالیتر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکند، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهری بود که کسی مانند ش در تهران، مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسود لجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته‌گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریان‌ات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه‌های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله‌هایش با زور نالیست هامیند. به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد. شهنشاه میگفت: ((پدرم مرد تند مزاجی بود که همه آزادی‌ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدرم یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ماهه از وی ترس داشتم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لاوزن)) فرستاده شد، آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

((برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میدهد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی پدرم، آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفتن و با خود سوگند یاد کردم به محض

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون میسازم.)) به یقین که شوهرم به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتمبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار ی و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند ی عمل نکرد.

پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون کله ترازو مساوی نگاه میداشت. گاه گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار میایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی.

چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی‌های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواجش با نوزده از آغاز وصلت، بدبختی اور بود.







# آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون دربار، کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکار گنج ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چسب

بگوید، زبانش گنگ شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتابه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کج نرزه بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یافت میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور اباک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ماکه به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل تنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

## دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نماند، بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً دربرگیرنده ترین دروس ترین رمزه ها است) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن ها به عنوان قطعات مختلفه است، به

## نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

نلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

نلمبراری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.



بقیه از صفحه (۲۱)



# سینمایی

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند .

تلفون : تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون یکی از راههای صدور دستور است . تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود . ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند ، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شهر : رابرت وارشو منتقد سرشناس امریکاد مقاله (( گنگستر ، قهرمان ترازیک )) جنین می نویسد : (( گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش . . . برای گنگستر جز شهر ما را بدیگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .

اسلحه : گنگستر ، به وسایله سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یابی بودن نیز است . اسلحه گنگستر چیزی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است ، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود ، و گاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید . موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد . او باید در آن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شعر خیالی بر مخاطب و دل زنده می که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است . شعر هم مهد واقعیت و گنگستری است و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند ، راه خوش . نت بارش ، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت ، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند . گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید .

بازنگران : اهمیت چهره ها و شخصیتها ی بازنگران را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت ، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید از اهمیت بازنگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کورند غافل بود ، برخی از این بازنگران عبارتند از : تد و

کورسیا ، جورج بنکرافت ، الینا کورک جونور ، جاز لیمکرا ، بیل استوارت ، الن جنکینز ، مارک لارنس ، جک لامبرت و تیموتی کسری با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند . در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشو در همان مقاله (( گنگستر ، قهرمان ترازیک )) این بحث را پیش می کشد که (( فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند )) اما او در همین مقاله می افزاید : (( این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست )) و جداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمندی ، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم . قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند کانون این سینمای برجسته ، همین شخصیت خون سرد و خشن است ، او را آدم های کمتر با هوش و کمتر خشن احاطه کردند . او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

# خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد .

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه ی عمل میکنند

ظور مثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، نایب تعجب دیگر ریاضیدان دما غیبست که میتواند به سرعت کمپوترها را کلاه هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که بها و عقیده پیدا کرده است .

### معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخصه این یان دل (معجزه آسا) ست

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است ، این تبلیها - تیمت ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم ، مردی که در امتداد جاده قدم میزند ، چی عمل را انجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین ، ترافیک و پتیرن های میازه ها و غیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائظه ییدار او تاثیرش را میگذارد ، ولی در همین حال ، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر مشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این



های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تایلات فریبی به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را با او در ایپارتمانی می بیند، رینالد و راه قتل میماند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه می از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرم فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابهت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه بارز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقا است و فردگرایی را تا بی نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبه از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . . . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

### بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشار خون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترلر در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و ثابت نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند ولی ضربات شکننده و مرکبای را با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد میکنند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپهرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنگنا دستبند نگردد و نیندند .

هایی را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خرند .

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افعال حس طوریست، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد .

فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طوریست که ساق پاهای در خواب میبیند که ساق پاهای به سنگی مبدل شده است .

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است . به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسهال بیرونی یا سندم کفایه قلبی در او پیدا میشود .

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند . بعد لحظه می فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است بعضی از بیضه افشای اسرارش - آغاز کرده است .



# سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان  
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم  
میوه بیابرد او زنت انگورا آورد  
به بازم گریه کردم که خرمیوه  
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد،  
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه  
بیار، اما بدنم هیچ نه نعمت  
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم  
به من گفت که همین انگوروسبب  
وخرمیوه میوه هستند حالا چند  
روز است که بدنم مرا آزار میدهد  
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟

کسی ای کودکان تا نایا خاطره  
ها و حرف های حال خودشان  
با ارسال بد آرید تا درین منب  
به چاپ برسند البته خاطره های  
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

# سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون  
رفته بود. در خانه کودک بنفشه  
ساله این تنها بود. چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد.  
سپس با کجکاو به دیگر اشیاء  
نظر انداخت. درین وقت، صدای  
مدایر به گوش آمد. صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
وگریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدا از داخل قطره کوچک  
گوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطره گوگرد رفت و به  
مد آگوش داد، از آن جا کسری  
میگفت:

(( به من کمک کنید، مرا  
نجات دهید، من زندانم هستم  
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))  
فریاد با احتیاط قطره گوگرد  
را باز کرد در داخل آن يك چوبك  
گوگرد بود چوبك گوگرد به سوي  
كودك لیخند زده گفت:  
(( تشكر كه مرانجات دادی،  
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسنه هستم ))  
طفلك زنت تارای چوبك گوگرد  
كی غذا یا پیر بیابورد، اما چوبك  
گوگرد اورا مدازد:  
(( لطفاً مرا بیرون ببر مرا  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چوب میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
طفلك با وسواس اورا در داخل  
چوب خود گذاشت و به سوي حویلی

# شعله خورد آتش



بر اساس کتاب افسانه‌ها

بیرون رفت و از آن جا خود را به  
چوخانه رساند، چند لحظه  
مشوش بود که چو کند آیا...  
هنوز فکر میکرد که چوبك گوگرد  
باز صد از د و بالتماش گفت:  
(( لطفاً به من غذا بدهید،  
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))  
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته  
قطره گوگرد را از چوب خود  
بیرون کرد و چوبك گوگرد را از  
داخل آن بیرون کشید چوبك  
گوگرد باز به سوي لیخند زده -  
گفت:

(( تشكر تشكر كه مرانجات  
دادید، لطفاً مرا ت كنید  
و به من غذا بدهید، آهسته مرا  
از نخل قطره پایین سازید، اما كم  
باشارا! ))  
طفلك سیرسید، اما چوبك  
گوگرد گریه میکرد، طفلك د لث  
سوخت و چوبك را آهسته از نخل  
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان  
شعله خورد آتش روشن شد  
و به سوي چوها خیز زد و باخو -  
نیخالی فریاد زد:  
(( تشكر، طفلك خوب، تشكر  
كه مرا آزاد ساختی حالا با خاطر  
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع  
کرد به سوختن و خوردن -  
چوهای خورد، به زود چوب  
های كوچك را خورد و سپس  
به خوردن چوهای بزرگ شروع  
کرد، در حین خوردن چوب،

شادی میکرد و ترس مینمود  
و از طفلك تشكری مینمود، به  
زود شعله خورد آتش، به  
شعله های بزرگ آتش رسید ل  
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا  
گرفت، طفلك بسیار ترسید  
بود با وحشت فریاد زد: و صادر  
خود را صد از د، اما مادرش نبود  
که صدای اورا بشنود...  
طفلك فریاد میزد اما تلم  
های آتش شادی میکردند به  
زود آتش بسیار زیاد شد به  
خانه های نشین سرایت کرد  
طفلك نزد يك بود خود را بسو -  
زاند اما به زود بمسایه  
اورانجات دادند، ولو کسی  
نتوانست جلو شعله های آتش  
را بگیرد، تلم حویلی را آتش  
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -  
هر گریه گریه وزاری چوبك های  
گوگرد که در وقت و فریاد هستند  
گوشند او به مادر خود قول  
داد که دیگر هیچ وقت با چوبك  
گوگرد بازی نکند و به حرف های  
او گوش ندهد.  
چوبك های گوگرد، همیشه  
كودكان را فریب میدهند و در  
نتیجه گاهی زنده گر انسان را  
از نزدشان میگیرند، از همین  
خاطر، هر یک رومادر باید  
به كودكان خود نصیحت کنند که:  
فریب چوبك های گوگرد را -  
نخورند.



زمین خانه من است

# باله کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید خود درین باره  
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت  
حالا همیشه میگفت: دستانت  
را آلوده میکنی و مرا مانع میشد  
حالا همیشه بالام فریاد میزد  
و میگوید: فکرت را بگریه منم  
بروی فریش نیفتد.  
من در ظرف یکساعت میتوانم  
۲۰ الی ۲۵ پروند طیاره از سوم  
بسانم. زیاد آرزو دارم در آینده  
بهولت باشم. هرگاهیکه طیاره  
را در حالت پرواز میبینم به هر  
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده  
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان كوچك و باریك او بدون  
وقفه در حرکت اند. هرگاهیکه  
فرصت به او دست میدهد كلوله  
بزرگ هم در دستان او شكست  
میگیرند و در وقت بسیار كم و لحظات  
زود گذر تمدادی از طیارات،  
تا نكها و سرازاری كه با فرورسف  
بسته اند، در روی پیش هر ض وجود  
میکنند. اینها كاز انگشتان كوچك  
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم  
مكتب دوستی میباشد.  
اواز همان اوان طفولیت هنگام  
میکه دستانتش با زمین گل آلود  
تاش میکرد د لث میخواست چیز -  
های از گل بسازد ولی مادر مانع  
نخورند.







# پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم  
آمنه ندی :  
واهلکم السلام ، چطور هستد  
خد اکند جور باشید و... حل  
جدول رسد از نکه های جالب  
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا  
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)  
واقع شود - موج باشه  
پیشنهادات جالب است .  
لیدا نا آرام فارغ التحصیل  
صفت دوازدهم :  
مطلب ( رنج عشق) داغ های  
دل (نزد یک بین) راتازه کرد  
وهمین اکنون متاثر در گوشه  
نشسته است و اصرار دارد که این  
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم  
زور مایه مسوول صفحه شعرا  
نمیبرد - آرام باشید .  
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم  
لیسه عالی زرفونه :  
(نزد یک بین) آرزوند است که  
اخذ کند کدام فن و خوش تان  
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد  
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را  
چاپ می کند - موفق باشید .  
فرید همدرد سرپازمانیست  
دولتی :  
(رازد ارباشی) این بار گوش  
مسوول چاپ را بدیوار می کند  
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را  
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)  
به مسوول شعر سپرده شده همدرد  
باشید .  
مستوره هرنی از تهیه مسکن .  
(نزد یک بین) مطلب ارسالی  
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه  
بدون زده خلاصی برایش یک  
مسکن تهیه کنید چون بیچاره  
در یک ماه چهل روز ریش خانه  
کرایه سرگردان بوده و تا حال  
ده بار زهرماده استعفا آمده  
است . جور باشید .  
آباسین (دهقان) ازلیسه  
انقلاب :  
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میروند (نزد یک بین)  
استعداد شما صد آفرین میگویم  
بد .  
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز  
نرقه ۲ جبل الصراج :  
سوالات تان به مسوول صفحه  
آن سپرده شد تا بجوابد ولی  
در باره دوبیتی های تان باید  
بگویم که سرودن آنرا ادامه  
بدهید متیقین باشید که هم بهره  
تان به خوشی سپری می شود  
و هم صفحات جالبی از خاطره  
های فکری در آینده خواهید  
داشت - سرپاز باشید .  
- سمیرا آفرینغلی ازصفن  
دهم لیسه مریم :  
(رازد ارباشی) به شعرشکر  
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)  
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول  
صفحه شعر ، در باره چاپ آن  
تصمیم خواهد گرفت ، موفق  
باشید .  
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز  
(نزد یک بین) باشاهم عقیده  
است چون اکثر دختران جوان  
با همین (خیال یلوه) آینده های  
خود را بخاک یکسان کرده اند  
ای کاش همه مثل شما می اندیشید  
و آرزوهای شان به اندازه سطح  
زنده گی و وضع کشور مایه بود .  
طلوع باشید .  
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :  
طرح ارسالی تان بنام (خواب)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،  
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به  
(رازد ارباشی) غرض نیست .  
موفق باشید .  
برادر محترم اجمل فضل  
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا  
نامه پر از لطف تان رسیده  
امید واریم در آینده با ارسال  
مطالب سودمند همکار مجله  
باشید .  
برادر محترم عزت الله همدرد  
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :  
وقتی شعری یا مطلبی ارسال  
می کنید امیراهم واضح نمایسد  
که از سروده های خود تان است  
و یا انتخابی .  
برادر عزیز محمد هاشم  
(انتظار گرمی)  
سروده تان را دریافتیم ، در  
یکی از شماره های آینده ازین بند  
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد  
شد .  
برادر عزیز محمد ظاهر  
خورسند :  
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))  
که شما پیشنهاد نموده اید باید  
بگویم که هرگاه خواستار چنین  
کاری باشید مابه نشر آن موافق  
استم ، بیتی از سروده تان را که  
نمایانگر استعداد شما است  
بخوانید :  
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟  
آخر ما ، برای چه بی طاشسته  
پس ؟  
برادر محترم عبدالرحمن  
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور  
جوانان نرقه ۱ غزنی :  
نامه ارسالی تان با وقطعه  
سروده خود شمارسد ، اگر  
پهرومون شعر و شاعری مطالعه  
نمایید در آینده اشعار موزونی  
خواهید سرود .  
اینک دوبیتی از سروده تان :  
بعدرگاه اندم جانم کجا می  
طیبه دل و در ماتم کجا می  
XXX  
سید قاسم سید زاده کوهستانی  
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :  
(نزد یک بین) می گوید که یک  
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق  
سخن می گوئی که فقط یک ده  
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر  
حال خود را بدرد عشق فعلا  
میتلانسازید که از در رس هاقصب  
می مانید . هشار باشید .  
لعل جان نایل از شهر مزارشیر  
سب :

دوست عزیز! در روزه حضرت  
مولا (نزد یک بین) رادعاکسن  
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون  
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی  
تان را بنشر - زنده باشی .  
زلفر بجز از کانه ۲ :  
خوش زلمی میداند و جواب سوالات  
جوان باشید .  
به چشماتم بین شب کور گشتم  
کجایی نور چشماتم کجا می  
برادر عزیز بارک ((بارکزی))  
محصل سال سوم رشته جغت  
پوهنسی هوایی :  
در صفحه شعر مجله اشعار  
انتخابی شاعران معاصره چاپ  
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه  
نمایید .  
برادر محترم عبدالعزیز فایض  
از مزارشیر :  
دو فصل که از سروده های تان  
بدست ما رسید در یکی از صفحات  
شعر جوانان به نشرشان اقدام  
میشود .  
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)  
ازطب بلع :  
نامه پر از شکوه و شکایت تان  
رسید که غزلی از سروده های خود  
شمارانیز همراه داشت با نشر  
قسمتی از سروده تان می گویم  
که صفحه ((جواب به نامه ها))  
برای نامه های دوستان مجله  
اختصاص داده شده است اگر نامه  
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم  
پس چه می کنیم ؟  
گاهی :  
باتوازشق  
باتوازرچه که خوب است سخن  
ها گفتم . . .  
تو مگر . . .  
حرفهای دل مجروح مرا  
هیچ انگاشته رفتی  
کاش ای خورشید باور پاک  
توبه همراهی یک خیل پرستو  
به سفر می رفتی .  
تا به امید تو باز  
به ره آمدنت .  
منتظر میروم . . .  
افای قیامی



# برای شما فال گزیده ایم



### متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

### متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

### متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

### متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه . افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

### متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر سر آورده میشود .

### متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

### متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

### متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

### متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی با زبچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

### متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

### متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

### متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را از زیر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .



# خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچی و خم زنده گو کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانید این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

## پرسشهای تست:

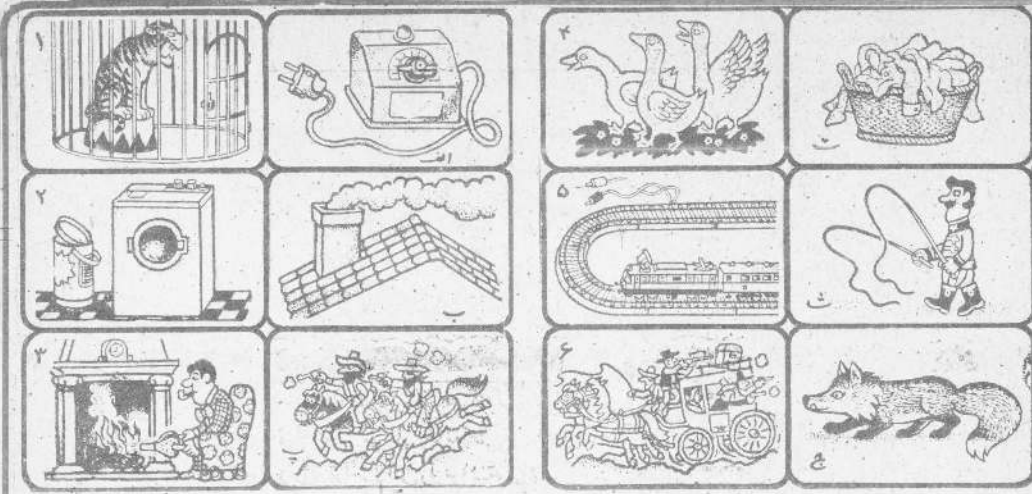
- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس تراسر می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سوز بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما میبایست امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چمی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تان را کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر میدهید تا توجه نامزد تانرا جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تانرا توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چمی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون





می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟  
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟  
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟  
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟  
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

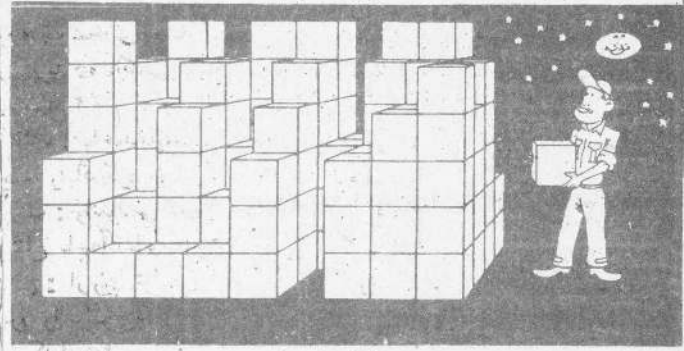
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تصویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

### حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمره ( سحر ) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- توریک اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب چوبی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم شما قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

### تشریح

مات در دو حرکت

# سرگرمی های پرسشها





اورلن  
همه چیز از همه جا  
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمبو های معروف جهان  
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



شیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین  
دکانهای منزلشان، وطور  
مصد، از طاهر لمیتد در کوچی  
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت  
طفل  
شانرا  
تضمین  
میکنند



# لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور  
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی





بزرگ افغان

فروشگاه

# یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگارش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
وقت راقبلا ریزوف  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**